

متن ارائه اساتید در نشست علمی

اربعین؛ فناوری اجتماعی تحقق خونخواهی

(هیأت، اربعین، مقاومت، خونخواهی)

شنبه ۱۴۰۵/۵/۳

فقه و تاریخ تحول "نار" از حق خون تا قدرت اقامه قسط؛ اربعین و تکوین فاعل خونخواهی

حجت الاسلام دکتر سید احسان رفیعی علوی

مقدمه و طرح مسئله: خونخواهی و فناوری اجتماعی

اولاً خیلی عذرخواهی بکنم به جهت تأخیری که پیش آمد، خیلی عذرخواه هستم و سپاسگزارم که در این جلسه بنده هم دعوت شدم و فرصت شد که ادای دینی بکنم به آرمان‌های طلبگی خودم و فضای فاخری که جناب آقای آب‌فروش و دوستانشون در این جلسه فراهم می‌کنن. من بحثم رو با توجه... چقدر زمان دارم آقا من؟

بله، عرض بکنم خدمتون که ما یک مسئله خیلی مهمی که داریم و در بطن زنده حیات اجتماعی ما الان در حال جریان هست، مسئله **خونخواهی** است و اگر این خونخواهی از طریق یک فناوری اجتماعی پایدار و هدفمند رشد پیدا نکنه، ممکنه خودش دقیقاً در محل نقطه مقابل قرار بگیره؛ یعنی به جای اینکه باعث رشد اجتماعی ما بشه، سبب آسیب‌های ما هم بشود. همین قدر بگیم که اساساً بدون عاطفه و بدون جریان اجتماعی، رشد اجتماعی ممکن نیست و از طرفی هم اگر که موج عاطفه در واقع، سامان یک فناوری اجتماعی رو پیدا نکنه، شما در نتیجه معلوم نیست تابع یک عقلانیت دینی باشید. اگر ما فقه را در واقع عنوانِ مُشیر عقلانیت دینی تلقی بکنیم و رمز اداره از گهواره تا گور ببینیم، اونوقت می‌تونیم بگیم که خلأ موجودِ عاطفه‌خواهی که در جامعه در حال جریان هست، در واقع در فقاقت ما اگر نتوانیم حد فاصل بین این میزان از عاطفه‌ای که امروز در خیابان هست و اون چیزی که ما برای تمدنی شدن نیاز داریم را پر کنیم، آن در واقع فناوری اجتماعی ست.

گذر تاریخی: نهاد «نار» در جاهلیت

من برای اینکه بتونم این رو خیلی خوب به سامان ارائه بکنم، می‌خوام از یک گذر تاریخی در فقه قصاص استفاده بکنم و از این مثال تاریخی رو جلو بیارم و تقدیم شما بکنم. قبل از اینکه احکام قصاص تشریع بشه، در ایام جاهلی

اساساً «ثار» و خونخواهی یک مفهوم اجتماع جاهلی بود. اگر کسی و قبیله‌ای، خونی، مالی، جانی، عرضی رو از قبیله‌ای از بین می‌برد، ثار نام دیگر خونخواهی بود و خیلی از جنگ‌های جاهلی بر این مدار استوار هستند.

تا قبل از تشریع احکام فقهی قصاص و آیات شریف قرآن کریم، در واقع بر اساس ثار و قواعد ثار خونخواهی در جاهلیت اتفاق می‌افتاد و چند تا خصوصیت هم داشت. جنگ معروفی هست در ایام جاهلی به نام جنگ «بسوس» که ۴۰ سال دو قبیله زمان در مکه... ۴۰ سال دو قبیله سر کشته شدن شتر خلاصه این‌ها با هم جنگیدن و خونریزی کردن و اساساً گرفتن دیه و بخشیدن رو هم این‌ها خفت می‌دوستان.

حالا این خصوصیت این ثار، یعنی این نهاد اجتماعی خونخواهی در زمان جاهلیت چه بود؟

- **بدون حد و مرز بودن:** یک حد و مرزی براش نیست. هر کس یا هر به جای این شتر ممکنه آدم بکشیم، ممکنه اموالی از کسی بگیریم، ممکنه هر کاری بکنیم ولی قصه اینه که حد و مرزی نداره.
- **بدون الگوی محدود:** به این معنا که یک مرجع داوری وجود داشته باشه در این خونخواهی جاهلیت که داوری بکنه که آقا این خونخواهی کی بسه؟ پایانی نباید داشته باشه. یعنی شما یک هدف مطلق را نمی‌بینید. به جای اینکه عاطفه به رویش عقلانیت کمک بکنه می‌بینید که عاطفه باید به خشونت پا بده.
- **بی تناسبی:** بی تناسبی بین جرم و کیفر.
- **بدون صاحب حق:** اصلاً خونخواهی صاحبی نداره، هر کس از این قبیله از اون طرف بتونه لطمه‌ای بزنه باید بزنه.

این در واقع ساختار خونخواهی پیش از تأسیس عقلانیت فقهی در جاهلیت است. این رو می‌گم که اگر ما قراره حد فاصل بین عاطفه و خیابان و جامعه رو سامان‌دهی بکنیم، بی تردید باید ما امروز یک گام فراتر بریم به بازتولید فناوری اجتماعی که اسلام این خونخواهی کور را تبدیل کرد به یک نصرت برای اقامه قسط. اساساً ساختارهای اجتماعی و الگوهای جامعه‌شناختی ما هم باید به این کمک بکنه.

تشریع فقهی قصاص در اسلام و اقامه قسط

خب اسلام آمد، آیات شریفه قرآن کریم آمد و این را نظام‌مند کرد؛ آیه شریفه و سوم از سوره مبارکه اسراء:

بسم الله الرحمن الرحيم. وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا

این آیه شریفه و آیه دیگری که همه‌مون دیگه اون آیه رو می‌دونیم (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ)، خب این دو آیه آیاتی هستند که در جُلّ مذاهب اسلامی ماده اصلی تأسیس قصاص رو فراهم می‌کنن. یعنی از اون خونخواهی بی‌مایه بی‌سامان هدر که فقط جریان اجتماعی رو جری‌تر و ناپایدارتر می‌کرد، جلوگیری کرد.

جالبه که بعد از ۴۰ سال در قضیه بسوس، کار به جایی رسیده بود در جاهلیت که خیلی از کسانی که می‌آمدن در ادامه این جنگ‌ها آدم می‌کشتن، اصلاً نمی‌دونستن برای چی دارن می‌کشن. در «ایام العرب» یه عبارتی رو میاره که تو سال چهلیم، یکی از این‌ها که جنگ بود بینشون و درگیر کشت و کشتار، گفت: آقا اصلاً برای چی ما داریم همدیگه رو می‌کشیم؟ کسی نمی‌دونست این جنگ برای چی شروع شده. این خونخواهی برای چی شروع شده.

حالا این رو بگذارید در مقابل اینکه اساساً در فکر دینی به جای اینکه ما دچار هجمه‌های احساسی عاطفی بشیم... بدون عاطفه کار ممکن نیست، ولی عاطفه‌گرایی به این معنا که همه چیز رو بدهیم در این واقعیت، خطرناکه. شما ببینید اون چیزی که امروز پیشران ما در مسئله اجتماعی ماست، قطعاً اینه که مردم خیابان رو دارن حفظ می‌کنن. حالا ببینید اونجایی که ما داریم میدان و خیابان رو تلفیق می‌کنیم، اگر این رو نتونیم به سامان برسونیم می‌بینیم که انسجام اجتماعی ما، وحدت ما را... یعنی اونجایی که ما نتونستیم فناوری اجتماعی خلق بکنیم برای نسبت بین خیابان و میدان و رشد اجتماعیمون، به جای اینکه رشد بکنیم عقب میریم.

من هر کلمه‌ای از اینجا بیشتر بگم ممکنه من متصلب به مفهومی بشم و ملحق به یه جریانی. این رو بیشتر نمی‌خوام اصلاً. من کارم اینه که این قسمتو فقط توصیف کنم که فناوری اجتماعی چگونه می‌تواند این را سامان بدهد. خب تا اینجا که آیات شریفه قرآن نازل شد، آمد در مقابل بی‌انضباطی خونخواهی جاهلی یک صاحب حقی قرار داد؛ یک قانونی، یک ولی قرار داد و سلطان یک اقتدار مشروعی خلق کرد. *فَلَا يُسْرِفُ* در مقابل بی‌تناسبی بین جرم و بدون الگو بودن برخورد ایستاد و *إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا* که مرحوم علامه طباطبایی میگه این حمایت تشریعی شارع از ولی دمه. میگه ولی دم که ولی دم مؤمن که خداست، ولی دم امام منصور که خداست، شما نصرت‌کنندگان این قسط الهی هستید. در مقابل اون حجم از خشونت، اون حجم از بی‌انضباطی اجتماعی، شما می‌بینید با یک الگوی پنج‌گانه‌ای اسلام میاد این را در فقه خودش سازماندهی می‌کنه.

تولید حافظه جمعی و مناسک اربعین

این رو تا اینجا داشته باشید. من می‌خوام از نظریه‌های جامعه‌شناختی که در این رابطه وجود داره کمک بگیرم و بعد نتیجه خودم رو بگیرم. خب ما تو حوزه جامعه‌شناسی یه پدیده‌ای داریم به نام تولید **حافظه جمعی**. حافظه هم صرفاً فردی نیست. حافظه جمعی از طریق تکرار مناسکی در برابر «فراموشی نهادینه» خلق میشه. ما چه چیزی

نیاز داریم امروز؟ ما امروز نیاز به تولید یک حافظه جمعی داریم و تجربه اربعین خونی که هزار و چند صد سال از ریخته شدنش گذشته، اما تونسته از سازوکارهای مناسک دو تا اقدام بکنه:

یک، تَهِی شدن در مناسک؛ چیزی که به شدت ما باید جامعه امروزمونو پرهیز بدیم. یه وقتایی مثلاً شما می بینید تو خود مناسک عاشورا هم می بینید افراد میان تو خیابون، همین هم قدر مطلوبی داره ها! اصلاً نمی خوام اونو انکار بکنم ولی می بینید ما داریم دچار نوعی مناسک صرف میشیم. اسلام از طریق نصرت اقامه قسط تلاش می کنه مناسک گرایی رو حداقلی کنه و حافظه جمعی و حافظه عمومی رو از این طریق رشد بده.

این فناوری اجتماعی ست که اساساً اربعین انگار دامنه یک چله تقویمه. می دونید اساساً مفاهیم در حافظه فردی و حافظه اجتماعی... ما تو حوزه علوم شناختی می دونیم حافظه های انسان و هوش های انسانی متنوع است: حافظه کوتاه مدت، حافظه میان مدت و بلندمدت. می گن اگر یک مفهومی رو انسان در یک بازه ۴۰ روزه بتونه در خودش درونی بکنه، امکان ریشگیش، امکان اینکه بتونه این هویت اثرگذار تو انسان خلق بکنه خیلی بالاست. اساساً اینکه بعضی ها این اربعین رو در دل این مفهوم می بینن، یعنی اربعین آمده است که مناسک گرایی صرف را تبدیل به حق اقامه قسط بکند از طریق این فناوری اجتماعی که حافظه جمعی را رشد بدهد.

کلیدواژه اساسی فناوری اجتماعی ما باید این باشه: به جای اینکه مناسک گرایی افراطی تولید بکنیم، ما باید یک حافظه جمعی مشترک خلق بکنیم. حالا این نسبتش با مناسک چیه؟ مناسک را تعطیل کنیم بریم دنبال حافظه جمعی؟ اصلاً خود حافظه جمعی از طریق تکرار مناسک در مقابل فراموشی نهادینه شکل می گیرد. فراموشی نهادینه همون کاریست که تو حوزه علوم شناختی ما بهش می گیم داره طوری ساختارهای اجتماعی تو را ریل گذاری می کنه که شما نهادینه کل قصه رو فراموش کنی. رسانه، رفتارهای اجتماعی، همه می بره شما رو که نهادینه فراموش کنید. در صورتی که در مسئله ارتقای حافظه جمعی تو این الگوی دینی، تبدیل شدن به اربعین قرار داره. اربعین چیه؟ ارتقای حافظه جمعی ما از طریق عقلانیت دینی ست.

خب این باید اون تعبیر دورکیمی که «جوشش جمعی باید تبدیل بشود به حافظه جمعی»، یعنی ما یک مفهوم پایداری از اربعین خلق بکنیم که این بتونه اون خونخواهی بزرگ ما رو معنی دار بکنه. یعنی شما باید بین اینکه اگر یک روزی فرض بگیرید که ما بتوانیم این ملعون فاسد، این کلب زرد رو از بین ببریم، از زمین حذف بکنیم، آیا این مقابل خون امام شهید ماست؟ قائد شهید ماست؟ آقا، چه اینکه بعضی از دست اندرکاران واقعه کربلا بعداً به قصاص عملشون رسیدند؛ ولی آیا این پایان خونخواهی ماست؟ نه. اتفاقاً این ابتدای حافظه جمعی ماست.

فناوری اجتماعی ما مبتنی بر مفهوم اربعین و درونی شدن. یعنی باید از خط حافظه کوتاه مدت اشخاص بگذرد، در خط حافظه میان مدت اشخاص معنی دار شود، در خط حافظه بلندمدت اشخاص مانا شود از یک مفهوم

اجتماعی و به خط حافظه جمعی ما سرایت بکند به عنوان یک مفهوم زنده و پویا. این کاریه که تو حوزه از اون مفهوم فقهی تا این ساختار اجتماعی ما باید طی بکنیم. اون عقل عملی که ما می‌خوایم، اون فناوری اجتماعی که ما می‌خوایم باید زاینده این مفهوم باشه.

شبکه پایدار تعاملات اجتماعی

وقت من خیلی کوتاهه. من ۲ تا نکته دیگه عرض بکنم بعد یادداشت‌م رو تقدیم می‌کنم که اگر حائز ارزش بود، ناکافی‌های کلام من در زمان رو اون یادداشت علمی ان‌شاءالله جبران بکنه. ما از مناسک یک مفهوم دیگه‌ای در حوزه جامعه‌شناسی نیاز داریم. اون **شبکه پایدار** است. اون حافظه جمعی هم کافی نیست؛ ما یک شبکه پایدار می‌خوایم. زنجیره آیین‌های تعامل.

ببینید آقا، خاطره‌ای رو الان اینجا نقل بکنم. سفر اخیر ما در عراق، حالا نمی‌دونم اسم آوردنش درست یا نه، یکی از مسئولین بلندپایه عراق، ما در منزل ایشون یک شب میهمان شدیم. مادر ایشون علویه‌ای بود که درخواست ملاقات ما کرده بود. این خانم رو ویلچر می‌نشست. نمی‌تونم فقط اسم بیارم این شخص کیه. شخص اول سیاسی مثلاً عراق، ما منزل ایشون میهمان شدیم. شام مادرشون برای ملاقات ما آمد. بعد از ایام شهادت مقام معظم رهبری قائد شهیدمون بود، گفت: من به ایشون گفتم باید ایشون در عراق حتماً تشییع بشه. اگر نشه باید من را برای تشییع با خودت ببری ایران. بعد دو سه تا جمله عربی گفت که معادل اینکه اگر این کار را نکنی من شیرمو حلالیت نمی‌کنم. حالا اون جملات عربی چون خیلی بار داره، باز خیلی عامیانه و بار داره نمی‌تونم بگم جلسه شد. خب اون زمان ما آمدیم ایران و بالاخره حالا رفت و برگشتی شد و این اتفاق افتاد. خیلی کار سختی بوده. تشییع شخصیتی مثل مقام معظم رهبری، یک شخصیت سیاسی در یک کشور دیگه یه مسئول می‌خواد و ما اصلاً یه برهه‌ای با این مطلب روبه‌رو بودیم که آقا دولت مسئولیت می‌پذیره؟ مثلاً مرجعیت در عراق مسئولیت می‌پذیره؟ چه کسی مسئولیت این کارو می‌پذیره در عراق؟ و خب آورده تمدنیشم داریم می‌بینیم دیگه الان. هیچ‌کس نمی‌تونه انکارش بکنه.

من توی فیلمایی که توی فرودگاه نجف نشون می‌داد این خانم علویه رو دیدم که چرخشو جلو می‌آوردن. آیا این حافظه جمعی ماست؟ یعنی در حافظه جمعی ما مقاومت در مقابل ظلم بین زن و مرد و اینکه طرفدار عمیق‌ترین مفاهیم انسانیشه، یعنی مادرشو خرج یک مفهوم حافظه جمعی می‌کنه. بعضی از دوستان من در دانشگاه می‌گفتن چرا آقا تو این جلسه از یه خانم یاد شده؟ گفتم حالا اینکه دلیل نمیشه بالاخره خانم‌ها هم باید... طبیعتاً البته من خودم واقعاً صبح جمعه دعوت شدم به این جلسه ولی من اگر بودم حتماً رو این مسئله کار می‌کردم که ما داریم

می‌بینیم بلند... شما حالا روابط فرهنگی جریان‌های اجتماعی در عراق رو نمی‌دونید. مادری یه مفهوم خیلی بلندتر از عواطف و طرف داره اینو خرج مفهوم سیاسی اجتماعیش می‌کنه. خرج حافظه جمعیش می‌کنه.

از حافظه جمعی برای اینکه به زنجیره‌ای از آیین‌های تعامل برسونیم، یعنی از اون مادر، از رفتار اون مادر تا رسیدن به یک شبکه اجتماعی پایدار، باید تو این فناوری اجتماعی حتماً درونی بشه. ما زیارت اربعین بریم این یک آئینه؛ ولی اینکه این زیارت اربعین ما چقدر تعامل پایدار خلق می‌کنه برای اینکه ما رو برسونه به اون هدفی که اون ارزش‌های عقلانیت دینی ما پایدار می‌کنن، اون وقته که هم ما از این رفتارها بتونیم به یه شبکه پایداری برای خونخواهی برسیم.

یعنی باید خونخواه... اینکه در برخی از روایات ما هست خونخواه خداست، صاحب خون خداست، حق خون شهید خداست که قطعاً شهید عظیم کربلا و شهید انقلاب اسلامی سیدالشهدای مرجعیت ما که حالا تعبیر خیلی متنوعی رو هم در این ایام گفتند در واقع، چگونه این فقط به خاطر اینه که این خون متعلق به رشد اجتماعی‌ست. چیزی از خونخواهی رهبری شهید و سیدالشهدا اینا معادل نیستن، در امتدادن، هیچ کس لا یُقاسُ بنا أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ. این‌ها در امتداد همن. هر چیزی جز رشد اجتماعی پایان خونخواهی ما نیست. جامعه باید به بلوغ برسه با چی؟ با همین شبکه رفتاری.

روضة خوانی و هدف نهایی سیدالشهدا (ع)

عرضم رو تمام بکنم. ما اساساً برای گذر از عاطفه به کلیدواژه این جلسه نیاز داریم. من نه در ابتدای این جلسه بودم نه در انتها، ولی وقتی بهم گفتن بیا تو این جلسه صحبت کن، با افتخار... یادمه اولین جمله‌ای که جواب آقای حاتمی نوشتم، نوشتم در خدمتم. یادداشت‌مو از قبل آماده کرده بودم برای این جلسه آماده نشده بود، آمدم که این رو بگم: ما یک خط ممتد نیاز داریم. اگر نتوانیم خونخواهی که این روزها گرم است را از طریق فناوری اجتماعی با این ۳ تا خصوصیت، عقل عملی و عقل نظریمون رو پیوند بدیم به صحنه جامعه از طریق یک ارتقای حافظه جمعی و تشکیل شبکه رابطه پایدار، مطمئن باشید ولو ما بتوانیم کسانی را که خون رهبر شهید ما را ریختند بکشیم و قصاص بکنیم، کار تمام نیست؛ فقط یک چیز ما رو آرام می‌کنه: اقامه قسط.

ابی عبدالله هم خودش توانی بر گرفتن خونخواهی خودش بود. بگذارید این خیلی احساسی شاید بشه... اخیراً مقتلی رو می‌خوندم، این برا خودم تازگی داشت. شمر و یکی دیگه از این سفاکان عاشورا میگه که لحظه‌های آخر دیدیم که ابی عبدالله الحسین داره خاک گودال قتلگاه رو پشت سینه... پشت کمرشون جمع می‌کنن. من یادم رفت که اون شخص کیه، میگه به شمر گفتم که بین این حتماً نوعی نفرینه. اینکه داره این خاک‌ها را پشت کمرش جمع می‌کنه، داره حتماً می‌خواد زمینه نفرین ما را فراهم بکنه. می‌کشم! به این شخص گفت که صبر کن ببینم

می‌خواد چیکار بکنه. میگه دیدیم نه، ابی عبدالله داره خاک گرم کربلا رو زیر کمرش جمع می‌کنه که از زیر چشمش به خیمه‌هاش نگاه بکنه تو این لحظات آخر.

حالا ممکنه ما اینو به عاطفه‌ای ببینیم. عاطفه‌ای که به غیرتی‌ست. خب در ادب عربی غیرت امیرالمؤمنین به الگوئه. خب بالاخره به این پسر رسیده. حالا می‌خواد تو این لحظه خیمه‌هاشو ببینه. ببینید این جملات آخر... بعد میگه که رسوند خودش رو که ابی عبدالله و نذاره که این صحنه رو ببینه. میگه با پا لگد کرد این جمله *وَلَقَدْ ارْتَقَيْتَ مُرْتَفَعًا عَظِيمًا*. اینجا آمده میگه ببین جای بلندی پا گذاشتی! این یعنی چه اینکه جای بلندی پا گذاشتی؟ یعنی چه اینکه این لحظه‌های آخر نگاه کردن یعنی چه؟

میگه او لحظه آخر، میگه وقتی آمدم سیدالشهدا به پشت افتاده، خود شمر این رو نقل می‌کنه، میگه دیدم گفتم به صدای خس‌خسی از این گلو، از این پیشانی شکسته، از این گلوی نحر شده داره میاد. میگه خودمو نزدیک کردم -اینا پشت سر هم داره اتفاق میفته- گفتم حتماً نفرین می‌کنه. میگه وقتی خودمو رسوندم به سیدالشهدا، میگه داره میگه: «خدایا به حق من و فرزندان من از این امت بگذر. یعنی من با اینا کاری ندارم، من به وظیفه دیگه‌ای داشتم آمدم اینجا، من امامم وظیفه به قسط الهی داشتم آمدم، از اینا هم طلبکار نیستم، اینا هم خیلی بد کردن ولی من دنبال اینم.»

خود امام در لحظات آخرش با اون همه هجمه سنگین فقط به چیز می‌خواد: اقامه قسط الهی. از اینا هم گذشته. میگه آقا من... خدایا به حق من و اولاد من... کدوم؟ بابا بچه ۶ ماهش تو بغلش سر بریده شد چند شاید نیم ساعت گذشته، بر اساس دقیق‌ترین صحنه‌های تاریخی. اما داره میگه خدایا من از اینا گذشتم؛ خدایا به حق من و فرزندانم که این لحظات شهید شدن از رفتار این آدم‌ها که همین الان رفتارشون برا من جاریه، بگذر. چرا؟ چون من به قصاصی... من به حق دارم، اون حق سر جای خودش. من از حق خودم گذشتم ولی از حق قسط که نمی‌گذرم که.

نتیجه‌گیری سخنران

این باید فناوری اجتماعی ما باشه و باید رشدی باشه که ما دنبالش باشیم. تأکید می‌کنم به سهم تبلیغی خودمون، به سهم خودآگاهی ما. ببینید نقش نخبگان در بیدار کردن و در امتداد بخشیدن فناوری‌های اجتماعی انکارناپذیره. ما باید بتونیم این فناوری اجتماعی را با دو گام واقعیت یک حافظه جمعی و تبدیلیش به شبکه‌ای از رفتارهای پایدار در واقع بتونیم هدفمند بکنیم جامعه خودمون را و من خواهش می‌کنم این هست که این‌ها باید حداقلی‌ترین کاری که براش می‌تونیم بکنیم اینه که بتونیم جامعه رو خودآگاهی ببخشیم در این شب‌ها و در میانه میدان.

ان شاء الله که خداوند به قدم‌های ما، نفس‌های در این جلسه... ما رو نزدیک بکنه به نفس محترم و وجود نازنین سیدالشهدا. ان شاء الله که قلب ما در این جلسه محل عرش نزول رحمت الهی باشه که فرمود **قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ**. ان شاء الله نزول رحمت الهی به حق انفاس قدسی سیدالشهدا بر اهل این جلسه ان شاء الله بباره و بنده هم ان شاء الله در جرگه شما باشم و خداوند از ما هم قبول بکنه. من مجدداً جسارت در تأخیر رو عذرخواهی می‌کنم و تشکر می‌کنم از سروران عزیز که زحمت کشیدن بنده رو به این جلسه دعوت کردن. آرزوی توفیق روزافزون برای همه عزیزان دارم و عذرخواهی می‌کنم، سرور عزیزم جناب آقای دکتر غمامی انگار گویا تشریف آوردن، بعد از بنده وقت ایشان رو هم غصب کردیم. ان شاء الله یک صلوات مقدمه حضور جناب استاد و استفاده اساتید بعدی.

(حضور): اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

صحبت‌های مجری / میزبان

بسیار سپاسگزاریم از جناب آقای دکتر رفیع علوی که لطف کردن، محبت کردن. در واقع جلسه میزبانی با خود جناب آقای دکتر هست و چون ایام تعطیلات دانشگاه بود ما به ناچار در واقع جلسه رو اینجا برگزار کردیم؛ البته دوستان اونجا رو مهیا کرده بودن اما اسراف بود که دوباره سیستم سرمایشی و این‌ها بخواد به در واقع فعالیت وادار بشه و این‌ها اینجا هم خیلی فرق نداره. الحمدلله ارتباطات علمی و فرهنگی که بین مجموعه هست برقرار هست. ان شاء الله جلسات بعد رو مجدد در همون فضای دانشگاه ادامه خواهیم داد.

در مورد بحث خواهرانم من ابتدای جلسه از همه عزیزانی که حاضر بودن عذرخواهی دادم، یه مقدار شاید نهایتاً هم کم توفیقی ما بود. یعنی دوستان اراده کردن فهرستی از اساتید رو هم مهیا کردن، این دیگه یه قاعده‌ای شده؛ ما گاهی یک فهرست مثلاً بلند بالا رو می‌نویسیم ۴۰ نفر رو دنبال می‌کنیم، نفر چهل و یکم می‌شود اولین استاد مدعوی که هماهنگ میشه. دیگه ترکیب این جلسه به هر حال تقدیر بر این ترکیب موجود بودش. بسیار سپاسگزاریم.

صحبت‌های پایانی

سخنران: بنده شکر گزارم. من می‌دونم که تشکیل یک چنین جلسه‌ای واقعاً کار سختی‌ست. حالا به عنوان طلبه‌ای که کار فرهنگی کرده و من مجموعه جلسات و فعالیت‌هایی که ما از آقای آب‌فروش و دوستانشون آقای حاتمی و عزیزانشون سراغ داریم انصافاً ممتازه. من خودم برای استفاده میام و می‌شنوم و بعد از این جلسه صوت‌ها

رو مرور می‌کنم مفصلاً و به نوبه خودم به عنوان طلبه کوچیک‌تری از همه عزیزانی که در اجرای این جلسه زحمت کشیدن سپاسگزارم. خیلی بیخشید، عذرخواهی می‌کنم. ملتمس دعا.

دارائی و کاستی فن آوری اجتماعی هیأت و اربعین برای تحقق خونخواهی

مقدمه اول: نیازهای هر نهضت (واژه‌سازی و نهادسازی)

حجت‌الاسلام محسن قنبریان

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين. عذرخواه همه سرورانم هستم. به خاطر ضيق وقت سریع‌تر به بحث می‌پردازم. اول دو تا مقدمه کوتاه رو عرض می‌کنم و بعد دو تا مطلب که یکیش درباره «دارایی‌های فناوری» و یکی هم درباره «کاستی‌هاست».

مقدمه اول دو تا نیاز هر نهضت و هر حرکت عمومی‌ست که از رهبر شهیدمون یاد گرفتیم. عرض این دو تا نیاز؛ یکی **واژه‌سازی‌ست** و یکی **نهادسازی**. در مجموع فیش‌های هنر امام (۹۰/۷/۲۲) می‌فرماید: یکی از چیزهایی که در هر حرکت عمومی و در هر نهضت لازم است، این است که بر اساس تفکرات و مبانی پایه‌ای این نهضت (این نکته مهمشه) و این جریان، بایستی واژه‌سازی بشود. این واژه‌سازی بعداً جوهره اصلی گفتمان‌سازی. یعنی یه گفتمانی اول نیازمند به یک دستگاه واژگانی‌ست که اون چیزی رو که می‌بینی و محل و سوژه هست، بیره در دستگاه واژگانی خودش و بتونه دوباره با واژگان اصیل خودش، بر پایه مکتب خودش اول واژه‌سازی کنه، بعد حالا روالی رو طی بکنه که به گفتمان‌سازی برسه. بعد می‌فرماید: هم بایستی واژه‌سازی بشود، هم بایستی نهادسازی بشود. نهادسازی هم در ادامه خودش هم شامل نهادهای مردمی‌شه، هم نهادهای حاکمیتی.

مقدمه دوم: تعریف هیأت

مقدمه دوم در واقع همین مفردات رو توضیحی بدم که تک‌جمله‌ای میگم. اربعین رو می‌شناسیم؛ منظور ما از «هیأت» کل این چیزی‌ست که الان به نام هیأت می‌شناسیم. یعنی من الان این سه چهار ماه در خیابان رو هم هیأت می‌دانم، موکب اربعین رو هم هیأت می‌دانم. حالا دیگه طلبه‌ها رابطه صحیح و اعمی باهاش برقرار کنن؛ به همان معنایی که نماز میّت، نماز است، موکب، هیأت است. یعنی خیلی دنبال یک چیز تکمیل‌شده‌ای که همه شاخص‌ها رو داشته باشه نباشیم. من هیأت رو حد وسط این دو تا می‌خوام قرار بدم و بیشتر سر این هیأت به این معنا حرف بزنم که چگونه می‌تونه از اربعین برای خونخواهی استفاده کنه.

بخش اول: دارایی‌های فناوری هیأت و اربعین

اما دارایی‌ها؛ مطلب اول، دارایی‌های فناوری هیأت و اربعین برای این مسئله خب تو دو قسم اول خودشو نشون میده: یکی **تو دستگاه واژگانی‌ش** (در واقع این بُعدش) و یکی هم **توی دستگاه هنری** و ادبی خودش بتونه

بیره و البته بعد هم درباره نهادسازی‌ش باید بگیریم که چیکار می‌کنه برای نهادسازی‌ش که تو کاستی‌ها میگم و الان کاستی ماست.

اما هیأت وقتی می‌خواد... خب جاشو در نظر بگیریم هیأت کجاست؟ هیأت در یه زنجیره ارزش زبانِ دانش دینی‌ست. یعنی دانش حوزوی وقتی می‌خواد ارتباط به عامه بگیره می‌شود «منبر». اصلی‌ترین خط انتقال معارف از سوی دانش حوزوی منبر بوده و اصلی‌ترین جای منبر هم در هیأت بوده (با اون گسترشی که از هیأت میگم). پس حتماً پشت دستِ خودش، خاستگاه دانشی که دانش اصیل و حوزوی هست رو داره. به خاطر همین وقتی میگم واژه‌سازی می‌کنه، واژه‌سازی رو با اون دانشه می‌کنه. نه اینکه صرفاً یه چیزی‌ست که هنری‌ست و ذوقی‌ست و هر کسی بتونه هر کاری باهاش بکنه.

در دستگاه واژگانی اهل بیت که منبر لولای بین حوزه و عامه جامعه است، اینجا قسم اول کار رو که ضرب اول کاره انجام میده که من ازش تعبیر می‌کنم به **عمق‌بخشی و انسجام و اتصال به اون باورهای پایه**. این حادثه‌ای که می‌خواد الان (که مثلاً شهادت رهبر شهید رو شما به عنوان این حادثه تلقی بکنید)، این رو وقتی تلقی می‌کنه برش می‌داره می‌بره در دستگاه واژگانی خودش، با **تراث اصیل** خودش، با متد مقبول حوزوی خودش براش واژه‌سازی می‌کنه، انسجام میده به پایه‌های اصلی این مکتب، اتصالش میده، در منبر هیأت ارائه‌ش می‌کنه که من چند تا چیز رو مثلاً اینجا می‌خوام باز تأکید بکنم سرش.

پس اینجا عمق‌بخشی اتفاق میفته همراه با انسجام‌بخشی و اتصال به اون باورهای پایه که در جهان اجتماعی شیعیان شناخته شدن. مثلاً مجازات و انتقام رو که یک الفاظ خنثایی‌ست، راه می‌بره در دستگاه خودش، می‌کندش «خونخواهی». برش می‌گردونه میگه: **ثار، خونخواهی، مطالبه دم**. خب این دیگه مجازات و انتقامی که تو دنیا ۱۰ تا واژه انگلیسی و لاتین داره نیست. این تو جهان اجتماعی شیعه سر بنیان‌های استوار کشیده میشه، ریشه‌ت رو تکونش میده. یه باره میره جزئی میشه از «**یالثارات الحسین**»، میره جزئی میشه از «طالب دم به دم مقتول به کربلا». اتصال خودش البته باید به لحاظ دانشی خوبی انجام بشه.

حالا اینجا من دو سه چیزی که می‌خوام عزیزان کسی با تولید محتوا اشتباهش نگیره (چون دوباره ما تولید محتوای عرضی هم می‌تونیم سر اینا داشته باشیم). نه، اینا گرانیگاهایی‌ست که تو این قسمت اول هیأت باید خوب طی بشه و من اقتضاء میگم هیأت‌های ما اینو دارن، ولو بالفعل الان شما این زنجیره رو کامل نمی‌بینید همه جا، ولی اقتضاشو داره. یعنی فرهیختگانی که هستن و این‌ور میرن می‌تونن این کارو بکنن.

۱. تعیین کف و سقف مفاهیم

توی همین قسمت واژگانی میگم کف و سقف این مفهوم رو معلوم می‌کنه. مثلاً اگه خونخواهی رهبر شهید مطرحه، خونخواهی اگه کف و سقفی داره معلومش می‌کنه. که مثلاً در ادبیات دینی ما به «قصاص» داریم که کفه، و به «ثار» داریم که سقفه. هر خون محترمی به جنایت ریخته بشه قصاص داره، ولی هر خونی «ثار» نداره. یا کسی سر کوچه چاقو خورده دیگه بیشتر از قصاص براش نیست. ولی هر خونی که قصاص داره با قصاص کار تمام نمیشه، اون خونی که به اصطلاح «ثار» داره.

این نکته مهمی‌ست که اگر نگیم، کف و سقف معلوم نشه دچار تقلیل‌گرایی میشیم. یعنی تو راهبرد نویسی بعدی‌مون دچار تقلیل میشیم. به خونی بیشتر از قصاص دارد، اما چون شما نگفتید و تبیینش نکردید، فکر کردن کار تمام شده. در حالی که اصلاً در فرهنگ شیعی ما «**ثارالله و ابن ثاره**» که برای امیرالمؤمنین و سید مظلومان است، اصلاً این واژه قطعاً و یقیناً بعد از قصاص قاتلان‌شون متولد شده. هم ابن ملجم کشته شده بود و هم قتل کربلا کشته شده بودن که تازه «ثارالله و ابن ثاره» و این ثارین پدید آمد. که معلومه اینجا بیشتر از قصاص مطرحه. قصاص که قطعاً باید کرد اما بیشتر از قصاص مطرحه که حالا سر جای خودش دیگه نمی‌خوام الان هی تولید محتوا کنم که اون قصاص چیه و اون خونخواهی چیه و چطور یاست و اون‌ها که کشته شدن دوباره مثلاً خونخواهی به چه معناست (جای خودش مفصل گفته شد). این به نکته که من این رو جزء قسمت‌هایی می‌دونم که اگه خوب تبیین نشه دچار تقلیل‌گرایی در اون راهبرد میشیم و این دیگه از جنس تولید محتوا نیست.

۲. منطق تعیین خون‌بها

نکته دوم منطق تعیین خون‌بهاست. حالا ما قبول کردیم که کسی مثل رهبر انقلاب... (حالا اینم به جمله‌ای عرض کنم ولو انصافاً اینجا مباحث خیلی زیاده، که این خونخواهی بیشتر از قصاص اختصاص به معصوم نداره. یعنی ما در تاریخ اسلام داریم جاهایی که معصوم نبوده اما براش خونخواهی به این معنا شکل گرفته. مثلاً وقتی نماینده حقوقی پیامبر کشته میشه در بصری^۱، پیامبر جنگ موته رو براش رقم می‌زنه. نه اینکه بگه قاتلان‌شو تحویل بدید. مثل اینکه درباره ابن‌باب و دیگران امیرالمؤمنین گفت قاتلان‌شو تحویل بدید با بقیه‌تون کار ندارم. اما اینجا نه، اینجا چون شخصیت حقوقیه، چون نماینده این مکتبه، الزام نداره که حتماً معصوم باشه. این **دفع دخل مقدر** اگه نشه، اون انسجامه و اون تولید شکل نمی‌گیره که ما ذیل خونخواهی حسین کس دیگری رو بنشانیم. پس تقلیل به قصاص، تقلیل به معصوم رو می‌گیره).

منطق تعیینش چیه؟ هرچی آرزو داشتیم بریزیم پای خون‌بها؟ مثلاً الان هر کسی دنبال طب اسلامی بوده و دنبال غذای نمی‌دونم ارگانیک بوده و همه اینا رو الان به اصطلاح ذیل خونخواهی رهبر شهید بیاره؟ خب دیگه به ضابطه‌ای باید در کار باشه که گرفتن کره ماه و فتح نیویورک و همه این‌ها مثلاً به چیزی هم برای امام زمان

بگذاری! دیگه خون بها هم مهمه که باز اون فرهنگ اینو خیلی توضیحش داده. اینم بگم دفع چی می‌کنه؟ اگر این کارو انجام ندیم راه رو برای تأویل باز می‌گذاریم که شما به حرکت خونخواهانه رو راه انداختید، به جریان سیاسی می‌بردش به یه مقصد دوری می‌زنه که حالا برو تا بررسی. ساخت تمدن اسلامی کیه؟ چیه؟ چطور یاست؟ شاخصش چیه؟ تأویل بردنش... نه قشنگ اینم منطق داره.

حالا یک جمله‌ای باز بخوام عرض کنم، مثلاً منطق خون بها درباره سید مظلومان رو که اصلی‌ترین خون شریفی‌ست که در جهان تشیع تعقیب میشه، خود معصومین به ما نشون دادن. روایت ابو حمزه ثمالی می‌فرماید که امام باقر می‌فرماید که قیام اباعبدالله برای «فرج» بود. کشته که شد، فرج از سال ۷۰ منتقل شد به سال ۱۴۰. پس حرکتی‌ست برای فرج. فرج دچار کرب شد. «کرب» و «فرج» مقابل همن در دستگاه واژگانی. «اللهم فرج عن کل مکروب» می‌خونیم. وقتی فرج دچار کرب شد که اینم به زبان خود سید مظلومان آمده، وقتی وارد کربلا شد نام کربلا رو شنید نگفت «اللهم انی اعوذ بک من کربلا». کربلا که یکی از بهترین قطعه‌های عالمه، دروازه بهشت. «کرب و بلا» تأویلش بود به کرب و بلا و این کرب و بلا بعدشم ادامه پیدا کرد. یعنی فرج سال ۱۴۰ هم اتفاق نیفتاد، دچار غیبت شدیم. امام رضا علیه السلام سال ۲۰۰ هجری هم در همین روایت معروف ریان بن شیب فرمود: «أورثنا کرب و بلا» (روز عاشورا به ما کرب و بلا ارث داد). یعنی ما هنوز همه‌مون در کرب و بلایم الی یوم الانقضاء (تا روزی که فرج بیاد). پس معلومه فرج اون غایتی‌ست که (این نکته ظریفی‌ست) خون بهای سید مظلومان بحث همین دو سه نقلی که عرض کردم کنار هم منظم بشن می‌شود «فرج».

فرج می‌گم، نمی‌گم عدل و داد. نمی‌گم هیچ چیز دیگه‌ای از خوبی‌های عالم. می‌گم فرج. چون فرج در سال ۱۴۰ بود. فرج بود، اما زمین پر از عدل و داد نبود. در دوره ما الان فرج مساوی‌ست با زمین پر از عدل و داد. این می‌خوام اصلی‌ترین رو بگم، نه لوازمی که بعضیش بین‌ان، بعضیش غیر مفارق‌ان، بعضیش مفارق‌ان حتی این‌ها. یعنی عدالت هم هست، اما الان به خاطر یه عارضی الان هست که دیگه امام دوازدهم شده و غیبت. و الا می‌شد فرج. اگر روایت ابو حمزه محقق می‌شد که خدای متعال می‌خواست ما رو در خط فرج برسونه به امام دوازده امامی که نمی‌شدیم، امام حسین فرج اتفاق می‌افتاد، امام بعدی، حکومتی بعد از حکومت امام دوازدهم، زمین رو پر از عدل و داد می‌کرد. یعنی تو این مسیر می‌آمد. اما مسیر به علت شهادت اباعبدالله تبدیل به کرب و بلا شد.

این هم اگر فقط نتیجه برام مهمه، اگر این‌ها رو دقیق معلوم نکنیم راه تأویل رو نمی‌بندیم و تأویل، حرکت‌ها رو خنثی می‌کنه، گرد می‌کنه، بی‌خاصیت می‌کنه. رهبر شهید ما این دو تا نکته رو به نظرم تطبیق داد؛ در ماجرای

شهادت حاج قاسم هم گفت باید قاتلان او قصاص بشن و هم خون‌بهای بیشتر از قصاص رو «اخراج آمریکا از منطقه» تعریف کرد که منطبق بر همین منطق هست، حالا مجال تفصیلش نیست.

۳. تجسم خونخواهی ذیل باورهای پایه

سومین نکته‌ای که تو همین دستگاه واژگانی هست، با متد درست ذیل اون باورهای پایه باید مجسم بشه. مثلاً «خونخواهی نائب» (این ادبیات فقهی ماست دیگه، ما به ولایت فقیه در فقه‌مون می‌گیم **نائب الغیبه**)، باید خونخواهی نائب ذیل خونخواهی امام اصل قرار بگیره و اینم دوباره تبیین خاص خودشو داره. البته روایت هم داره فقط اشاره می‌کنم؛ در سوره اسراء: «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا». اگر ملاحظه بکنید در کافی شریف جلد هشتم صفحه ۲۶ امام صادق می‌فرماید: اینها قبل از خروج القائم‌اند. «فَلَا يَدْعُونَ لِلَّهِ وَتَرَاءُ إِلَّا قَتْلُوهُ». تعبیر به بعثت می‌کنه که واقعاً به بعثتی، به قومی مبعوث میشن و دومین نکته‌ش اینه که هیچ خون به ناحق ریخته‌ای از اهل بیت نمی‌گذارن الا اینکه سراغ خونخواهی ش میرن. اینو بذارید قبل از خروج قائم. از اون ورم شما می‌دونید خونخواهی اباعبدالله الحسین علیه‌السلام توسط خود حضرت مهدی انجام میشه. پس معلومه یک سطحی از خونخواهی از قبل از فرج شروع میشه که در دامنه فرجه. من حتی نمیگم مقدمه فرجه. می‌خوام دقیق و میلی‌متری و مویی حرف بزنم. می‌تونه مقدمه فرج هم باشه. اما قبل از فرجش قطعی (قبل اون فرج عمومی).

۴. ترجمان درست در دنیای معاصر

نکته چهارمی که اینجا بگم و دیگه تمام کنم این قسمت رو، اینه که ترجمان درست در دنیای معاصرش کنه. من تا اینجا هرچی گفتم جانمایی او در تراث بود با به متد درستی که حالا بنده تک‌گزاره‌ای گفتم. اینو باید ترجمان درست در دنیای معاصر بکنه و شبهات رو پاسخ بده. از دوگانه‌های غلط دنیای مدرن حواسش باشه توش نیفته. وقتی می‌خواد همین میراث شیعی رو (عزیزانی که دنیای مدرن رو مطالعه کردن می‌دونن)، ما اگر اون مفاهیم اصیل خودمون رو مراقبت نکنیم، اینجا نخواسته تو دوگانه‌هایی میفته که منظور نیست.

مثلاً به ظرافت پیوند دین و دنیا که رهبر شهیدمون می‌فرمود این جوهره مکتب امامه. پیوند دین و دنیا در عصر **سکولاریسم** اگر توجه نکنه، خونخواهی «هزینه اضافی» تلقی میشه. خونخواهی «مقابل منافع ملی» تلقی میشه و کار ضربه می‌خوره. اینجاست که دوباره باید حواست باشه غیر از اون تراث (یعنی غیر از به کار آخوندی) به ترجمه درستی در دنیای معاصر هم می‌خواد که ثابت کنه خونخواهی، خیرخواهی‌ست. که حالا اینجا دوباره تولید محتوا الی ماشاءالله میشه کرد.

من یک جمله درباره همون خون شریف بگم؛ اگر خونخواهی حسین بن علی فرج اهل بیت است، شما همه شیعیان به این نکته معترفن که فرج، فرج عمومی منظوره. چون ما الان فرج خصوصی هم داریم؛ یک کسی که برای مشکلی استغاثه‌ای به حضرت مهدی بکنه برای او یه فرجی پیش میاد، ولی برای همه‌ش نه. گره اقتصادی سر جاشه، بی‌عدالتی سر جاشه، نابرابری و تبعیض سر جاشه، بی‌دینی سر جاشه. ولی فرج اهل‌بیت، فرج عمومیه. به خاطر همینم میگه وقتی میگن دعا کنید برای فرج، میگن «فَرَجْکُم». این فرج شماسه و فرج عمومی خیر برای همه بشره. شما باید اون خونخواهی رو اون نقطه‌گذاری طوری باشه که خیر عمومیه برای ایران.

مثلاً اگر همون اخراج آمریکا از منطقه رو که حالا دیگه نصی است که از رهبر شهید سر زده، خوب تصویرش کنیم، هم خیر ایران، هم خیر عراق، هم خیر کویت، هم خیر عمان، هم خیر همه‌ست. خیر همه‌ست چون همین الان در نظام منافع ملی اندازه‌ای که آمریکا منافع می‌بره، امارات نمی‌بره، امارات نمی‌بره نه، ما نمی‌بریم، قطر نمی‌بره. خب اگه اون نظامه برقرار شد این‌ها هم به خیرشون می‌رسن چه رسه به این. این تو دستگاه واژگانی... این دستگاه واژگانی دارایی‌ست دیگه که باید منبر کار خودشو خوب انجام بده، اینه که تو بیانات رهبر شهیدمون این‌ها تأکید بود.

بعد این رو میده به دست دستگاه دیگر هیأت؛ فناوری هیأت که دستگاه ادبی و هنری اوست. که شعر، مداحی، کتیه‌ست، همه دارایی‌های دیگه‌ش. تحویل میده، اونجا عمق‌بخشی می‌کرد اینجا عمومی‌سازی می‌کنه. عمومی‌سازی با این دستگاهه. بله، من قائل نیستم که همه حرفای قلمبه رو به همه ایرانی‌ها میشه رسوند. اصلاً نمیشه رسوند. هر کاری هم بکنیم همه این سطح از عمق رو ممکنه دنبال نکنن. اما همین‌ها در یه شعری، در یه مداحی، در یه کتیه‌ای می‌تونه عمومی‌سازی بشه و سراغ همه جامعه بره. عرض کردم این‌ها اقتضائاتی‌ست که الان هیأت داره. یعنی هیأت می‌تونه این دو تا دستگاه خودشو بسیج کنه این مقدار رو انجام بده. ولو الان اعتقاد ندارم که الان این بالفعل‌ئه.

بخش دوم: کاستی‌ها در گفتمان‌سازی و نهادسازی

اما درباره کاستی‌ها می‌خوام بگم. باز در دو فقره سریع میگم و وقت شریف رو نمی‌گیرم. یکی کاستی که تو همون گفتمان‌سازی داریم، یکی کاستی که در نهادسازی داریم.

۱. کاستی در گفتمان‌سازی (عدم میزبانی از دیگران)

کاستی ما در گفتمان‌سازیمون همون جایی‌ست که ما دیگر مهمانی نمی‌کنیم. هیأت و حسین بن علی و شاعر شیعی و همین فرمایشی که استاد بزرگوارمون فرمودن؛ مناسک زیارت و عزا و شهادت چنین ظرفیتی دارد که از

«دیگری»های شما هم میزبانی کند. شما ۱۰۰ ساله می‌بینید زرتشتی مهمان می‌شود در این عزا. هندو مهمان می‌شود، در حالی که الان نجس است از دست شما خیس بخوره بهش، لااقل اونی ش که مشرک قطعاً به فتوای اجماعی فقها نجسه، ولی وارد این دستگاه میشه. این تازه دیگریهای ادیانی تون. دیگریهای مذاهب تون، دیگریهای تپی و صنفی تونم بارها و کرات سر منبر افتخار ما برای گره‌گشایی هامون «رسول ترک»ها بودن و کیا و کیا بودن که بتونه لوطی‌ها و کسان دیگری که حتی ممکنه در بقیه مواقع سال کار دیگر می‌کنند، اما در این دستگاه [وارد بشن]... خب این یه ظرفیت فوق‌العاده‌ست.

حالا وقتی میاریش در ماجرای خونخواهی، گفتمان الغاء حزب‌اللهی باشه، پرچم همه کلمات عربی باشه، با دیگریها ارتباط نمی‌گیره. دیگریها اینجا الزاماً عرق خورها نیستن. حتماً مسیحی‌ها نیستن. اینجا مهم‌ترین دیگری، روشن‌فکران ما هستن. غرب‌زده‌های ما هستن. تحصیل‌کرده‌های ما هستن. کسانی که در تهران و شهرهای بزرگ یه درصد بزرگی خودشون رو قبل از ایرانی بودن شهروند جهانی می‌دانن. خب اینم باید بتونه بیاد دیگه. یعنی بتونه بیادا. نمیگم حتماً میاد. هیچ شعاری شما نمی‌تونید فراگیر بکنید که ۹۰ میلیون ایرانی رو بیاره ولی ظرفیت ۹۰ میلیون رو داشته باشه. یعنی اقتضاء رفتن با حفظ اصالت‌های خودش، یعنی نه تأویل بره و نه تقلیل پیدا بکنه.

این جایی‌ست که به نظرم میاد کارهایی میشه کرد. همون‌طوری که یه مسیحی ممکنه نحوه نظرش یا نحوه حضورش در عزاداری متفاوت، اینجا ممکنه این دیگریها هم (من میگم میزبانی توسط همین نهاد باشه سرش عنایت دارم چون یه کار دوطرفه شکل می‌گیره). دیگران مهمان این میشن. از اونجا تأثیر می‌پذیرن. شاید اگر اون‌ها میزبان شدن کلاً مسیر رو یه جای دیگه ببرن. ولی می‌شود طوری گفت که مهمانی در واقع کرد از اون‌ها.

مثل حالا کارهایی که برای غزه در جهان شد، می‌شد در ایران ما برای خون‌بچه‌های میناب و برای رهبر شهیدمون انجام بشه. هم کمپین‌هایی که مطلوب بود، هم دادگاه‌های مردمی که راه افتاد (مثل دادگاه لندن) و هم تنظیم شکواییه‌های بین‌المللی. آقا اینا چون این‌ها راه درسته. نه اینکه بری انتحاری انجام بدی. خب بیا بکن. بیا بکن. مثل اینکه ما که مثلاً فرض بکن الان یه کسی آقا گوسفند قربانی می‌کنه یه کسی گیاه‌خواره میگه آقا اصلاً این کارو من چندشم میشه اصلاً بچه نکشید. خب تو بیا یه خورش سبزی بیار. کار نداریم که، تو اونجوری که قبول داری بیار، اونجوری که هستی بیار و البته تقلیل پیدا نکنه.

به خاطر همین میگم او میزبانی نکنه، چون اگه او میزبان شد تقلیل پیدا می‌کنه. نه، حرکت عمومی به سمتی‌ست، او هم می‌تونه کمک بده و این عرض کردم کسی نگه آقا ۹۰ میلیون ایرانی رو آورد؛ در هیچ مسئله‌ای نمیشه ۹۰ میلیون ایرانی رو بالفعل کرد ولی اقتضاء پیوندهاش اینا مثل لنگرهایی‌ست که به دیگریهای جامعه می‌بندی. ولو یه درصد کمی از اون دیگریها بیان، این حرکت رو مصون می‌کنه، این حرکت رو عمومی می‌کنه. حرکت

عمومی رو به جمعیتش فقط شناسیدش. اگر ۵۰ درصد مذهبی‌های یک کشوری باشن اما همه غیرمذهبی‌ها [مخالف] باشن، من باز نمیگم حرکت عمومیه، ولو عدداً بزرگه. برعکسش، اگر یه حرکتی باشه همه ۵۰ درصد مذهبی باشن، اما دیگری‌ها نمایندگی قوی در اون حرکت داشته باشن به شکل مشکک، اون حرکت عمومیه. می‌تونه انسجام ایران رو حفظ کنه و به اون جایی که باید برسونه.

(در اینجا صدای تذکر زمان می‌آید: ببخشید وزارت دی خیلی سروقتم سر ساعت ۱۲)

۲. کاستی در نهادسازی

بله حالا نکته پایانی میشه نکته این **نهادسازی** که تو یکی از کاستی‌های ما مسئله نهادسازی. ببینید ما باز تو نهاد مثل اینکه عرض کردم مذاهب دیگر هم میان توی هیأت اون به لحاظ گفتمانی‌ش. در نهادسازی هم هیأت کارش عزاداریه ولی در کنارش خیریه هست، کار جهادی شکل گرفته. اینجا هم به نظرم یک دسته نهادهایی باید شکل بگیره. هم نهادهای مردمی خونخواهی (که تو بیانات عزیزان دیگر هم اشاراتی بهش بود و خیلی باید الان سرش حرف بزنیم خودش به نظرم یک نشست مستقلی خیلی می‌خواد) و هم متناظر با اون، نهادهایی در حاکمیت.

من یه گلایه‌ای که قبلاً هم خدمت عزیزان، دوستانی که حالا تنها جا که می‌شناسیم اینجور کارها رو خوب بلند می‌کنه عزیزانی که هستن، این بوده که ببینید ما اگر اینجا واقعاً به نهاد فکر کنیم، نهاد مردمی فکر کنیم، این نهاد مردمی میره سراغ نهاد حاکمیتی موجود یا درستش می‌کنه یا اگر نهادی موظفه موظفش می‌کنه. هم موظف می‌کنه هم تناسب می‌سازه. یعنی سر چیزی که مقدور نیست یه وقت جامعه رو بسیج نمی‌کنه که دچار یه **یأس اجتماعی** بشه و سرخورده بشه و سر چیزی هم که مقدوره کوتاه نیاد که یه وقتی مثلاً ما رو بدوانند و تأویل بیرن و امثال این‌ها. این لازمه‌ش اینه که از هیأت نهادی بیاد.

این اون گلایه‌ست که قبلاً هم خدمت عزیزان عرض کردم که فقط شنونده نباشه ما منبری‌ها و عزیزان مداح‌ها رو جمع بکنن یه آقای امنیتی بیاد ما رو توجیه کنه. رابطه یک‌سویه [نباشه]، رابطه باید دوسویه باشه. یعنی این نهاد باید بتونه یه دیالوگ مؤثری با اون نهاد حاکمیتی انجام بده. عصاره نخبگانی هیأت‌ها بتونه با نهادهای مربوطش در حاکمیت **چانه‌زنی** دقیق انجام بده که چه بکنه که جایی که در مقدورات است کوتاهی صورت نگیره، جایی که در مقدورات بالفعل نیست مطالبه خیابان شکل نگیره که موجب سرخوردگی بشه. و این یه کارشناسیه، یه کار دقیق عمومیه. اینکه یه طرفی بیاد آقای نیروی امنیتی بیاد بگه آقا چنین چیزی مقدور نیست...

شما متأسفانه همیشه هم جلساتون با ایناست که اول صدامون می‌زنن که مثلاً یه آقایی ما رو توجیهمون بکنه وضعیت جنگ رو. بعد تمام روایات رو ما با سندش می‌خونیم، ایشونم اگه درس حوزوی خونده باشه می‌تونه بگه

این ضعیفه این قویه، ولی حرفای او همه «ما فی الصدر» است [آنچه در سینه و ذهن اوست]. هیچ... درسته، غلطه، اینی که تو میگی بوده، نبوده، باید فقط بپذیریم به خاطر اینکه آقا گفته. بعد در این ۴۰ سال معلوم شده که بعضی ش مقدور بود و گفتن مقدور نیست، بعضی ش می شده همین الان. صفت بایستی گفتن آقا اگه صفت بایستی... انسجام اجتماعی خراب میشه. اگه گفت... اگر... اگر... طبق آمار... اینا اون جایی ست که به نظرم نهاد هیأت به خصوص وقتی همراه با یه تشکل مردمی مثل «مشعر» و امثال این ها شده می تونه نقش جدی ایفا کنه.

نکته پایانی

ختم کلامم اینه که اگر این کارو نکنیم دو صد گفته اندازه نیم کردار نیست. آخرش انتقام و خونخواهی تو عرصه عمل باید یه چیزی بشینه رو صحنه. الکی پرچم تگون بدیم و این حرفا تنها، این تمام میشه و حرکت رو زوال میده. اگر همون حرکت های تواین و قیام مختار و دیگران که هیچ کدام خونخواهی ای به آن معنا نبوده، همه در حد قصاص بوده، بعضی وقتا خود کشی بوده اصلاً، حتی قاتل کشی هم نبوده مثل تواین. اصلاً آیه ای که خوندن هم آیه بنی اسرائیل بود که همدیگه رو بکشیم، توجه می کنید؟ ولی این حرکت رو زنده نگه داشته. ولی اگر حرکت عینی در صحنه رقم نخوره فقط با گفتار درمانی و منبر و هیأت و شعار و نوحه نمیشه کار رو جمع کرد. والسلام علیکم.

تحلیل آیه‌شناختی اربعین مبتنی بر آیه سیزدهم سوره مبارکه شوری

حجت الاسلام دکتر سید محمد حسین هاشمیان

عرض سلام و ادب و وقت بخیر و تسلیت ایام دارم خدمت بزرگواران؛ به ویژه خدا قوت عرض می‌کنم به برادر عزیزم جناب آقای آبروش گرانقدر، خدا ان شاء الله ایشون رو حفظ کنه و همچنان برای سربازی امام عصر ارواحنا فداه و نایبش ان شاء الله توفیقاتش رو افزون بداره. خب موضوعی که خدمت بزرگواران هستم مبتنی بر آیات سیزدهم تا پانزدهم سوره مبارکه شوری، تحلیلی ناظر به پدیده اربعین هست که خود اربعین حقیقتاً به عنوان یک آیت الهی باید شناخته بشه و این آیه الهی رو چه بهتر که مبتنی بر آیات قرآن کریم ما مورد تحلیل قرار بدیم. تأمل که می‌کردم در قرآن کریم فکر می‌کنم تنها یک آیه است که در قرآن نام ۵ پیامبر اول‌العزم کنار هم به این گونه در یک آیه آمده و نبوتی که خداوند تشریع کرده بر گردن این پیغمبران رو در دو هدف خلاصه بیان کرده. آیه این هست؛ تلاوت می‌کنم خدمتون و بعد قدری تأمل می‌کنیم نسبت این آیه رو با اربعین سیدالشهدا. اعوذ بالله من الشیطان الرجیم: «شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ ۚ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ ۚ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ».

یه ترجمه تحت‌اللفظی اگر از آیه داشته باشیم، حق تعالی می‌فرماید که خداوند برای شما آیینی رو تشریع کرد که اون آیین از قبل به نوح نبی سفارش شده بود و در قالب وحی به تو نازل شد و آنچه که به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش شد؛ یعنی این پنج پیغمبر اول‌العزم، تشریع دین و حقیقت دین که دین واحد باشد از جانب خدا صورت گرفت که چه بشود؟ «ان اقيموا الدين ولا تتفرقوا فيه» که دو تا هدف محقق بشه: یکی اقامه دین و دو اینکه تفرقه‌ای درش ایجاد نشود. «كبر على المشركين ما تدعوهم اليه» هرچند که بر مشرکین آنچه که شما به او دعوت می‌کنید سنگین است، بزرگ است. خداوند انتخاب می‌کند هر کسی را بخواهد و هدایت می‌کند و باز می‌گردد به سمت کسی که بخواهد. خب من به دو تفسیر ذیل این آیه شریفه رجوع کردم. یکی تفسیر البرهان که خب تفسیر روایی ما هست و یکی هم تفسیر المیزان. تفسیر البرهان ناظر به این آیات حدود فکر می‌کنم هفت هشت تا روایت رو که چند تاش از وجود نازنین آقا امام رضا بود و یکی دو روایت دیگه هم از سایر معصومین من جمله امام صادق علیه‌الصلاة والسلام... که مستحضرید تفسیر البرهان یه جایی بیش از اینکه تفسیر باشد تأویل آیاته، ولی اینجا خب به هر حال شاید بگیم هم تفسیر و هم تأویل آیات رو در پی داشت که مرحوم بحرانی اونجا اون روایاتی که آورده اشعار به این داره - حالا من وقت نیست تک‌تک روایات رو بخونم - که این حقیقت دین طبق روایاتی که برمی‌آید همان حقیقتیست که از معارف نزد اهل بیت علیهم‌السلام هست. این در دو سه تا روایتی که از امام رضا

ایشون آورده نقل شده و آن چیزی که در او اختلاف نباید بشود آن ولایت امیرالمؤمنین و در ادامه آیه هم اون چیزی که گران هست بر مشرکین و زیر بار نمی روند آن باز ولایت اهل بیت علیهم السلام هست و در انتهای آیه هم می فرماید که خداوند انتخاب می کند هر کسی را بخواهد و هدایت می کند و انا به می کند به سمتش، منظور هدایت باز به سمت ولایت امیرالمؤمنین علیه الصلاه والسلام. بنابراین اون معنا و مخ آیه رو اگر نگاه کنیم برمی گرده به ولایت اهل بیت علیهم السلام.

در تفسیر شریف المیزان وقتی به اونجا رجوع می کنیم می بینیم که مرحوم علامه رضوان الله علیه قائل به اینکه به هر حال حقیقت دین واحده؛ «ان الدین عند الله الاسلام» و اینکه می فرماید خداوند فلسفه رسالت این انبیای اول العزم رو اقامه دین قرار داده و این دین هم دین واحد هست نشان از این داره که این رسالت، رسالت یکسان و مشترکی بوده. ولیکن مطلبی که رقم خورده علامه اشاره می کنه به اینکه امت ها علی رغم اینکه دین واحد بود، حقیقت دینی که حق تعالی نازل فرموده بود یکسان بود، به دو گروه تقسیم شدن امت ها. یک گروهشون که به تعبیر مرحوم علامه گروه نیاکان بودن، با علم و اطلاع و از در حسد رویگردان شدن از حقیقت دین و در دین اختلاف ایجاد کردن و گروه دوم که نسل ها بودن، فرزندان بودن، در شک و تحیر باقی موندن. لذا در آیه بعد که حالا اون آیه رو تلاوت می کنم، در اونجا خداوند دستور میده به پیغمبر «فَلِذَلِكَ فَادْعُ... وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» بنابراین ای پیامبر تو استقامت کن و دعوت کن... به سمت پروردگارت دعوت کن و استقامت بورز و از اهوای این ها تبعیت نکن. خب عرض کردم آیه ۱۳ تا ۱۵ سوره مبارکه شوری، من آیه ۱۳ رو خوندم. آیه ۱۴ اشعار به این موضوع داره: «وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ». خب تو آیه اشاره فرموده که فلسفه نبوت اقامه دین بود و اجتناب از تفرقه، ولی چه اتفاق افتاد این امت اینگونه به هر حال پاره پاره شدن؟ می فرماید «وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» این ها متفرق نشدن مگر بعد از اینکه علم پیدا کردن، یعنی از روی علم، منتها بغیاً بینهم؛ بغی می فرماید یعنی ظلم و حسد. یعنی از روی اینکه می دانستن حق چه هست ولی به جهت حسد و ظلمی که داشتند رویگردان شدن از حق و دین حق. «وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ» اگه دقت بفرمایید این دو تا مطلب که علامه اشاره میکنه استناد به این دو آیه است که اون نیاکان مبتنی بر بغی - که تفسیر می کنه ایشون به حسد و ظلم - و اون فرزندان ایشون و نسل های بعد «لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ» بر اساس حیرت که چیکار بکنیم این ها رویگردان شدن.

نیاکان مبتنی بر حسد و ظلم و فرزندان مبتنی بر شک و حیرت. من با این مطلب کار دارم. بعد در ادامه می فرماید «فَلِذَلِكَ فَادْعُ» حالا که در یه چنین موقعیتی قرار گرفتی ای پیغمبر پس تو دعوت کن به سمت پروردگارت و استقامت بورز و ادامه آیات که به هر حال اشعار به این داره که «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ ۚ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ ۚ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ» و بگو که من امر شدم تا بین شما به هر حال مساوات و عدالت رو برقرار کنم.

عرض کنم به حضور شما این آیات رو بنده به این جهت شاهد گرفتم برای فهم آیه شناسانه آیت اربعین؛ که اربعین سیدالشهدا و وجود نازنین سیدالشهدا علیه الصلاة والسلام مهم ترین تجلی اقامه دین هست. یعنی اون شریعتی که به هر حال تمام انبیا به ویژه انبیای اول العزم به او امر شدند و همه در دو هدف طبق این آیه خلاصه شده: اقامه دین رقم بخوره و تفرقه از بین بره، در زیارت سیدالشهدا علیه الصلاة والسلام رقم می خوره. خب اقامه دین یعنی چی؟ اقامه دین... رهبر شهیدمون رجوع می کردن در سخنرانی که سال ۹۲ - ۹۳، اسفند ۹۳ در جمع خبرنگاران داشتن. استناد به همین آیه شریفه می کنن در بحث اقامه دین که اولاً این آیه «الدین» رو که آورده دلالت به تمام دین داره. یعنی اقامه تمام دین باید صورت بگیره، ایشون استناد به این می کنن و این در مقابل این هست که پاره پاره یا بخشی از دین، نه تمامیت دین باید... و این نیازمند برقراری به هر حال حکومت اسلامی هست تا شما بتوانید اقامه دین به این معنا رو داشته باشید.

اما چرا اربعین و زیارت سیدالشهدا علیه الصلاة والسلام این مهم رو رقم می زنه؟ خب این رو ما در زیارت خود حضرت می خونیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ». خب در سوره مبارکه حج می فرماید «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ» وقتی به تمکنی می رسن در حکومت «أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» می بینیم خب این چهار تا رکنی که استناد بهش شده در این آیه تماماً توسط سیدالشهدا علیه الصلاة والسلام صورت گرفته. خب اقامه دین پنج رکن داره، «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ» روایت امام باقر علیه الصلاة والسلام: «الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالصَّوْمُ وَالْحَجُّ وَالْوَلَايَةُ... وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ» اون رکن اصلی ولایته که داره در اربعین و زیارت اربعین تجلی پیدا می کنه. اما خب گفتیم دو تا انحراف، یعنی امت ها بر اساس دو تا انحراف مقابل اقامه دین قرار می گیرن و در حقیقت اربعین سیدالشهدا می خواد مقابل دو انحراف بایسته. یک انحراف عرض کردم انحراف عده ایست، امتیست که بر پایه بغی مقابلش می خواد بایسته. مقابل دین بایسته که عرض کردم بغی رو به حسد و ظلم علامه تفسیر کرده و دو، انحرافیه که نه بر پایه شکه، بر پایه شبهه ست، بر پایه حیره، یعنی این ها شاید به اون حد علم ندارن. یعنی اون طایفه اول مجازاتشون سنگین تره. چون اون ها علم دارن حق رو می شناسند، ولیکن مقابلش می ایستن به جهت حسد و ظلم. ولی طایفه دوم طایفه ای هستن که در حیرتن. خب نگاه می کنیم می بینیم که اربعین سیدالشهدا برای هر دو طایفه به هر حال راهبرد داره.

وقتی که شما به زیارت اربعین مشرف می شوید اولاً پایه این زیارت همون جمله ست که «حُبِّ الْحُسَيْنِ يَجْمَعُنَا» یعنی محبت امام حسین یک وحدتی در قلوب تمام انسان ها... من از این جهت این آیه رو انتخاب کردم برای اینکه نشان بدهم که ظرفیت اربعین حقیقتاً یک ظرفیتی فراتر از فرق و مذاهب اسلامی برای وحدت بخشی، برای بشریته. شما تمام بشریت رو به هر حال در این ۵ پیغمبر اول العزمی که از نوح آمده تا پیغمبر خاتم، همه تو این قرار هست متجلی بگه این شریعتی که حق تعالی وضع کرده هر پیغمبری به هر میزانی آورده تا تماشا در وجود

نازنین خاتم‌الانبیا به هر حال عرضه شده. خب برای هر دو طایفه می‌بینیم که حضرت و زیارت اربعین راهبرد داره برای اون‌هایی که به هر حال از روی حسد و از روی ظلم می‌خواهند بایستند مقابل دین حق. خب می‌بینیم که این وحدتی که ایجاد می‌شود، این انسجامی که ایجاد می‌شود رعب رو در قلوب اون‌ها می‌اندازه و این انسجام‌بخشی که در جبهه حق ایجاد می‌کنه در حقیقت یک ظرفیتی ایجاد می‌کنه برای اون دو تا آیه بعدی «فَلذَلِكَ فَادِع» هم دعوت صورت می‌گیره در اربعین و هم استقامت و مقاومت‌ورزی در مقابل جریان باطل رقم می‌خوره. اما به طور خاص در زیارت اربعین که این فراز خیلی فراز عجیبی که می‌فرماید «وَأَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ» سیدالشهدا مواريث انبيا رو ارث برده؛ یعنی چی؟ یعنی می‌خوام بگم یعنی ۵ تا پیغمبر آمدن تا این رقم بخوره، دیگه ارث انبیا که ماترك دنیا نیست که «وَقَدْ أَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ» این معنا رو داره، بنابراین حقیقت امر اینه که وارث، حالا ما در زیارت وارث هم که یکی یکی نام می‌بریم که حضرت وارث یکایک این انبیای اول‌العزم هستن، معنای اینکه ارث می‌برد یعنی همین؛ یعنی حضرت هست که اقامه دین می‌کند، حضرت هست که تفرقه رو به هر حال باهاش مقابله می‌کنه .

اما به طور خاص برای اون طایفه دوم که عرض کردم طایفه‌ای که اتفاقاً ما امروز بیشتر باهاش درگیر هستیم، بخش زیادی از عالم ممکنه که از روی علم عناد نمی‌ورزن که به جهت حسد یا ظلم باشه بلکه اینا در حیرتن در شکی به سر می‌برن. اینجا همون فراز زیارت اربعینه که «وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسْتَ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ» یعنی اون حیرت ضلالت رو اینجا ما می‌توانیم با این آیه بفهمیم. چرا؟ چون یه عده‌ای هستن که اساساً طبق این آیه این‌ها «فِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٌ» و در ماندن چیکار باید بکنن؟ اینجا هست که اون معنای اون حدیث نبوی که «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاة» که در این حیرت چراغ روشنی بخش هدایت سیدالشهدا علیه‌السلامه. بنابراین بی‌تعارف این ظرفیت اربعین وقتی ما می‌گیم اربعین ظرفیت تمدن‌سازی دارد به این من باب شعار نیست یعنی حقیقتیه که مبتنی بر قرآن ما به او می‌رسیم. امام حسین وارث این انبیای اول‌العزم هست و این انبیا هم آمدن که اقامه دین صورت بگیره و وحدت رقم بخوره در جامعه و این دو گروه رو به هر حال حضرت بتواند با راهبردی که اتخاذ می‌کند این دو گروه رو به هر حال سر خط هدایت قرار بده. اما چون آقای دکتر رهدار تشریف داشتن من یه عرض کوتاهی ناظر به این گروه دوم تطبیق با مباحث امروزمون هم می‌خواستم بدم. این گروه دوم که عرض کردم امت دوم امتیه که تعدادشون هم بسیار زیاده در حقیقت در دوره جاهلیت ثانیه مدرن ما به هر حال این بحث شک و گروهی که در یک حیرتی قرار دارن رو می‌بینیم خیلی روزافزونه. دلیلش هم به هر حال فضای معرفتی و فضای اجتماعی که امروز مبتنی بر برساخت‌هایی که از طریق رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی داره نسبت به مفاهیم صورت می‌گیره. یعنی به نحوی که حقایق عالم رو ما امروز می‌بینیم که بسیار پوشیده و مستور میشه. به نحوی که مدعیان قائلن به اینکه اصلاً برای عالم حقیقتی وجود نداره و حتی برای عالم واقعی هم

وجود ندارد. چون ما در تاریخ تمدن مدرن به لحاظ هستی‌شناسی دو بار تقلیل صورت گرفته، یک بار تقلیل از حقیقت به واقعیت، یعنی حقیقتی برای عالم دیگه باقی نماند همه چیز در ماده و همین واقعیت ملموس خلاصه شد. گام دوم که گامیه که در فضای فعلی رقم خورده که ما از واقعیت فیزیکی هم دیگه تنزل پیدا کردیم به واقعیت‌هایی که برساخت مجازی هستن به تعبیر ژان بودریار (Jean Baudrillard) هایپرریالیتی‌ها (Hyperreality) حاد واقعیت‌هایی که رسانه‌ها خلق می‌کنن و هیچ منشأ و مبنایی ندارن.

می‌خوام عرض بکنم که این حیرت ثانیه حیرت خیلی بزرگ‌تریه که این انسان فلک‌زده فعلی باهاش درگیره. هرچند این حیرت اول هم که تو تقلیل از حقیقت عالم به واقعیت مادی صورت گرفت حیرت آفرین بود به هر حال بخشی از ساحت هستی رو به محاق برد برای انسان، ولی تقلیل دوم آسایش و حیرت آفرینیش بسیار شدیدتر هست. تقلیلی که ما الان و نسل ما و فرزندان ما متأسفانه الان درگیرش هستن در ساحت حاد واقعیت‌هایی که به تعبیر بودریار در مرز بین راست و دروغ قرار دارن و واقعیت‌های مرتب بازتولید میشن توسط رسانه‌ها. عرضم اینه که در یک چنین فضایی حق تعالی پنجره‌ای رو باز می‌کنه هر سال برای ما در این ایام. افقی باز می‌شود به سمت حقیقت عالم. نه برای ما، برای هر کسی که جویای حقیقت هست این افق باز میشه تا بتواند به هر حال این هایپرریالیتی رو خرق کنه. این‌ها رو پاره کنه و به حقیقت عالم یک بارقه‌ای، یک نسیمی از اونجا بوزه و او رو هدایت کنه. بنابراین این بی‌تعارف ظرفیت اربعین در یک چنین سنت هدایتیه. یک وقتی عرض می‌کنیم خدمت حضرت که شما به هر حال بشریت رو از حیرت ضلالت نجات دادید به این معنا داریم اشاره می‌کنیم که مخصوصاً در امروز این حیرت حیرت مضاعفیه. واقعاً ما دلمون اگر بخوایم خودمونو تسلی بدیم باید این گونه نگاه کنیم که چون ماهی هستیم که در دل دریاییم، یعنی واقعاً شکر نعمت باعث شده... یعنی این نعمتی که ما رو احاطه کرده باعث شده ما در غفلت قرار بگیریم، خارج از این فضا حیرت حیرت عجیبیه که بشریت امروز باهاش درگیره.

خب در یه چنین فضایی آن چیزی که به ما کمک می‌کنه به حقیقت عالم، که همین حقیقتی هستش که در آیاتی که تلاوت کردم خدمتون رجوع بکنیم، عرض محضر شما سیدالشهدا و به ویژه اربعین حضرت است که هر دو امر عرض کردم درش محقق میشه: هم اقامه دین و هم اجتناب از تفرقه رقم می‌خوره و این ظرفیت نهایت امر منتج به ظرفیت تمدن‌سازی میشه، مقدمه‌سازی میشه برای اون آیه شریفه که «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» که اون به هر حال ظهور تمامیت دین با ظهور حضرت رقم بخوره ولو کره المشركون ان شاء الله.

واکاوی خونخواهی در کلام پایه‌گذاران اربعین

حجت‌الاسلام سیدمهدی خضری

مقدمه و تصحیح یک تصور اشتباه

بسم الله الرحمن الرحيم. هدیه پیشگاه ارواح طیبه شهدا، امام شهدا، قائد عظیم‌الشأن انقلاب اسلامی، صلوات ختم بفرماید: اللهم صل علی محمد و آل محمد

برخی از دوستان می‌گویند که شما به فناوری‌ای دارید که فناوری «ماست و قیمة» است و خلاصه ماستا رو می‌ریزید تو قیمة‌ها، قیمة‌ها رو می‌ذارید تو ماستا! هر موضوعی که مسئله‌میشه، مثلاً تو جمهوری اسلامی، اینو مثلاً سوار می‌کنید رو اربعین، سوار می‌کنید رو محرم. جهاد تبیین میشه، اینو سوار می‌کنید؛ حالا انتقام مثلاً مد میشه، اینو می‌خواید رو اربعین سوار بکنید؛ در حالی که اینا ارتباط ندارن با همدیگه. حقیقتش اینه که حالا برخلاف اون تصویری که خیلی هم پررنگه، مسئله انتقام و خونخواهی (که حالا عنوان این نشستم بخشیش مسئله خونخواهیست) از حرکت کاروان اسرا آغاز شده.

تصور شیعه و تصور غالبی که امروز مرکوزه در اذهان اینه که خب به مختاری خروج کرد و قیام کرد و انتقام از اونجا آغاز شد. اگرچه خب ما مسئله انتقام رو از سیستان داریم، قبلش داریم، سال ۶۲؛ اما اصل خونخواهی و انتقام از فردای عاشورا آغاز شد، شروع شد. تو همین امسال شنیدم ظاهراً به کاروانیه به نام «کاروان مختار». یعنی باز ما بار معنایی انتقام رو از کجا استفاده کردیم؟ از قیام مختار. حالا می‌خوایم تو این چند دقیقه یک نمایه، به در واقع صورتی از این موضوع رو بحث کنیم که **انتقام جوهره اصلی کاروان زینب کبری‌ست**. این یک محتوای انضمامی نیست، بلکه یک عَرَض نیست، بلکه تو ذات اربعین و حرکت زینب کبری که به کربلا رسید، مسئله خونخواهی وجود داشته تو این کاروان و یک محوره، یک اساسه و پایه‌ست در حرکت زینب کبری (سلام الله علیها) و امام سجاد (علیه السلام). حالا به واکاوی می‌کنیم، جستجو می‌کنیم این جملات رو.

انتقام آگاهانه و شناخت ریشه‌های ظلم

اولین موضوعی که به نظر میاد جا داره بحث بشه اینه که انتقام در ساحت شیعه و نگاه اهل بیت، انتقام، **انتقام آگاهانه** است. یعنی قبل از اینکه ما دست به انتقام بزنیم باید عامل جنایت رو خوب بشناسیم. انتقام کور نیست، انتقام احساسی نیست، یک انتقام آگاهانه است. وقتی سر مبارک سید و سالار شهدا رو در برابر دختر او حضرت رقیه (سلام الله علیها) قرار دادن، ۳ ساله ابی‌عبدالله چند دقیقه فرصت داره با تاریخ صحبت کنه. درسته؟ یعنی منبر رقیه (سلام الله علیها) اینجاست. چند دقیقه بیشتر فرصت نداره تو این سفر. ببینید این سؤال که حالا تو روضه‌ها

خیلی گفته میشه، این سؤال چقدر مهم بود. یعنی چگونه به چه تو این چند دقیقه این سؤال راهبردی رو می پرسه از تاریخ و میز در واقع بازجویی همون جا آغاز میشه:

«مَنْ ذَا الَّذِي خَضَبَكَ بِدِمَائِكَ؟» (چه کسی تو رو با خون سرت خضاب کرد؟) «مَنْ ذَا الَّذِي أَيْتَمَنِي عَلَى صِغَرٍ سَنِي؟»

این سؤال رو ببینید، دقت کنید، این سؤال خیلی مهمه. با این «مَنْ» کار داره، من با این آدم کار دارم، داره سؤال می کنه چه کسی رگ گردن سید جوانان اهل بهشت رو قطع کرد؟ این به جملۀ عاطفی نیست که به دختر به باباش مثلاً بگه بابا چرا اینجوری شدی؟ کی زدت؟ نه! به سؤال مهم در مسئله انتقامه. این «مَنْ ذَا الَّذِي» صرفاً سؤال از شخص بازم نیست که کی بود؟ زید بود؟ عمرو بود؟ بکر بود؟ یزید بود؟ نه، داره سؤال می کنه از اون دستگاه، از اون نظامی که این فاجعه رو به بار میاره. اون چه دستگاهیه؟ داره سؤال می کنه از یک جهان بینی؛ اون کدوم جهان بینی که این فاجعه رو به بار میاره؟ اون کدوم نگاه؟ اون کدوم مکتبه؟ اون کدوم فرایند؟ یعنی من با این فرایند کار دارم. «أَسَسَ أَسَاسَ الظُّلُمِ» یعنی من کار دارم اون چه فرایندیه که می رسه به اینجا. ببینید ما به سؤالی داریم که میگیم «که کشت؟»، اما مهم تر از اینکه که کشت، «چه کشت؟». چه عاملی بود؟ چه نظامی بود؟ چه سبک زندگی ای بود؟ کدوم تمدن بود به اینجا رسید؟

ببینید امروز ما در مسئله انتقام، اون چیزی که امام شهیدمون به ما آموختن این بود که آقا سر «چه کشت» وایستید. این «چه» به این جنایت می رسه. خاطرتون هست آقا بعد از طوفان الاقصی و جنایات غزه، آقا به سخنرانی دارن (چند سخنرانی البته)؛ ایشون می فرماید که تمدن غرب این است؛ فرهنگ غرب، تمدن غرب، این ظاهرهای اتو کشیده سیاست مداران غربی، باطنش این است: ظاهر، یک ظاهر با لبخند، باطن سگ هار، یک گرگ خونخوار. این تمدن غرب است. این لیبرال دموکراسی غرب است. نه لیبرال اند، نه دموکرات اند، دروغ می گویند و با نفاق دارن کار خودشان را پیش می برند. آقا می فرماید ماها می گفتیم، منتقدین تمدن غرب بارها تکرار می کردن می گفتن که این تمدن بر پایه شرارت بنا شده، بر پایه جدایی و عناد با معنویت و فضائل بنا شده. ما اینا رو می گفتیم. آقا فرمودن امروز رو شد، امروز دست غرب رو شد.

بین اون کسی که میاد اربعین، وقتی شعار خونخواهی رو می بینه، این پرچما رو می بینه، حداقل دستاوردی که از سفر اربعین باید پیدا کنه، حداقل دستاوردی که تو این تشییع پیدا می کرد این بود که نسبت به تمدن غرب نفرت پیدا بکنه. الان من احساس می کنم بخشی از انتقام ما خیلی داره شخصی میشه؛ یعنی رو ترامپ، رو نتانیاهو، به آدم دیوونه (بعضیا میگن، اینا رو می شنویم که ما با به آدم دیوونه ای کار داریم حالا می خوایم انتقام ازش بگیریم)، نفرت از تمدن غرب درست نشد! پس ببینید شما یک عبارت، به سؤال به ۳ ساله این خانواده، یک پنجره، پنجره ای

رو در مسئله انتقام باز می‌کنه که ما با این «من» کار داریم، یعنی من یقه اینو رها نمی‌کنم. ببینید سؤالی که داره می‌کنه حضرت رقیه (سلام الله علیها) یعنی من با این آدم‌ها کار دارم، من با این نظام کار دارم، من با این تمدن کار دارم، من با این اندیشه کار دارم، من با این تفکر کار دارم. پس این یک افق.

خط رسواسازی دشمن (تکمیل کننده انتقام)

افق بعدی که در حرکت حضرت زینب (سلام الله علیها) و کاروان اربعین باز میشه اینه که زینب کبری (سلام الله علیها) تلاش کردن که لثیمان و جنایتکاران رو رسوا کنن. ببینید شما این خط رسوایی در کلمات زینب کبری (سلام الله علیها) و امام سجاد (علیه السلام) و حضرت رقیه و دیگران رو، خط رسواسازی. حضرت در خطبه‌ای که در کوفه دارن می‌فرماید که:

«أُنْذِرُونَ وَيَلْكُمُ أَيَّ كَيْدٍ لِّمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَرَيْتُمْ؟» / حُضَار: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجَلْ فَرَجَهُمْ

شما می‌دونید چه جگری از خاتم انبیا پاره کردید؟ اینجا داره رسوا می‌کنه این‌ها رو. شما می‌دونید که چه زنان و دختران با عفت و باوقاری رو از خاندان او به کوچه و بازار کشانید و چه حرمتی را از او شکستید؟ تو در مسئله انتقام مهم‌تر از مطالبه، مسئله رسواسازی. ما الان تو مسئله انتقام، مطالباتمون خیلی بیشتر از رسواسازی مونه. یعنی شما عمدتاً روی مسئله مطالبه انتقام و ایستادیم اما رو مسئله لامرد و ایستادیم. رو این بچه‌هایی که هنوزم دارن دست و پاشونو پیدا می‌کنن تو میناب رو اینا و ایستادیم. یعنی همه دارن تو خیابون میگن انتقام انتقام. تو تشیع میگیم انتقام، حالا می‌خوایم بریم اربعینم بگیریم انتقام؛ چقدر رسوا کردیم؟ بین شما وقتی رسوا نکنی باطل رو، نقاب رو از چهره‌اش کنار نرنی، اولاً دایره حامیان و منتقمینت کم میشن. شما میشید یه عده‌ای، ما میشیم یه عده‌ای، ما میشیم چند میلیون؛ حرکت جهانی و نهضت جهانی آغاز نمیشه. لذا ببینید این خط خیلی مهمه. زینب کبری (سلام الله علیها) پایه‌گذار و بستر ساز مسئله انتقام‌اند. یعنی اول تو باید رسوا بکنی او رو، چهره او رو بزن کنار، بعد طبیعتاً تو آدم منتقم زیاد پیدا میشه. رسواسازی، انتقام رو ماندگار می‌کنه.

اهمیت روضه در زنده نگه داشتن جریان خونخواهی

جمله‌ای که حضرت امام عزیزمون، امام رشیدمون فرمودن این عزم ما باید راسخ باشه تو مسئله انتقام. خب ممکنه بعد از چند وقت، چند ماه، چند سال مسئله انتقام ضعیف بشه. چرا؟ چون رو رسواسازی روش کار نشده. اگه رو مسئله تثبیت ننگ بر چهره اینا کار نکنیم، این حرارت، این شوری که امروز ما شاهدش هستیم تو تشیع دیدیم، تو وداع دیدیم، امروز تو اربعین می‌خوایم ببینیم، این طبیعتاً سرد میشه و عاقبت تاریخی این کوتاهی در رسواسازی

این میشه که ما این فرصت رو برای ایجاد بغض و نفرت نسبت به جبهه باطل از دست میدیم. الان مهم‌ترین، بالاترین فرصتی که خدا به ما داده بعد از شهادت امام‌مومن، اگر رسواسازی نکنیم فاجعه تکرار میشه.

بینید الان یه حرفی تو خیابونا افتاد، رو پرچما و رو پلاکاردام اومد که «اگر شما انتقام نگیرید امام جدیدمون شهید می‌کنن». درسته؟ این خیلی گفته شد این منطق. دیگه من میگم مهم‌تر از این منطق، این منطقه: اگه شما رسوا نکنی تکرار می‌کنه. این خیلی مهم‌تره که اگه رسوا نکنی تکرار می‌کنه، نه اگه انتقام نگیری تکرار می‌کنه! یعنی این پایه‌ای‌تره، ریشه‌ای‌تره. اونوقت مسئله رسواسازی در نگاه اهل بیت کجا اتفاق میفته؟ اصلاً فناوری اهل بیت برای رسواسازی روضه‌ست. یعنی تأکید اهل بیت روی اون کسی که بکی، ابکی (کسی که بگرید، بگریاند)، همه اینا به خاطر اینه که ما اگر رسواسازی نداشته باشیم انتقام نخواهیم داشت. انتقام خون سیدالشهدا، «یا لثارات»، با چی باقی ماند؟ با روضه‌خوانی.

حالا یه عده از همون روز اول شهادت آقا اومدن گفتن «آقا ما نیومدیم روضه گوش کنیم»، خب گفت بذار روضه بخونیم. نمی‌دونم این چه حرفی بود تو دهن افتاد «آقا امروز روز حماسه‌ست باید حماسی حرف بزنیم!» اصلاً شما بینید می‌خوام بگم یه مقدار ما از مدار اهل بیت خارج میشیم. زینب کبری از روز اول روضه خونده. یعنی میام خودمون یه چیز یو فکر می‌کنیم بعد طراحی می‌کنیم، الان تو خیابون می‌خوای روضه آقا رو بخونی میگن «آقا ما نیومدیم روضه بخونیم ما اومدیم اینجا حرف حماسی بزنیم مطالبه انتقام!» بابا اصلاً اهل بیت طراحی می‌کنن میگه بابا تو رسوا کن کنارشم انتقام بخواه. اگر ما موفق نشیم روضه آقای شهیدمون، روضه میناب رو، لامرد رو و همه این روضه‌هایی که اتفاق افتاد اینو متصل کنیم به روضه سیدالشهدا، مسئله انتقام سرد خواهد شد. الان یه فرصتیه بین اگه ما باید اضافه کنیم، ضمیمه کنیم روضه شهدا رو و امام شهیدمون رو برپیاریم تا این باقی بمونه. یعنی باید همه گریزا برگرده به این شهدا؛ از این شهدا گریز بزنیم به سیدالشهدا. این یه راهبرد میشه تو اربعین. یعنی شما اصلاً فناوری خود اهل بیت در مسئله اربعین، زیارت همه جا غیر از روضه، روضه‌محوره دیگه، اصلش این روضه خونده، یعنی ما روضه‌خونیم. لذا مسئله رسواسازی و اهمیتش راهکارش اینه که ما روضه بخونیم و این حرف غلطی که ما فقط حرف حماسه بزنیم و نباید روضه بخونیم و حرف حماسی، حرف غلطی بود تو دهن افتاد. هیچ منافاتی نداشت ما روضه مظلومیتو بگیم، کنارش حماسه بگیم «ما رأیت الا جمیلاً» بگیم، این مشکلی نداشت.

توحید در انتقام و تقابل دشمن با خداوند

من چون فرصت نیست من چند تا افق رو سریع‌تر عرض بکنم. بینید زینب کبری (سلام الله علیها) سطح انتقام رو بالا می‌بره. میگه تو با بنی‌هاشم اصلاً طرف نیستی؛ به یزید میگه، میگه تو با خدا طرفی، منتقم اوئه. بین این مسئله انتقام الهی رو چند بار تکرار می‌کنه. این یه راهبرده. آقا شما وقتی با دشمن مواجهین بگو اصلاً با ما، با جمهوری

اسلامی طرف نیستی ترامپ! تو با خدا طرف شدی، تو حکومت خدا رو زدی، تو ولی خدا رو زدی، تو اصلاً با ما طرف نیستی تو با... لذا زینب کبری نه از رو ضعف (که آقا دیدی مثلاً یا مثلاً پیرزنی می‌خواد نفرین کنه خدا ذلیلت کنه)، از رو ضعفش داره میگه؟ زینب کبری از رو ضعفش که نمیکه من تو رو خیلی کوچیک می‌بینم تو خیلی ریزی یزید! اما تو تمام خطبه‌ها این خط وجود داره: «مَهْلًا مَهْلًا» یزید، صبر کن فکر کردی خدا به تو مهلت میده؟ این خیره؟ نه اتفاقاً پرونده تو داره سنگین تر می‌کنه، صبر کن، صبر کن منتظر انتقام باش. ببینید تهدید می‌کنه، اونم با خدا. میگه خدا چه می‌کنه با شما. تازه پرونده باز شد. تازه اصلاً با ما طرف نیستی اصلاً تو با سوء انتقام مواجه هستی. پس این خطم خیلی مهمه؛ یعنی توحید در انتقام و اینکه ما به دشمن اینو بفهمونیم که تو با خدا طرفی.

راهبرد تفهیم شکست به دشمن و روایت فتح

افق بعدی یا راهبرد بعدی که ما از این کاروان، یعنی اولین کاروان اربعین آموختیم، راهبرد تفهیم شکسته. ببینید زینب کبری در خطبه‌هاشون، امام سجاد (علیه السلام) تلاششون این بود که به دشمن ثابت کنن که تو ضرر کردی. ما پیروز شدیم، تو ضرر کردی. تو فکر کردی مثلاً پیروز میشی؟ موفق میشی؟ زینب کبری: «وَلَئِنْ اتَّخَذْتَنَا مَغْنَمًا، لَتَجِدُنَا وَشِيكًا مَغْرَمًا» میگه تو ما رو اسیر کردی اینجوری آوردی تو صحرا و بیابون کشیدی، تو فکر می‌کردی که غنیمت به دست آوردی در حالی که این غرامت بود، این ضرر بود. تو ضرر کردی فکر نکن سود کردی. ببینید امروز ترامپ از این روایت وحشت می‌کنه. داره می‌شنوه دیگه، تو دنیا همه دارن میگن آقا ترامپ تو ضرر کردی تو این جنگ، تو دستاوردی نداشتی. اصلاً خشم ترامپ برمی‌گرده به این روایت. ما هم تو این موفق بودیم و خون امام شهیدمون اثرگذار بوده که روایت برگشته و این رو تفهیم کردیم که تو آقا تو ضرر کردی، ما ضرر نکردیم، تو ضرر کردی.

و در کنار اینکه داره تفهیم می‌کنه به دشمن که تو ضرر کردی می‌فرمایند «ما رأیت الا جمیلاً»؛ ما هم که جز زیبایی ندیدیم، ما هم که پیروزیم. تو... مَنْ الْغَالِب؟ امام سجاد فرمود برو بین کی دارن اذان میگن، صدای کیو دارن صدا می‌زنن؟ ما پیروز شدیم. لذا مسئله روایت فتح در کنارش تفهیم شکست به دشمن، خود این بخشی از انتقامه. یعنی اینکه دشمن احساس کنه که ضرر کرد. بین آقا تو پیامشون دقت کردید، آقا فرمودن که بخشی از انتقام اتفاق افتاده است. خب ما در حالی که تعداد آمریکایی‌هایی که حالا اون روز کشته بودیم تعداد بالا نبود... الان حالا به عددی تو این چند روزه الحمدلله حالا به درک واصل شدن ۱۴ تا... [صدای مد/خله/تصحیح: حالا این عدد ۱۴ تا که نیست اونا ۱۴ ضرب در.../ آره حالا در هر صورت هر چقدرم بود، آقا ببینید جمله‌شون خیلی همون اوایل فرمودن، تو جنگ فرمودن، فرمودن بخشی از انتقام اتفاق افتاده است. این چی بود این انتقام؟ این بود

که او گفت من ۳ روزه کارو تموم می‌کنم یه دفعه ضرر کرده فهمید، فهمید یه شکست تاریخی تمدن غرب خورد، اینو فهمید.

لذا ما تو مقام انتقام فقط مطالبه نیست. ببینید اون روضه‌خونیه، رسواسازیه، تفهیمی که تو شکست خوردی، اینا همه راهبرداییه که زینب کبری به ما آموختن و... حالا اینا وقت تموم شد دیگه؟ بله بخشی از اون راهکارها، روش‌ها، راهبردهاییه که زینب کبری به ما آموختن. ما انشاءالله بتونیم تو اربعین پیاده‌سازی کنیم این راهکارها رو و در رسواسازی دشمن انشاءالله تلاش کنیم. صلوات ختم بفرماید.

تحلیل جامعه‌شناختی ظرفیت‌های پیاده‌روی اربعین در بازتولید گفتمان خونخواهی در جهان تشیع

حجت‌الاسلام دکتر احمد رهدار

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم بلغ مولانا صاحب العصر و الزمان من التحية و السلام و هب لنا رافته و رحمته و دعاءه و خيره. عرض سلام محضر سروران عزیز. توفیقی ست ان شاء الله همون‌جوری که فرمودن یه تحلیل جامعه‌شناختی از ظرفیت‌های پیاده‌روی اربعین در بازتولید گفتمان خونخواهی عرض داشته باشم.

بازخوانی رنج مقدس کربلا برای مسائل امروز

در آغاز در واقع با یه پرسش روبه‌رو هستیم و اون پرسش این هست که: چگونه می‌تونیم گذشته رو بازخوانی بکنیم که ارتباط پیدا بکنه با مسائل اکنون ما؟ این پرسش زمانی خاص‌تر میشه که ما از گذشته‌ای که واقعیت ظاهری اون «رنج» هست بخواهیم یه مرهمی برای آلام اکنونمون پیدا بکنیم. یعنی شما ببینید، ما داریم از طریق بازخوانی رنج مقدس کربلا مرهم پیدا می‌کنیم برای دردهای امروزمون.

خب البته بعضی از سروران عزیز پژوهش تطبیقی راجع به این مسئله انجام دادن و کتاب منتشر کردن که چه تفاوت‌هایی هست بین بازخوانی رنج مقدس در مسیحیت (که نمادش به صلیب رفتن حضرت عیسی مسیح علیه‌السلامه) با بازخوانی رنج مقدس در یهود (که نمادش در واقع رنج حضرت ایوب علیه‌السلام هست) و بازخوانی رنج مقدس در تاریخ اسلام (که نمادش امام حسین علیه‌الصلاة والسلام هست). ظاهراً در میان این سه دین، آن رنجی که بازخوانی تاریخی اون هویت‌ساز شده و عملاً تونسته مرهم درست کنه برای آلام، تجربه تاریخی اسلامی‌ست با محوریت کربلا. الان مسئله‌مون به صورت خاص این هست که آیا ما می‌تونیم از طریق بازخوانی کربلا و منطق کربلا، حالا در منسک پیاده‌روی اربعین امروزی، برای مسئله خاصمون یعنی خونخواهی امام شهیدمون یه نسخه دربیاریم یا نه؟ پرسش اینه.

سه‌گانه لایه‌های خونخواهی در نسبت با کربلا

ببینید دوستان، تو خونخواهی امام شهیدمون در نسبت با قصه کربلا سه تا لایه رو می‌تونیم مورد تأمل قرار بدیم:

- **لایه اول (عاطفی - تاریخی):** تو این لایه ما نوعی وفاداری داریم می‌ورزیم به مظلومیت امام حسین علیه‌السلام که ثمره‌اش هم برای تاریخ و الان ما، انزجار از دستگاه جور خواهد بود. ما در منسک

پیاده‌روی اربعین واقعاً داریم به لحاظ عاطفی خودمون رو شریک درد امام حسین علیه‌الصلاة والسلام می‌کنیم و در واقع اون درد رو انگار از کربلا تا امروز و فردا مون داریم کش میدیم.

- **لایه دوم (اخلاقی - اجتماعی):** توی این لایه مبارزه با ظلم ساختاری و فساد پررنگ میشه؛ یعنی همون جلوه امر به معروف. طبعاً مصداق امر به معروف در زمان امام حسین علیه‌الصلاة والسلام یه چیز بوده و در زمان ما یه چیز دیگه، و این منطق همچنان ادامه داره. یعنی شما لایه اخلاقی-اجتماعی کربلا رو وقتی باز تولید کنید، نمی‌تونید در برابر مثلاً ظلم‌های ساختاری ساکت بشید و بگید من کربلا رو کش میدم اما نسبت به ظلم زمانه توقف پیدا می‌کنه.

- **لایه سوم (فرجام‌خواهی):** اون پیوندی‌ست که در واقع ما بین کربلا و آخرین ثمره تاریخی اون یعنی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه‌الصلاة والسلام برقرار می‌کنیم. حالا این پیوند هم از طریق ذکرهای خاص و توجهات خاص هست، هم از طریق خود مفاهیمی‌ست که در متن سنت کربلایی توسط معصومین نهاده شده. در هر حال معصومین علیهم‌السلام فرمودن که حضرت مهدی منتقم خون امام حسین علیه‌الصلاة والسلام خواهد بود و ما در میانه کربلا و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه‌الصلاة والسلام داریم انگار یه تهییج تاریخی ایجاد می‌کنیم. تیپ‌های نقشمون این مدلی‌ست. این سه لایه رو ما داریم می‌بینیم.

چهار سازوکار جامعه‌شناختی در پیاده‌روی اربعین

ما ۴ تا سازوکار جامعه‌شناختی رو می‌تونیم در ماجرای پیاده‌روی اربعین ببینیم که به ما کمک می‌کنه از دل منطق کربلا در سنت پیاده‌روی، مسئله خونخواهی رو در واقع گره بگیریم اصطلاحاً. این ۴ تا سازوکار ایناست:

- **۱. جامعه‌شناسی بدن:** زائر در واقع خودِ بدنش رسانه اصلی این انتقال گفتمان خواهد بود. یعنی چی؟ یعنی اینی که ما از این تاول پا و خستگی بدن نمی‌خواهیم صرفاً یه نوع مصرف فداکاری دربیاریم؛ ما می‌خواهیم بدن رو متعهد کنیم. یعنی اولین سطحی که از وجود انسان متعهد میشه به منطق کربلا، خودِ بدنه. بدن اصطلاحاً زیر کولر گازی با منطق کربلا ارتباط نمی‌گیره. توی منطق اربعین رنج خودش رو داره، پیاده‌روی اربعین هست و بدن خسته میشه، بدن آسیب می‌بینه و این خستگی و آسیب دائماً اون رو در یک آگاهی حضوری در نسبت با کربلا و اتفاقاتی که اونجا صورت گرفته براش ایجاد می‌کنه. در واقع رنجی که بدن در پیاده‌روی اربعین احساس می‌کنه باعث میشه که فدا شدن برای آرمان، از یک افسانه تاریخی به یه تجربه شخصی بدل بشه. یعنی از یه بحث صرفِ نظری و اعتقادی سنگین، میاد و تجسد خارجی و عینی پیدا می‌کنه. خود شما به جای تماشاگر میشی بازیگر و عضو کاروان تاریخی

کربلا. نفری که رفته تو میدان و خودش رو در رنج کاروان تاریخی کربلا شریک می‌کنه غیر از نفری‌ست که بیرون از گود و ایستاده میگه لنگش کن، نمی‌دونم کمرشو بگیر و این کاری بکن!

• **۲. شکست زمان (بازتولید حافظه جمعی):** شکست زمان یعنی چی؟ ببینید پیاده‌روی، حادثه کربلا رو از یه گذشته تقویمی به یک «اکنون همیشگی» تبدیل می‌کنه. این سنت پیاده‌روی خویش اینه که امام حسین رو در کربلا نگه نمی‌داره؛ یعنی کربلای دهه ۶۰ قرن اول، تمام‌کننده صحنه کربلا نخواهد بود. کربلا هر سال داره در سنت پیاده‌روی تبدیل به اکنون میشه و زمان داره شکسته میشه. شما برای درک مسئله کربلا نیاز نیست که مثلاً مثل این هرمنوتیسین‌ها (Hermeneuticians) و مدل شلایرماخر (Schleiermacher) بگید من باید خودمو ببرم در افق مکانی-زمانی دهه ۶۰ و اونجا فهم کنم و برم تو نیت مؤلف! نه، انگار کربلا رو هر سال داری جلوی خودت میاری. نه اینکه کربلا ابژه شما بشه، بلکه وقتی میاریش جلو، خودت بازیگر میدانش میشی. در حالی که وقتی شما با کربلا این کار رو کردید، منطق کربلا رو از یه مبارزه با یه ظلم مصداقی، تبدیل می‌کنی به یه مبارزه با سنت ستم و ظلم در تاریخ. انگار همه بشریت رو مخاطب کربلا قرار میدید و همه رو دعوت به بازیگری تو منطق کربلا می‌کنید. همه ظالمان تاریخ رو هم مقابل این منطق قرار میدید. این جوهری نیست که فقط طرف مقابل، یزید ابن معاویه باشه.

• **۳. حرکت از سوگواری به کنشگری (هویت‌یابی مقاومتی):** این نوحه‌ها و شعارها، امام حسین رو از قالب یه قربانی منفعل به یک انقلابی واقعی خارج می‌کنه. زائر رو هم از وضعیت سوگواری محض دوباره به کنشگر و بازیگر تبدیل می‌کنه. یعنی خروجی سنت پیاده‌روی انگار «تولید انسان مقاوم»ه. از اون جامعه‌شناسی بدن و رنجی که تحمیل می‌کنید تا شعارهایی که در باورت تکرار می‌کنی و تطبیق اون شعارها بر زمانه، باعث میشه که شما دیگه در انتزاع زمانه نباشی و واقعاً توی زمان باشی.

• **۴. شکل‌گیری «مای جمعی» و امت مقاوم:** در سنت اربعین شما به مثابه فرد نیستی. این توصیفات داره در قالب یک «مای جمعی» صورت می‌گیره. شما تصور بفرمایید فرد بره پیاده‌روی اربعین اما خودش تنهایی تو مسیر باشه و افراد دیگه نباشن. قدم بزنه و حس بگیره، اما یه چیز اینجا ناقصه؛ شما «ما» نمیشی، شبکه و امت مقاوم درست نمیشه. پیاده‌روی اربعین تمرینی‌ست برای ساخت یک امت حسینی و مقاوم عملی (نه صرفاً شعاری). موکب‌داری خودجوش، میلیون‌ها انسان رو در یک شبکه اعتماد و هم‌افزا قرار میده. این امت باعث میشه که کربلا رو از یه شعار سیاسی تبدیل به یک تجربه زیست جمعی و عملی بکنه که متضمن سوگیری‌های سیاسی هم هست.

کربلا؛ کارخانه تولید گفتمان

نتیجه این جوری می گیرم که کربلا خودش یه کارخونه عظیم تولید گفتمانی ست که توی مناسک یه سری مواد خام داره. این مواد خام حداقل ۳ چیزه: ۱. **غم**: ما نسبت می گیریم با کربلا به عنوان مهم ترین تراژدی تاریخی- اعتقادی شیعه، لذا غم داریم و خودمون رو درون یه منسک عزا می بینیم (مؤیدش هم لباس سیاهه). ۲. **ایمان**: ما کربلا و نتایج تمسک به اون رو باور کردیم و همه زوار به این مسیر ایمان دارن. ۳. **خاطره**: یه ذاکره و خاطره تاریخی هست. خیال و توهم محض نیست، ما از یک فکت (Fact) و آکت (Act) تاریخی ملموس داریم حرف می زنیم.

از دل این کارخونه و مواد خام، یه محصول نهایی بیرون میاد که میشه: انسان مقاوم، شبکه هم بسته و گفتمان جهاد و مقاومت. نکته مهم اینه که این خونخواهی یک «تجربه جمعی مسالمت آمیز»ه. در تمام قرون گذشته هیچ گاه به ذهن ما نزده که چون دولت اموی امام ما رو شهید کرد، بازتولید منطق کربلا یعنی مواجهه شیعه در برابر سنی. اتفاقاً مجالس بازخوانی کربلا با مشارکت و حتی محوریت اهل سنت هم صورت می گیره. الان در منسک اربعین ما موکب دار سنی و زائر سنی داریم (مثلاً کردهای سنی عراق که فوق العاده از زائران پذیرایی می کنن). این منسک خودش رو از مصداق های تاریخی به مفاهیم بالا می کشه. ای بسا مفهوم یزید زمانه این بار یه شیعه انگلیسی باشه و در مقابل، یه سنی رفته باشه تو کاروان تاریخی امام حسین. منطق کربلا روشن و شفافه و عقلانیتی توش هست که از دل اون اقدام عملی درمیاد، اما «خشونت کور» هرگز درنمیاد.

تطبیق با نظریه های جامعه شناسی غربی

من چقدر وقت هست آقای [مجرى]؟ کوتاه یه چند دقیقه دیگه. ۳ تا از نظریه های نظریه پردازان غربی رو می خوام تطبیق بدم که چطور می تونیم اونا رو برای تبیین این فضا خرج کنیم:

۱. **امیل دورکیم - (Émile Durkheim) هم بستگی اجتماعی**: ایشون میگه جامعه برای بقای خودش نیازمند بازتولید وجدان جمعی. این وجدان رو از طریق «مناسک و آیین» ایجاد می کنه و سوختش «جوش و خروش جمعی»ه. این سه کلیدواژه در پیاده روی اربعین هست. اربعین برای ما وجدان جمعی تولید می کنه، قالبش منسک و آیین و انرژی مقدس و جوش و خروشش مرز بین مقدس و نامقدس رو می سازه و حلقه هم بستگی حول موکب شکل می گیره.

۲. **موریس هالبواکس - (Maurice Halbwachs) حافظه جمعی**: ایشون میگه حافظه یه امر صرفاً روان شناختی درون فردی نیست، بلکه از طریق چهارچوب های اجتماعی زمان حال بازسازی میشه و ما گذشته رو

بر اساس نیازهای امروزی به یاد میاریم. ما در بازخوانی کربلا هیچ موقع حس نکردیم داریم دنده عقب می‌ریم تو گذشته. در ذهنیت شیعه فلش حرکت همیشه از گذشته به سمت حال و آینده بوده. تفاوت ما با سلفی‌ها (که اونا هم ارجاع به گذشته دارن) همینیه؛ وهابی‌ها حال رو دنده عقب می‌برن تو گذشته، اما ما گذشته رو می‌اریم تو زمان حال. چهارچوب‌های اجتماعی زمانه امروز، گذشته رو بازخوانی و تطبیق میده. ما وقتی می‌ریم اربعین یاد یزید تاریخی نمی‌فتیم، یزید امروز تو ذهنمون میاد. مبارزه ما امروز روی اسب و با شمشیر نیست. اینجا در جاده نجف به کربلا، یک «هم‌افزایی روایت و مکان» رخ میده و شما کربلا رو از بن‌بست تاریخی خارج می‌کنی و میاری به اکنون.

۳. آنتونی گیدنز - (Anthony Giddens) ساخت‌یابی و عاملیت: بر اساس نظریه گیدنز، زائر کربلایی قربانی تقدیر نیست، بلکه قهرمان تغییره. در دعوای بین جامعه‌شناسان که آیا فرد جامعه رو می‌سازه یا جامعه فرد رو، گیدنز میگه ساختارها (قوانین، سنت‌ها) محصول کنش انسان هستن و انسان‌ها می‌تونن این ساختارها رو بسازن (یک رابطه دیالکتیکی). تو سنت کربلایی و دین، نقطه عزیمت «فرد»ه. فرد با اراده و آگاهی ساختار می‌سازه و البته اون ساختار هم دوباره روی فرد تأثیر متقابل می‌ذاره.

جمع‌بندی

اگر بخوام این سه نظریه رو ترکیب کنم: بر اساس دورکیم، اربعین شور و هم‌بستگی برای قیام در وجدان جمعی ایجاد می‌کنه؛ بر اساس هالبواکس، این وجدان جمعی در قالب منسک پیاده‌روی به مثابه خونی در رگ‌های ساخت اجتماعی اکنون جاری میشه؛ و بر اساس گیدنز، زائر در این ساختار منفعل محض نیست، بلکه انتخاب و آگاهی داره.

خواستم در این چند دقیقه (که عذرخواهی می‌کنم از زمانم بیشتر شد) عرض کنم که منطق کربلا در منسک پیاده‌روی اربعین، قابلیت یک ساخت جدید رو داره که متناسب با کانتکست (Context) زمانه اکنون می‌تونه کربلای ثانی و ثالث رو ایجاد کنه. قالب پیاده‌روی اربعین قالبی‌ست که شانه‌هاش می‌تونه بار و روح منطق کربلا رو متناسب با اعصار و امصار مختلف حمل بکنه و کش بده. امیدواریم ان‌شاءالله خود ما بتونیم عضوی از بازیگران کاروان تاریخی کربلای امام حسین علیه‌السلام بشیم.

خیلی عذرخواه هستم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

«ظرفیت‌های تأویلی» پیاده‌روی اربعین در جنگ کنونی محور مقاومت

حجت‌الاسلام سیدعلی موسوی

«اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. اللهم صل علی فاطمه و اییها و بعلمها و بنیها و السر المستودع فیها بعدد ما احاط به علمک».

اهمیت زبان استعاری و مفهوم «تأویل» در هیأت

در مورد **تأویل** چرا باید کار بکنیم؟ زبان هیأت، زبان مرثیه است و نوحه، و محورش هم مداحیه. به تئوری طبیعی، این زبان استعاریه. زبان استعاری پدیده‌های متعددی رو سعی می‌کنه به تمثیل دربیاره. اگر بخواد این زبان استعاری با موقعیت کنونی نسبت پیدا کنه، ناچار از تأویله. تأویل از اینجاست که خیلی پررنگ میشه و خیلی به ما ربط داره. یعنی یکی از بحث‌هایی که از ساحت نظر می‌تونه سرریز بشه توی ساحت شعر و مداحی و دست‌نوشته‌ها و شعارها، همین مسئله تأویله و هر چقدر که رو این کار بکنیم، احتمالاً بیشتر دسترسی پیدا می‌کنه بحث‌های نظری ما به نقطه حساسِ فعالِ هیأت که طبعاً اون مرثیه و نوحه و مداحیه.

چرا نقطه حساسِ اساسی، نوحه و مداحی و مرثیه هست؟ این برمی‌گرده به نوع تربیت اهل بیت. اینم داخل پرانتز بگم؛ یعنی روایات رو اگه بررسی بکنید «تخلون و تتحدثون» و «تقولون ما شئتم» ش تو حاشیه است. تازه «تتحدثون ما شئتم» یعنی اون برمی‌گرده به اون جای بعد هیأت؛ اصل قصه قبلش اینه که دور هم چرا جمع نمیشین ذکر مصیبت بکنین؟ بگین، گریه بکنین، اشک بریزید. لذا منبر نه اینکه مهم نباشه، اما این پدیده‌ای که اسمش هست هیأت، کارکرد معرفتیش رو باید تو دل اون مسئله اشک داشته باشه و اشک توش محوریه. به تبع، مسئله زیارت و روایاتی که در مورد زیارت داریم. لذا بحث تأویل مهمه. از این جهت لازمه که بحث‌های بیشتری در موردش شکل بگیره.

روح‌بخشی به مناسک پیاده‌روی اربعین

یه مسئله دیگه هم خود پیاده‌روی اربعینه. هر مناسکی با معناست که زنده می‌مونه. حالا غربی‌ها مثل «زیمل» و اینا هم در مورد رابطه معنا و صورت حرف زیاد زدن، ولی خود ما هم می‌دونیم ذکر بدون روح اثری نداره. مناسک بدون روح هم بعد یه مدتی دچار فراموشی میشه، زائل میشه، از بین میره. مسئله اینه پیاده‌روی اربعین اگر صرفاً یک مناسک ابتدایی باشه، بعد یه مدتی فقر معنایی اونو نحیف‌تر و نحیف‌تر می‌کنه. لذا نیازمند به معنای تأویل مکرر و دائمیه. مثل همون فیض مدامی که دائم میاد توی هستی که بتونه لبریز بکنه، سرریز بکنه، دائماً این جسد

رو روح بهش ببخشه. این بحث اول رو که ازش... ممنونم، می‌گذریم. یعنی مقدمه‌ای که بحث تأویل و اثر اون توی هیأت و نسبت اون رو با روح‌بخشی و معنابخشی به پیاده‌روی عرض کردم.

راه قدس از کربلا می‌گذرد: از معنای راهبردی تا افق تأویلی

مسئله جنگ کنونی و محور مقاومت. ممنون. یکی از تأویل‌های دقیقی که ما تو جنگ قبلی داشتیم (یعنی جنگ ۸ ساله) که کارکردش برای داخل خود ایران بود، این بیان گوه‌ربار بود که: «**راه قدس از کربلا می‌گذرد**». نگاه کنید، یه معنای ابتدایی این راه بگم چه‌جوری این تأویله. معنای راهبردیش چیه؟ خب چه‌جوری میشه قدس رو آزاد کرد؟ خیلی واضح از نظر راهبردی و استراتژیک روی زمین بگیم، ما هیچ راه زمینی برای آزادسازی قدس نداریم. حتی بقیه کشورها، یعنی هیچ‌کدوم از کشورهای پیرامون وجود امکان آزادسازی قدس رو ندارن. دو تا کشوری که امکان آزادسازی قدس رو دارن اردن و سوریه هستن. چون این دو تا بزرگ‌ترین مرز زمینی رو از ناحیه غیردریایی (یعنی زمین خاکی) دارن، از منطقه شرقی فلسطین اشغالی. راه رسیدن به قدس از کربلا می‌گذره. معنای راهبردی استراتژیکش اینه. اونایی که می‌خوان برن قدس رو آزاد بکنن، تا ما عراق رو آزاد نکردیم، حرف از آزادسازی قدس نمیشه زد.

این بیان یه مقدار پاسخ اون بچه‌هایی بود که بلند شدن رفتن سوریه و از اونجا به جنوب لبنان، دنبال این بودن که بخشی از بدنه جنگ ما منتقل بشه همزمان توی جنوب لبنان؛ چون اسرائیل تا بیروت رو اشغال کرده بود. و امام رحمت‌الله علیه گفتن آقا برگردین، برگردین، آموزش‌ها فقط اونجا بمونن. یه استدلال ویژه‌ای هم داشت امام اونجا که: خود این مردمی که تو لبنانن، اینا رو شما آزاد کردین، می‌خوایم بدیم به همینا که بعداً با گل و شیرینی قبلاً استقبال کرده بودن از اسرائیلی‌ها، بعداً دوباره همینا با گل و شیرینی دوباره بدن به اونا! پس برن، آموزشی‌ها بمونن، بقیه برگردن و لذا این جمله معنادار بود.

خب این معنای راهبردی و استراتژیکشه. معنای تأویلی چیه؟ معنای تأویلی اینه که از روضه امام حسین و از اشک ریختن به حضرت و از مسیر خونخواهی امام حسین علیه‌السلامه که قدس آزاد میشه. خب این خیلی معنای معرفتی گسترده‌ای داره و این معنای تأویلی میشه روح این معنای راهبردی. این پیوندی که اون موقع زده شد عزیزان، یک اتفاق بزرگ رو رقم زد توی افق حس و حال معنوی و حس و حال راهبردی ما. حس و حال راهبردی ما رو به یک عمق معنایی متصل کرد و تونست یه افق تأویلی پدید بیاره. سؤال اینه که الان ما دنبال چی باید باشیم؟

نقش محوری عراق در اخراج آمریکا و نابودی اسرائیل

مسئله، همون طور که بعضی از عزیزان اشاره کردن (حالا من استفاده کردم از محضر ارجمند حاج آقای اولیایی)، مسئله اساساً تو عراق داره شکل می گیره. امروز مفصل تغییر راهبردی منطقه، نابودی اسرائیل و اخراج آمریکا از منطقه، عراقه. دوستان یه تذکر جغرافیایی دارن چون مصر رو ظاهراً یاد می کنن. عمداً عرض کردم، مصر به دلایل زیادی نمی تونه. جنگ اعراب و اسرائیل نشون داد که نمی تونه، به دلیل اینکه وسطش صحرای سیناست و... بله... بله، اون سرزمین هم طبق اون تفاهم بعد از همون شکستی که خوردن عملاً مصر در حاشیه است. مثل لبنان در حاشیه است. مثل سودان (سودان هم مرز دریایی داره) در حاشیه است.

دو کشور اصلی واقعاً اردن و سوریه هستن که بیشترین مرز رو دارن و بیشترین قدرت رو دارن. یعنی شما الان مثلاً یه کوهیه به اسم جبل نبیو (چون سؤال کردین دیگه، اینا جزء وقته البته ولی خب لطفی داره گفتنش)، این جبل نبیو، اونجا محل دفن حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام توی اردنه. بالای جبل نبیو که وامیستین، دره جلوتونه، رود اردنه، اون طرف قدسه، فلسطین، بیت المقدسه. شب که باشه نور این بیت المقدس از بالای جبل قشنگ پیدااست. یعنی یه دره است اونور، شهر بیت المقدس. این قدر نزدیکه! ما داریم در مورد یک پدیده خیلی در دسترس صحبت می کنیم. در مورد اردنی که ۶۰ درصدش فلسطینی هم هست داریم صحبت می کنیم. در مورد مثلاً سوریه؛ خب ما فرصت بزرگی تو سوریه رو به دلیل عدم همراهی های جدی حزب بعث و خود بشار از دست دادیم، و گرنه ۳۵ کیلومتر شما فاصله داری تا کرانه باختری. از مرزهای سوریه ۳۵ کیلومتر چیزی نیست. ۳۵ کیلومتر اندازه همین فاصله ایه که همین الان ما از عراق داریم. چون به بحثم نزدیک تر بشم، تا پایگاه علی السالم کویت ۳۵ کیلومتر، تا کجاست؟ الان از اینجا از قم بخوایم بریم می رسیم به این آفتاب مهتاب دیگه درسته؟ آره دیگه... از اینجا تا آب شیرین کن به قول ایشون، خب فاصله خیلی زیادی نیست. یعنی سوار بشی گازشو بگیری رسیدی، یک «یا حسین» بگی رسیدیم.

نکته اصلی چیه؟ نکته اصلی اینه که ما اگر بخوایم این مبارزه رو به نقطه آخرش برسونیم (یعنی اخراج آمریکا از منطقه به معنای واقعی کلمه و نابودی اسرائیل به معنای واقعی کلمه)، عراق نقطه مفصلیه. هم به دلیل مجاورت با سوریه و اردن، و هم به دلیل بخش دیگه ای از پروژه که خب اون زمان جنگ تحمیلی ۸ ساله ما، این تو دستور کار نبود به دلایلی، الان دیگه تو دستور کاره و اون منطقه خلیج فارس. منطقه خلیج فارس نقطه اتصال زمینی ما از تو عراقه. به همین الان هم می بینید دلیلی که کویت رو روش متمرکزیم اینه که کویت راهش باز بشه، شما از نقطه کویت تا نقطه پایگاه های شرق عربستان فاصله نداری. پایگاه شرق عربستانم که بگیری، قطر و بحرین و اینا همه چند تا جزیره وصله به همین نقطه و تا انتهای این منطقه زیر تیره. پایگاه هم همین بغل دست خودمونه دیگه. پس نقش عراق خیلی پررنگ میشه؛ یعنی مردم عراق اراده باید بکنن.

شناخت هویت و جامعه‌شناسی مردم عراق

حالا نکته اینه که (اگه تذکر بدین که من چقدر وقت دارم من مدیریت بیشتر می‌کنم)، عراقی‌ها چه شکلی؟ چون تو بیان عزیزان بود که آقا ما حرمت عراقی‌ها رو نگه داریم. نگاه کنید عزیزان، یه تلقی ما از خودمون داریم، فکر می‌کنیم همون تلقی رو باید از بقیه داشته باشیم. ما روی هویت ملیمون خیلی حساسیم؛ یعنی ایران برای ما... مثلاً رهبر مردم ایران به شهادت رسیده، پس ما موظفیم که خونخواهی بکنیم. این به عنوان یه گزاره ملی خیلی راحت جا میفته توی فضای عمومی ما. چون اساساً ایران (شما بگو ایران چیه؟ همه جای دنیا رو نگاه بکنی یه قومی یک حاکمیتی رو بنا کرده، حالا رفته یه قوم دیگه رم زیر حاکمیت خودش آورده؛ مثلاً ترکیه قوم ترکن، حالا کردها هم بالاخره در حاشیه‌شون هستن. عرب‌ها همین‌طور، منطقه ترکمن همین‌طوره، بلوچ‌ها همین‌طورن. منطقه‌های مثلاً مختلفو در نظر بگیرین قومیت رو یه نقطه‌ای تعیین می‌کنه)، ایران اساساً یک ماهیت قومی نداره. یک ماهیت فرهنگی داره و لذا هویت ملیش جزء ذاتشه. عرض نیست بر وجودش. لذا رو این حساسیت بالایی وجود داره. اینو بگذریم، بذاریم کنار.

در مورد عراق اساساً همیشه اینو گفت. شما هرچند که آمریکایی‌ها و قبل از اون انگلیسی‌ها سعی کردن پدیده‌ای به اسم ملیت عراقی رو پررنگ بکنن (هویت ملی عراق مثلاً ببینی شبکه‌های عراقیه می‌خواد بهتون بگه شما عراقی‌اید، شما عراقی‌اید، هی تأکید بکنه روی این واژه عراق به عنوان یک واحد جغرافیایی که غیر از اردنه، غیر از سوریه است، غیر از ایران، غیر از کویت)، این به طور کلی اولاً تو عراق جا نمیفته، ثانیاً هم به طور کلی در هیچ کشور عربی ممکن نیست جا بیفته.

در مورد عراق چرا جا نمیفته؟ عزیزان رو پیشنهاد میدم این کتاب «**شخصیة الفرد العراقي**» نوشته «**علی الوردی**» رو بخونن. یه ترجمه‌ای ما تو پژوهشکده کردیم با حاشیه‌ها و نقدهای حاج آقای رهدار، آماده چاپ شده، ان‌شاءالله چاپ خواهد شد. قبلاً یه کار ابتدایی روی این کار انجام شده. علی الوردی یه... تقریباً میشه گفت تنها جامعه‌شناس عربیه که کار بومی کرده و کار متمرکزش هم در مورد عراق بوده. شخصیت فرد عراقی رو هم می‌خواد مورد بررسی قرار بده. عراقی‌ها چه شکلی؟ چه تیپین؟ بیان خیلی دقیقی داره. هرچند که چپه، به خاطر این چپ بودنش یک ماهیت ضد دینی و ضد اسلامی تو کارش هست. میگه عراق یک ماهیت «قبیله‌ای-شهری» داره و همین خلط بودن این ماهیت باعث میشه که رفتارهای عراقی یک رفتارهای هیجانی باشه و زیگزاگ داشته باشه. خیلی تعبیر دقیقیه به نظر بنده. میگه از یک طرف ماهیت عشیره‌ای داره، و این به چه معناست؟ به این معنا که اون هویتی که شما توی خلیج فارس دارید می‌بینید که ماهیت قبیله‌ای داره، بین عراقی‌ها هست. یعنی شما فکر

نکن آقا عراقی عراقی بگی اون حساسه. اتفاقاً یک فرد عراقی روی عشیره، روی قبیله حساسه. به علاوه روی هویت عربیش، رو هویت مذهبییش.

یعنی می بینید عراقی ها خیلی راحت ترن با ما تا ما با اونا. اینو نمی دونم احساس می کنیم دیگه. یعنی اونا راحت تر می گذرن از خیلی از مسائل ملی شون. ما به این راحتی از مسائل ملی مون نمی گذریم. اونا راحت تر به سید رو قبول می کنن؛ آقا من الان سید بلند شم برم تو عراق با یه فرد عامی عراقی با همدیگه بریم مثلاً تو یه منطقه بینیم کی هوادار بیشتر داره، خیلی واضحه من ایرانی ام، اون فرد عراقیه؛ اما اصلاً این مرزبندی ها وجود نداره توی ماهیت ذاتی عراق. سید سیستانی کجاییه؟ اهل سیستانه بیشتر. بله بله، حالا این... شما یه آقای حکیم داشتین که عراقی بوده. مقتدا هم اصلشو بخوای در نظر بگیری خاندان اساساً کجایی ان؟ شیرازی ان، بلند شدن رفتن اونجا. مقتدا یه پروژه ایه. همین علی الوردی هم اصلاً این پروژه تحقیقاتیشو چرا شروع می کنه؟ این پروژه رو شروع می کنه برای اینکه بگه آقا، زمان حزب بعث، بگه چه جوری ممکنه یک هویت ملی رو توی عراق درست کرد، و می بینه این پروژه شکست خورده است، به نتیجه نمی رسه. مقتدا سوار اون پروژه ای شده که قبلاً بعضیا می خواستن راه بندازن. اینم افتاده توی همون بازی، البته بازی اصلی توسط یه عده دیگه ای داره پیش میره؛ این می خواد میدون رو از اون عده تصاحب کنه به تعبیری.

تعامل با مردم عراق در اربعین

بگذریم؛ اون چیزی که مهم تره اینه که اشتباه نکنیم موقع تعامل با یک عراقی. مردم عراق همین طوری که از زندگیشون گذشتن برای من و شما به عنوان زائر اربعین امام حسین علیه السلام دارن رفتار می کنن، من و شما همین الان بخوایم به یه کسایی که می خواستن بیان زیارت امام شهیدمون یه امکاناتی رو بدیم، فرض کنید همین الان پاکستانی ها و افغانی ها بخوان بیان، آقا سریع اینا رو جدا بکنیم برای ایرانی ها یه سری موبایل ها جداگانه در نظر بگیریم. ایرانی ها خیلی راحت اعتبار و احترامی که برای خودشون قائلن نسبت به بقیه بیشتره. خب این غلطه، ولی این هست. ولی بین عراقی ها این جوری نیست. شما می بینید احترامی که چه بسا برای شما ایرانی قائل باشن، از یه عراقی هم بیشتره به اعتبار میهمان بودنتون. ما یه ظرفیت این چنینی داریم توی عراق که امکان بهره برداری حداکثری برای این جنگ و مقاومت رو بیش از پیش می کنه.

عراقی ها اون مشکلاتی که ما داریم با داخل ایران رو که ندارن. ما جنگیدیم، اونا که ن جنگیدن به قول عزیزمون. اونا بالاخره نفتشونو دارن می فروشن، پولشون به راهه، نیازی ندارن به این جنگیدن. که واقعیت این نیست؛ واقعیت اینه که دار و ندارشون الان دست آمریکایی هاست و اونا تصمیم می گیرن که چیکار بکنن و چکار نکنن. عرض

بنده اینه که در نهایت، ما باید مسئله‌مون در حال حاضر توی سفر اربعین خود مردم عراق باشن. ولی نکته اینه که تا نقاط ورودی ذهن مردم عراق رو برای این ظرفیت تأویلی در نظر بگیریم، نمی‌تونیم اتفاق ویژه‌ای رو رقم بزنیم.

ظرفیت‌های تأویلی جنگ و مقاومت در اربعین

من عرضمو بخوام تا اینجا شو جمع‌بندی بکنم اینه که ما نیازمند به یک تأویلی که این جنگ راهبردی رو برسونه به نقطه اعتقادات و زیربنای احساسی و عاطفی دینی-مذهبی مون. نکته بعدی اینه که ما الان عراق رو باید به عنوان مفصل اخراج آمریکا از منطقه و نابودی اسرائیل در نظر بگیریم. نکته اینه تو جنگ کنونی چه ظرفیت تأویلی برای این قصه وجود داره و پیاده‌روی اربعین چقدر ظرفیت به این پدیده میده؟

ما همین که پرچم «یا ثارات الحسین» رو داریم بلند می‌کنیم تو خونخواهی آقای شهیدمون (یه صلوات: اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم)، یه ظرفیت تأویلی باز کردیم. آقا! فرزند امام حسین علیه‌السلام رو به شهادت رسوندن؛ با اهل و عیالش به شهادت رسوندن؛ با زبون تشنه، بچه خردسالشو شهید کردن. حس و حال عراقی‌ها رو دیدن دیگه موقع تشییع جنازه؛ اصلاً انگار این ماهیت تأویلی کاملاً توی ذهنیت و ذاکره‌شون نشست کرده، گرفته. یه سید از سلاله حضرت زهرا سلام‌الله علیها، فرزند امام حسین علیه‌السلام، با زبان تشنه، با اهل و عیالش به شهادت رسیده.

تعبیرهای رهبر معظم انقلاب هم خیلی می‌تونه اینجا به کار بیاد، خیلی ما روش کار نکردیم. اصلاً پیکر «اربا» ایشون، اشاره به پهلوی ایشون، اشاره‌هایی... دقت نظر رهبر انقلاب روی تعبیر تصویرساز خیلی زیاده. از اون مشت گره‌کرده تو پیام اول تا این بخش‌هایی که مربوط به پیکر مطهر آقا می‌شد. خب این ظرفیت تأویلی پدید میاره توی فضای عراق. ما باید تشییع جنازه رو ادامه بدیم توی پیاده‌روی. با دست‌نوشته‌هامون، با پرچم‌هامون؛ همین پرچم «یا ثارات الحسین»ی که عکس سید علی خامنه‌ای و شهید رو زیرش داشته باشه، این خودش ظرفیت تأویلی رو داره هی تو عراق توسعه میده تا اون روزی که این پرچم بیفته دست خود عراقی‌ها، و میفته.

نکته دوم، مسئله ظرفیت تأویلی مسئله بنی‌امیه است روی منطقه خلیج فارس. خیلی آماده است چسبیدن این برچسب. و عراقی‌ها، حتی عراقی‌های اهل سنت (چون می‌دونید یک مسئله عراق و شام شما دارید تو طول تاریخ، و این درگیری عراق و شام بخشیش برمی‌گرده به اون مسئله اموی و اون دوره ماقبل به قدرت رسیدن امویان)، روی این نقطه اگه بتونیم ظرفیت تأویلی پدید بیاریم که این بنی‌امیه بود که فرزند رسول‌الله رو به شهادت رسوند و رفتارهای ابوسفیانی حکام خلیج فارس، خیلی راحت تأویل میره به این پدیده.

نکته سومی که در مورد تأویل به نظر بنده می‌رسید (که حالا اینا اقتراحات ابتدایی بنده است، اهل فنش بشینن ظرفیت تأویلی بیشتری می‌تونن پیدا بکنن)، خود مسئله پیاده‌رویه. ما دسته‌روی رو و عَلم رو توی قرن‌های ابتدایی (یعنی در دوره حکومت آل بویه و ماقبل اون، حتی در دوره خونخواهی آقا امام حسین علیه‌السلام)، اساساً تو کوفه وقتی یه دسته راه می‌افتاد و بعداً تو بغداد، اینا عملاً به یک نحوی در حال رژه نظامی بودن. اساساً پرچم و بیرق مال فضای نظامیه. یعنی شما پرچم خونخواهی رو که بلند می‌کنی، یعنی داری سازماندهی می‌کنی برای عملیات نظامی که بعداً می‌خوای انجام بدی. اصلاً عَلم به همین معناست. به تأویل و استعاره عَلم امام حسین علیه‌السلام، ابوالفضل العباس در اون جنگ، شما عَلم رو داری، عَلم جنگت رو داری بلند می‌کنی. یعنی اون کسی که عَلم داره حمل می‌کنه باید حس بکنه این پرچم، پرچم جنگه؛ نشانه‌های جنگه که داره بلند می‌کنه. می‌خواد نقطه‌های جنگو نشون بده، سپاه ما رو می‌خواد مشخص بکنه.

خب این ظرفیت‌ها تو قرن‌های ابتدایی شاید بوده، ولی یواش یواش مال بعد از قاجار خیلی کمرنگ میشه، کمرنگ‌تر و کمرنگ‌تر میشه. معنای این دسته‌روی توی خیابان به معنای یک رژه نظامی و آماده‌باشه برای اعلام آمادگی. حالا «یا لثارات الحسین» گفتن، اعلام کردن برای اینکه ما آماده خونخواهی‌ایم و آماده قیام هستیم. از این معنا تا حدی تهی میشه. ما باید این ظرفیت تأویلی رو توی خود پیاده‌روی پدید بیاریم؛ آقا این پیاده‌رویه، پیاده‌روی یه مقدمه بر پیاده‌روی بعدی ما تا قدس. پیاده‌روی ما بعدها تا پایگاه‌های آمریکایی. این سخت‌ترین نقطه کاره؛ یعنی در آوردنش توی فضای عراقی نیازمند به دقته.

جمع‌بندی نهایی

جمع‌بندی بکنم برای زمان. ما نیازمند به ظرفیت تأویلیم برای احیا و زنده نگه داشتن پیاده‌روی اربعین به عنوان یه مناسک. مناسک اگر معنا درش تجدید نشه، اون هم به شکل تأویلی، زنده نمی‌مونه. حیاتش ادامه پیدا نمی‌کنه. این معنا باید تأویل بره، یک حقیقت روحی رو بیاره روی اون راهبرد استراتژیک ما. در حال حاضر هم مسئله اردن و سوریه، هم مسئله کویت و عربستان (و به تبع قطر و امارات) مسئله محوری ماست توی اخراج آمریکا از منطقه و نابودی اسرائیل.

و اینم داخل پرانتز الان بگم که اخراج آمریکا از منطقه مقدمه نابودی اسرائیله. یعنی تا این اتفاق نیفته، اون اتفاق نمی‌فته. بخوام دقیق‌تر توضیح بدم، نگاه کنید، همه کشورهایی که اطراف رژیم اشغالگر قدس هستن، اسرائیل با پول این کشورهای عربی سر پا می‌مونن. یعنی اردن کل پولشو کی داره می‌ده؟ عربستان. مصر، عربستان. سودان و عربستان. سوریه رو عربستان. همین رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر کذایی لبنان رو عربستان داره می‌سازه. همین حکومت خودگردان فلسطینی که داره کرانه باختری رو دو دستی می‌ده دست اسرائیلی‌ها رو، عربستان دوباره.

عربستان منظورم عربستان، کویت، قطر، امارات، همه این کشورهاست. از اون مهم تر اینکه این ها با میزبانی که از آمریکا دارن، این پول خودشونو خرج نمی کنن. پولِ یه راست آمریکایی ها برمی دارن (مثل زمان شاه از تو حسابای مالی و بانکی و اینا). اگر این پول نباشه آمریکا قطعاً نمی تونه سلطه پیدا بکنه برای این کشورها و اگه آمریکا نتونه سلطه برقرار بکنه نتیجه اش توی نابودی اسرائیل خیلی ساده است.

لذا ما چون این ویژگی رو داریم، باید بدونیم مسئله، ذهن مردم عراقه. مسئله ذهن مردم عراق هم با مداحی، با دست نوشته، با پرچم، با اون شعارها تغییر می کنه. دقت کنید اینایی که دارم میگم حالا مداحی کار یه کم سخته، باید یه لهجه ای داشته باشی تا بتونی تو فضای عراق یه گلی رو بزنی و بیاریش بالا، ولی پرچم و دست نوشته و علم و پوستر و اون یه نشانه ای که ما مرتب ببریم توی عراق و اثر بذاریم، این امکان پذیره.

ظرفیت تأویلی هم که عرض کردم رو یه بار دیگه مرور می کنم: ما یه ظرفیت داریم توی خود «راه قدس از کربلا می گذرد»، یه ظرفیت دیگه داریم برای بنی امیه و نسبتی که حکام دارن با این پدیده، و ظرفیت ویژه ای که خودِ دسته و پیاده روی داره به عنوان یک ظرفیت مبارزه جویانه نظامی. در کنار این، از همه مهم تر ظرفیت تأویلیِ شهادت فرزند امام حسین علیه السلامه (سلاله زهرا با لب تشنه، بدن ارباً اربا، با زن و با فرزندان و عزیزانش) که ان شاء الله خداوند متعال این خون رو، و به برکت این خون، جهان اسلام رو احیا بکنه. ببخشید.»

فناوری اجتماعی اربعین، از خونخواهی تا کنش مهدوی

حجت الاسلام سید محمد صادقی آرمان

موضوع بحث، نحوه تحقق خونخواهی ه که ما چه جوری می‌تونیم این رو از این بستر اربعین استفاده بکنیم و محققش بکنیم. چقدر از ظرفیت اربعین می‌تونیم برای این منظور استفاده بکنیم؟ من از فرمایشات آقای دکتر خیلی استفاده هم کردم، یه زاویه دید و یه نکات خیلی ویژه‌ای داشت توش. برای خود من خیلی جای تأمله اما به نظرم میاد که داریم یه برشی می‌زنیم از این آیین بسیار عظیم پیچیده، ولی ناگزیریم که به واسطه فناوری‌هایی که میشه فضای اجتماعی رو باهاش اداره کرد - چون دیگران دارن با این وسیله کنترل می‌کنن جریان آیین اربعین رو - و ما باید از همین فضا استفاده بکنیم برای بعضی از موضوعات اجتماعی مون. هرچند اون آیین شمولیت داره و همه این رو هم در بر گرفته. این بحث فناوری که ما داریم استفاده می‌کنیم در دل اون آئینه، یعنی به نظرم جایگاه آیین سر جای خودش محکمه و از اون داره بهره‌مند میشیم.

ما اربعین رو به عنوان یه فناوری اجتماعی فهم بکنیم. اول شاید نکته جالبیه. اینجا الان دقیقاً شاید نقطه عکس جناب حاج آقای اسلامی تنهاست. یعنی یه مجموعه‌ای از سازوکارهای مردمی... باید دیگه اینجا من واژه‌ای فقط میرم جلو. سازوکارهای مردمی، آیینی رو هم اینجا من آوردم باز براش. رسانه‌ای، هویتی که یک جمع عظیم رو حول یک معنا، حالا معانی که ما داریم استفاده می‌کنیم توی جریان اربعین بحث وفاداریه، بحث خدمته، بحث کنش مشترکه، داریم از این فناوری برای این سامان‌دادنه استفاده می‌کنیم.

تو این نگاه اربعین فقط یه مراسم عبادی نیستش. مراسم عبادی نیست، فقط یه بستریه برای تبدیل شدن یک سری از عواطف دینی به یک رفتار اجتماعی؛ تبدیل یک سوگ و حزن عاشورایی برای یک افق فعال، برای یک مقاومت، برای مسئولیت‌پذیری. ببینید اینی که دارم میگم عزیزانی که همه بحمدالله جزو کنشگرای اربعین عملیات کردن اونجا، رفتن اومدن، دست‌وپنجه نرم کردن... خب ما یه موبک عظیمی داریم، ۹۵۰ تا فقط خادم داریم اونجا داره عملیات می‌کنه، قریب ۱۵ سالم هست داره کارو انجام می‌گیره. بعد می‌بینیم که چرا توی این سال‌های سال با این ظرفیت عظیم باز به اون نقاطی که باید دست پیدا بکنیم نرسیدیم؟ چرا نرسیدیم؟ معلومه هنوز نتونستیم از این کامل استفاده بکنیم. هم شناسایش، هم بهره‌مندیه ازش. معلومه نقص داریم تو اینجا. برای همین شاید ضرورت داره روی یه نقطه‌ای متمرکز بشیم.

اربعین فقط یه راهپیمایی نیست. یه حرکت زنده‌ست. یه موج بزرگ مردمیه. دل‌ها رو به هم وصل می‌کنه. از غفلت‌ها بیرون میاره. خود اینا تو این سالای اخیر ما به بعضیاش دست پیدا کردیم که آقا اون نیستا صرفاً بری غذا بدی یا صرفاً یه دونه جاجواب بدی یا صرفاً یه همراه تا یه دونه عزاداری... یه اصلاً زیارت نیست به عبارتی! ما

خودمون خیلی از بچه‌ها این جورین که قبل اربعین میرن زیارت می‌کنن اعتاب رو، بعد اربعین میرن اربعینو دنبال بکنن. می‌خوایم بگیم اون شکلش زیارته، میگه زیارت اربعین، ولی مثل این زیارت‌های قبلاً میریم نیستا، فرق می‌کنه. آقا غافل نشیما، این داره از دستمون میره‌ها، فرصت‌ها خیلی هم زود داره می‌گذره، دیگران هم دارن براش برنامه می‌ریزن. در عین احوال که داریم یک زندگی تو زمان حال می‌کنیم، داریم یک سری آمادگی برای آینده هم پیدا می‌کنیم. برای همین بحث **نگاه مهدوی** رو من توش آوردم.

وقتی از **خونخواهی** حرف می‌زنیم منظورمون یه عرض میشه که خشم زود گذر نیستا. یه هیجان نیستا. منظورمون یک چیزیه که از دوره خود حضرات ما داریم دنبالش می‌کنیم تا زمان ظهورم این اتفاقو دنبال می‌کنیم و اربعین یکی از بهترین مناسبت‌هاشه برای محقق کردن این ماجرا. اینو چه جوری فراهم کنیم؟ صحبت ما تو این جلسات ظاهراً راجع به این موضوعه. «نه» گفته که این ظلم، عرض میشه که باید از بین بره. اینجاست که حالا اون بحث ظهور تازه معنا پیدا می‌کنه. یعنی اربعین آمادگی برای ظهوره. آمادگی برای برخاستن. آمادگی برای ایستادن. آمادگی برای همراهی با امام زمان داشتن. این مفاهیم، مفاهیم اصلیه که به نظرم اون جریان خونخواهی رو محقق می‌کنه.

حالا تو این چارچوب باز اینجا هم مهمه. چون خلاصه این اخبار و این محتواها به دست کنشگرای ما می‌رسه. بچه‌هایی که دارن عملیات می‌کنن، میگیم آقا این مفهوم خونخواهی رو هم یه ذره باز راجع بهش صحبت بکنیم تو این جلسه علمیه. توی ادبیات دینی ما خونخواهی امام حسین به معنای ادامه دادن مسیر حقه‌ها. تمام چیزایی که تو همین شب‌ها هم جر و بحث می‌کنیم راجع بهش. آقا صرفاً کشتن ترامپ و نتانیاهو و فلان فلان... این بله اینکه باید اتفاق بیفته ولی این نیستا! اینکه ما اسرائیل رو... بله اینم هست ولی اینم نیستا. موضوع اینه که تو مسیر حق ما باید ادامه مسیر بدیم، مسیر امام رو بریم. ظلم‌ستیزی، برپایی عدالت، معنای خونخواهی اینه‌ها.

یه پرانتزی اینجا باز بکنم. برای ما مفهوم خونخواهی خیلی معلومه. اما وقتی که عرصه، بین‌المللی می‌شود - حالا اینو تو قسمت بعدیشم باز عرض می‌کنم - بین‌المللی میشه، اون معنای خونخواهی رو به این معنایی که ما درک می‌کنیم درک نمی‌کنه‌ها! ولی معنای **عدالت** رو می‌فهمه. آیا ما توی اربعین که یک عرصه بین‌المللی‌ست با کدوم کلیدواژه‌ها بریم؟ مثلاً کلیدواژه خونخواهی رو بیاوریم یا «یا لثارات» رو بیاوریم؟ برای مثلاً شیعیان، اما قطعاً کلماتی که قابل فهم برای فضای بین‌المللیه اونم باید به کار ببریم. مثل عدالت‌گستری رو اینو می‌فهمن، مثل ظلم‌ستیزی رو اینو می‌فهمن. آیا اینا رو هم شما جزو همون خونخواهی قرار میدید؟ بله جزو اون هدف امام معصوم قرار میدیم. میگیم معنای خونخواهی اصلش اینه‌ها، یعنی می‌خوایم اینو حاکم کنیم توی عالم. تو نگاه مهدوی این تحقق کاملش البته تو ظهور اتفاق میفته اما داریم اون مقدماتو فراهم می‌کنیم. بنابراین برای همین از خونخواهی

تا کنش مهدوی رو داریم مطرح می‌کنیم. یعنی این اتویایی که اینا دنبالش می‌گردن توی دنیا، این آرمان‌شهر، این جامعه مهدوی، این آمدن منجیه، ما دنبال تحقق این امریم دیگه. خونخواهی می‌خواد به این متصل بشه دیگه. برای همین این ادبیات رو داریم استفاده می‌کنیم به معنای خونخواهی.

از یه منظر دیگه، یعنی یه کلیدواژه رو بحث فناوری رو عرض کردم. بحث خونخواهی رو عرض کردم. بحث ظهور رو باز دوباره دوباره اینو می‌خوایم یه تأکیدی بکنیم بهش. صرفاً یه بحث آینده‌نگری نیستا، همون جور که استاد عزیزم فرمود بحث یک زمان حال، زیست کردن تو زمان حالی هم هستا. آیا می‌تونیم با اون مشرب با اون نگاه زندگی بکنیم این ایام رو و بعد این تسری پیدا کنه تو زندگی روزمره ما؟ یه افقیه برای رفتار امروزمون. زائر اربعین با حضور خودش حالا چه توی هیأت، تو موکب، توی خدمت کردن، توی روایت کردن، ثبت کردن، بازنشرش، اینجا یه نوعی آمادگی جمعی برای حضور توی اون جامعه مهدوی رو داره تمرین می‌کنه. منظورم از ظهورم چنین چیزیه، فقط صرف آینده نیستش. اینجا **کنش مهدوی** یعنی یه رفتارهایی که انسان‌ها به سوی عدالت و صبر و مواسات و ایثار و نظم جمعی و تمام این کلیدواژه‌ها داره طی می‌کنه. داره زندگی می‌کنه باهاش. داره باهاش زندگی می‌کنه. چون اگر این فرهنگو دارا نشه ظهورم که اتفاق بیفته - که البته ظاهراً اتفاق نیفته تا این آمادگی‌ها کسب بشه - ولی اگر اتفاق بیفته بازم این بی‌نظمی‌های اجتماعی ما رو به اینجاها می‌رسونه. مثلاً آقا بفرماد که من مدنظرم این است، می‌گیم خب ما هم البته یه مدنظری داریم پس ما این طرفه میریم شما مسیر خودت رو برو! ببینید یعنی عدم تربیته دیگه برای یه همچین زیستی. تو جامعه مهدوی این باید تمرین بشه. توی اربعین داره تمرین میشه.

یه موضوع بعدی تو بُعد اجتماعیشه؛ بحث موکب. اجزای اصلی و بازوهای اصلی این فناوری به نظرم همین دو تا مجموعه می‌تونه باشه. هست چیزای دیگه هم داریم ولی این دو تا خیلی مهمه: هیأت و موکب. هیأت یه محلی برای تربیت و هویت‌سازی، موکب یک میدانی برای ظهور و بروزش، خدمتش برای عرض میشه که هم‌بستگی. عذر می‌خوام یه ذره تندتند دارم می‌گم چون همین حجم ۲۰ دقیقه هم که تدوین کردم تازه کلی فشرده‌اش کردم نمی‌رسیم، عذر می‌خوام یه ذره دور تند گذاشتم، شما بذارید یه یک و نیم برابر کندتر بشه توی گوش دادنش!

وقتی این دو بستر توی اربعین قرار می‌گیره، یه شبکه گسترده‌ای از ارتباطاتو داره ایجاد می‌کنه. حالا مشارکت معنا پیدا می‌کنه. حالا تو این فضا حالا ما می‌خوایم خونخواهی رو فقط دیگه صرف یک شعار نه‌ها، واقعاً بیاریم تو عمل قرارش بدیم. اونجا داره محقق میشه توسط این دو تا بازو. هیأت معارفشو کامل می‌کنه، موکب با ارائه و خدمت‌رسانیش داره اونو تکمیلش می‌کنه و کسایی که این مدت تو این بستر قرار می‌گیرن وقتی برگشتن، یه رنگی خوردن، برمی‌گردن توی جوامع خودشون شروع می‌کنن اون سبک زندگی رو دنبال کردن.

کنشی که حافظ **یاد شهید** باید باشد. ما خونخواهی آقای شهیدمونو داریم دنبال می‌کنیم الان تو اینجا. یاد شهید رو باید بتونه زنده بکنه. همین الان یکی از نیازهای جدی که بچه‌های [میدان] دارن اعلام می‌کنن، حالا آقایون باید بگن که اشراف بیشتر دارن، میگن عکس آقا کم داریم اونجا ما. تولید کنید بفرستید، عکس آقا کم داریم الان. یاد شهید رو باید زنده بکنیم، برخلاف اون سال‌هایی که... همین این ۶ جلد کتاب توی یکیش مأموریت اولش وحدته. وحدت. آقا ۵ تا مأموریت داده برای اربعین، یکیش وحدته. اونجا می‌گفتیم آقا این وحدته رو از بین نبریدا، یه دفعه عکس آقا بیاره اون بگه آقای سیستمی، اون بگه شیرازی، اون بگه فلان فلان... ولی الان ظاهراً بستر جوری شده که همه اتفاقاً اینا اقبال دارن، می‌گه نقطه مشترک مونه، یاد شهیدو اونجا احیا بکنیم و همچنین حامل پیام عدالت‌خواهی، مقاومت. اینا رو هم داریم، حامل این پیغام هستیم. اینم خونخواهی رو هم داریم دنبال می‌کنیم که می‌گیم اجرای همون عدالت هست.

حالا باز توضیحات، عبور بکنم یکی دو نکته دیگه نتیجه‌گیری بکنم. از حیث بین‌الملل عرض کردم، یه فرصت خیلی بزرگه جریان اربعین، چون فرامرزیه، فرامنطقه‌ای هم داره میشه. لذا **روایت جهانی** لازم داریم، اون همون روایت عدالت‌خواهی و انتظار مهدویه به نظر من. البته این کلیدواژه خونخواهی رو ما استفاده می‌کنیم و یه زمانی میرسه این کلیدواژه اتفاقاً از همون کلیدواژه‌های عالم گیرم میشه. یعنی اون‌ها هم بحث خونخواهی رو به این معنایی که ما می‌گیم فهم می‌کنن، ولی فعلاً ظاهراً هنوز بسترش کامل نیست. لذا چیزای دیگه هم کنارش قرار باید بدیم ما. لذا زبانو باید ما یه مقداری دقیق بکنیم اونجا. زبانش فهم‌پذیر باشه برای ملل دیگه. اخلاقی و تمدنی باشه. یعنی صرفاً ایرانی نباید باشد. شیعی نباید باشد. باز حضرت آقا توی مخاطب‌ها می‌فرماین، توی مجموعه نظرات ایشان رو چند دسته می‌کنن. می‌فرماین که: تمام مردم ایرانی که نرفتن اربعین (این یه دسته مخاطبه)، تمام شیعیانی که توی دنیا نیومدن اربعین، تمام فرق و مذاهبو اینجا باز دوباره اشاره می‌کنن، برای اینا هم باید پیغام بده اربعین. بعد می‌فرماین آزادگان عالم. بعد می‌فرماین خیل عظیم بشری. یعنی برای تمام این مخاطبا شما تو اربعین باید حرف بزنید. پس این کلیدواژه رو باید ما به زبان‌های قابل فهم برای همه‌شون ترجمه بکنیم. ترجمه نه زبانی، ترجمه مفهومی که قابل درک باشه براشون که هم عرض میشه که زبان مخاطب جهانش فهم بشه، هم در عین حال بار مکتبش رو هم ما کم‌رنگش نکنیم.

تمام. نتیجه می‌گیرم: میشه گفت اربعین یه فناوری اجتماعی مهدویه که خونخواهی رو از سطح احساس به سطح مسئولیت می‌خواد برسونه. از سطح سوگ به سطح کنش اجتماعی و آمادگی برای ظهور می‌خواد برسونه. یه سری **راهکار عملی** هم براش آورده بودم که:

- تولید اون نشانه‌های بصری هماهنگ برای اربعین؛ مثل اون پرچم‌های سرخ، مثل سربندای سرخ، مثل کلیدواژه‌ها این چنین، نشان‌های واحد طراحی و پوشش.
- محتوایی با محور «باید برخاست»، «انتظار فعال» با این کلیدواژه‌ها هشتگ یاریم بالا.
- تولید بسته‌های چندزبانه برای خونخواهی مهدوی با همون عبارت *یا لثارات الحسین*.
- آموزش خادمای هیأت و موکب برای چی؟ اینکه زبان درست خونخواهی رو اولاً فهم کنن و بعد یه مقداری کنار این غذا و جای خواب و هدایت اینا برای سرویس بهداشتی و توی حمام، این مفاهیم رو بتونن دنبال بکنن.
- تبدیل هیأت و اون پایگاه تبیینمون برای مفاهیم صبر و مواسات و ایثار و آمادگی برای ظهور. با اینکه می‌گیم خیلی رشد کردیم ولی بازم خیلی کم داریم تو این مقوله.
- مستندسازی این تجربیات اربعینی. این خیلی واجبه، خیلی واجبه. یعنی واقعاً نگاه رسانه‌ای به مواکب ما باید خیلی جدی بشه. یعنی باید این نگاه جدی تو خودشون داشته باشن. چه بسا همون قدر که برای غذا خرج می‌کنن برای فراوری رسانه‌ای باید خرج بکنن. این مهم‌ترین چیزیه که ما الان می‌تونیم باهاش تو دنیا حرفو منتقل بکنیم.
- طراحی محتوای هنری حالا شق‌های مختلفش دیگه؛ پوستر، موشن گرافیک، سرود و... با عنوان همین خونخواهی.
- ایجاد حالا هماهنگی بین نهادها که داره یه قسمتش تو این زمینه‌ها انجام می‌گیره.

خیلی معذرت می‌خوام. ادامه داشت دیگه تمومش کردم. ببینید...

پرسش و پاسخ و معرفی کتاب

مجری: آقای آبروش ما خیلی دیگه... ما فرصت یک سؤال رو شما به هر حال ذخیره کردید. اگر عزیزان سؤال هست می‌تونیم... خب اگر نه نکته پایانی داشته باشید بعدم که ان شاء الله ارائه بدید.

حاضرین: کسی جرأت داره سؤال بکنه بگیم که...

مجری: کتابا رو جایی اشاره کردید؟

ارائه‌دهنده: اینو من تقدیم آقا کردم دیگه، چون اینجا گذاشته بودن من ازش استفاده کردم. موضوع اربعینه. این خب این اصلاً چرا تألیف کردیم؟ ما این مال سال ۹۸هـ، من به این رسیدم که بابا هر کی داره یه حرفی می‌زنه! ستاد اربعین یه موضعی می‌گیره، مجموعه‌های مردمی یه چیزی می‌گیم، سپاه قدس یه چیزی می‌گه، بعضی صاحب‌نظرا یه چیزی. مگه صاحب نداره این کار؟ بینیم ولیّ جامعه چی می‌گه؟ ولیّ جامعه چی می‌خواد؟ اونو دستور کار قرار بدیم، انجامش بدیم. این انگیزه شد برای نگارش این کتاب. این تقریباً منظومه فکری آقا تو بحث اربعینه.

مجری: چند جلد؟

ارائه‌دهنده: این ۶ جلد. یه دیباچه، ۵ تا مأموریت ایشون داده توی ۵ تا جلد اومده. بحث وحدت، بحث احیای حادثه کربلا، مبارزه حق علیه باطل، امتداد پیاده‌روی اربعین و الگوسازی که البته این الان به‌روزرسانی شده. تا زمان حیات حضرت آقا این الان به‌روزرسانی شده، متأسفانه به این اربعین نرسیدش به دلیل حجم بالای کار. اینا اضافه شده بهش، یه مأموریت جدیدی هم احساس شده باز اونم ملحق شده یعنی جلد هفتم اینم تدوین شده.

مجری: خونخواهی؟

ارائه‌دهنده: نه بحث اتفاقاً بحث تمدنی و بحث ظهوره دقیقاً! یعنی این رو توی جلد هفتمش آوردیم.

مجری: بد نیست نگاه کردن به اینم می‌تونه برای کنشگرای ما مفید بشه. خیلی لطف کردید ممنونم، تشکر.

ارائه‌دهنده: لطف حاجی. این عرض میشه که «بسته مطالعاتی سرآغاز»ه. بسته مطالعاتی سرآغاز که حالا ۶ تا جلد دیگه. البته الان این تقریباً چاپش دیگه بیرون موجود نیستش، اینم که الان دست ماست یه چند تا از قدیم مونده ولی ان‌شاءالله جدیدش داره میره برای چاپ و دیگه بعیده برای این اربعین بیاد. البته یه کتاب دیگه‌ای رو هم تدوین کردیم ما به عنوان «**مدیریت به سبک اربعینی**». مدیریتش با تمام سبک‌های موجود تو دنیا متفاوت. خیلی متفاوت و کسی اینو نتونه دقیق دریافت کنه نمی‌تونه درست تو مدیریت، توی اربعین فعالیت بکنه، مدیریت انجام بده. حالا اونم ان‌شاءالله دعا بکنید به شرط حیات ان‌شاءالله.

مجری: بسیار ممنون تشکر. نکته ویژه حاج آقای صادقی آرمان همین تجربه میدانیه که در کنار به هر حال تأملات و نوشته‌ها داشتن و دارن. خب اون موکب عمود ۱۱۲۰ موکب خدام‌الحسین یکی از اولین موکب‌ها و بزرگ‌ترین موکب‌های اربعین است که هر سال در واقع اتفاقات ویژه‌ای هم در اون موکب رقم می‌خوره. به هر حال از بانیان و اساس اون موکب خود حاج آقا بودن و سال‌ها تجربه میدانی کم‌نظیر در کنار تأملات و مباحث علمی بوده. بسیار ممنونیم.

ارائه‌دهنده (حاج آقای صادقی آرمان): عزیز شما. تشکر از همه رفقایی که این جلساتو تدارک می‌بینن.
زحمت داره ولی خلأ محتوایی واقعاً موجوده و واقعاً خیلیا می‌خوان انجام بدن می‌گه خب چی کار بکنیم؟ چی
بگیم؟ که اینو شما دارید بحمدالله. خدا خیر کثیر به شما بده.

انقلاب اسلامی و فرم‌یابی آیینی شهادت

دکتر سیدحسین شهرستانی

مقدمه و دو قطب اصلی مناسکی در تشیع

بسم الله الرحمن الرحيم. خیلی ممنونم از دعوت دوستان و از این طرح موضوع خوب، و متشکرم از حضور دوستان عزیز. عذرخواهم از اساتید بزرگوار، حاج آقای قنبریان، آقای اسلامی. استفاده کردیم از فرمایشات دوست عزیز قدیم‌مون، آقای ایران‌منش بزرگوار. عرض به خدمتتون که من بحثی که می‌خوام مطرح بکنم، اتفاقاً همین نقاطی بود که بعضاً آقای ایران‌منش هم اشاراتی کردن و دقیقاً نقطه پیوند اربعین و انتقام، نقطه خیلی مهمیه.

بینید، من معتقدم که خب ما در ساحت عمومی، در فرهنگ شیعی ما دو قطب مناسکی اصلی داشتیم که در واقع این دو قطب مناسکی، یکی آیین‌های عزاداری سیدالشهداست و دوم مناسک زیارت. یعنی دو قطب مناسکی آیین‌های شیعی داریم که ذیل هر کدام از این‌ها، آیین‌ها به مناسک مختلفی قرار گرفته. حالا جالبه که خود اربعین نقطه تلاقی این دو قطب مناسکیه؛ یعنی زیارت به مثابه یک قطب مناسکی عظیم که یه مجموعه‌ای از آیین‌ها و مناسک و تقویم‌ها و داستان‌ها رو ذیل خودش داره، با آیین سیدالشهدا و آیین سوگواری سیدالشهدا که خب اون قطب اصلی مناسک شیعه است و اون هم در جای خودش. در اربعین خب این دو تا با هم تلاقی پیدا می‌کنن دیگه. بخشی از نیروی اربعین اتفاقاً زائیده همینیه. یعنی زیارت با عزاداری و سوگواری با هم تلاقی پیدا می‌کنن و یه آیین عظیمی شکل می‌گیره که الان بزرگترین آیین شاید مذهبی جهان می‌تونیم ازش یاد بکنیم.

خلق قطب سوم: «مناسک شهادت» و نیروی پیشران تاریخ

من معتقدم که این بحثی که حالا اخیراً طرح می‌کنم اینیه که در تاریخ عهد انقلاب اسلامی، ما یک قطب مناسکی جدید در فرهنگ شیعی - که زمینه‌هاش وجود داشت ولی این قدر فراگیر نبود، یعنی آن‌چنان نبود که بتونیم به مثابه یه قطب مناسکی در کنار زیارت و مرثیه سیدالشهدا ازش یاد بکنیم - خلق شد، ابداع شد، به وجود آمد. ابداع نه از جنس بدعت؛ دقیقاً همه زمینه‌هاش در سنت شیعی وجود داشت، به اسم «مناسک شهادت».

یعنی آن‌چه که در انقلاب رخ داد این بود که اولاً، شهادت واقعاً مفهوم یا نیروی برساننده تاریخ انقلاب اسلامیه. اینو باید واقعاً درک بکنید. شهادت یک ماجرای احساسی و یک مفهوم فلسفی یا یک واژه ایده‌آلیستی یا یک تعریف استعلایی نیست. شهادت نیروی تاریخی سازنده عصر انقلاب اسلامیه. با اختلاف از نیروهای بعدی جلوتره و این رو شما می‌تونید نشون بدید. هر جا تاریخ انقلاب با یه دشواره‌ای روبه‌رو شده، نیروی خون بوده که

تاریخ رو پیش برده. یه نیروی تاریخیه. یعنی به معنای دقیق فلسفه تاریخی و هگلی کلمه، نیروی پیش‌برنده‌ست، نیروی پیش‌رانه. لوکوموتیو این تاریخه.

یعنی مثلاً شما اگه تو فلسفه تاریخ مارکس، اقتصاد یا ابزار تولید و مناسبات تولید رو ببینید... مناسبات تولید یک مفهوم فلسفی نیست در فلسفه تاریخ مارکس؛ اون نیروی اساسی سازنده تاریخه. همه مفاهیم تازه مولود یه همچین نیروی واقعی‌ان؛ نیروی واقعیه اصلاً، فراتر از مفاهیم. یا در فلسفه هگل «آگاهی» یه همچین موقعیتی داره. در تاریخ ما انگار **شهادت** این موقعیتو داره و تاریخ ما رو معنادار می‌کنه و بن‌بست‌های تاریخی رو طی می‌کنه. این نیروی بر سازنده تاریخی اونجا خودشو نشون میده که وقتی همه چیز مشکوکه، چه چیزی به مثابه یک زمین سفت زیر پای شما باقی می‌مونه؟ معنای «کورژیتوی دکارت» اینه دیگه: وقتی همه چیز مشکوکه چی باقی می‌مونه؟ «هستم، یه خود اندیشنده».

خب در عهد انقلاب اسلامی وقتی شما برای مردم دیگه هیچی ندارید بگید، هیچ حجت دیگه‌ای ندارید، حجت آخری باقی‌مانده در احتجاج ما با مردم همیشه شهادت بوده، همیشه خون بوده، همیشه شهدا بودن. بله، خب مثلاً دستاوردهای نظام و نمی‌دونم خباثت‌های دشمن و همه این‌ها هم با خون موجه میشن. چنانچه رهبر شهید چنین کردن؛ با خون خودشون تمام تاریخ سخن و فعل و عمل‌شونو و سیره‌شونو با خون‌شون موجه کردن. بنابراین در طول تاریخم این جوری بوده، همیشه این بن‌بست‌شکن بوده دیگه.

فرم‌یابی مناسکی شهادت در بزنگاه‌های تاریخی

مثلاً فرض کنید چند نمونه، تو دوره‌های تاریخی که جریان انقلاب توی بن‌بستی قرار می‌گرفته، یه فروبستگی ایجاد می‌شده؛ مثلاً در دوره اصلاحات یا دتونه شهادت شهید صیاد چه فضایی ایجاد کرد. تو دوره‌های دیگه، تو دوره آقای روحانی - حالا من دوره‌هایی می‌گم که جریان انقلاب یه ذره تو حالت انفعال قرار گرفته - شهادت حججی و ماجرای کلاً مدافعان حرم یا شهدای غواص به هر حال... و نکته اینه که در تاریخ عهد انقلاب اسلامی مفهوم شهادت فرم‌یابی آیینی پیدا کرده، تجلی مناسکی پیدا کرده. مهم‌ترین شم تشیع شهداست. و عظیم‌ترین و بزرگ‌ترین شم تشیع آقا (حاج قاسم) بود دیگه. شما از عهد قبل از انقلاب، از ۱۷ شهریور و نسبت امام شما می‌بینید این کم‌کم فرم‌یابی مناسکی شهادت به مثابه فرم اجتماعی شکل می‌گیره تا دوران دفاع مقدس، تا بعد از دفاع مقدس و ماجرای تفحص و مناسک دیگه.

مثلاً من بعضی جاها می‌گم یکی از محدود پروژه‌های فرهنگی موفق جمهوری اسلامی همین **راهیان نوره**. محدود پروژه‌های موفقه. کار حاج حسین [یکتا]، شما خب کارای دیگه‌شو بذارید کنار اصلاً بقیه‌ش خیلی مهم نیست؛ باقیات و صالحات حاج حسین اینه. بقیه حالا حرفه توش، خودش مردده توش. اونی که تردیدی توش نیست چیه؟

بازم مناسک پیرامون داستان شهادت، مقتل شهدا. مثلاً تور و گردشگری شهادت، به فناوری اجتماعیه دیگه. یعنی شما ۱۵ سال دانشگاه و مدرسه و قشر نوجوان و جوانو با این نگه داشتی، به جوری تو دوره‌ای که جنگم نبود، تا حالا مثلاً برسه مقطعی که جریان مدافعان حرم به خونی تزریق بکنه به این تاریخ. مجبور بودی حالا ادبیات پایداری، سینمای انقلاب اسلامی، ذیل هنر انقلاب اسلامی، ذیل مفهوم شهادت شکل بگیره. بدون مفهوم شهادت هنری باقی نمی‌مونه، اصلاً طرحی باقی نمی‌مونه از هنر.

تلاقی سه قطب مناسکی در اربعین و فرصت‌های عراق

بنابراین حالا در اینجا، در این اربعین، ما گفتیم دو قطب مناسکی زیارت و سوگ سیدالشهدا با هم تلاقی پیدا می‌کنن. حالا در این اربعین قراره که مناسک شهادت و سویه حماسی شهادت با این آیین فربه اربعین - که این فربه‌ی شم وصف مثبتشه و صف منفیش نیست، کسی نترسه از مناسک - تلاقی پیدا بکنه. و طرح شما هم اینه، من این جوری می‌فهمم که در این لحظه این سه قطب مناسکی شیعه که هر کدوم دینامیک‌های قدرتمند اجتماعی خلق می‌کنن، حالا با هم تلاقی پیدا می‌کنن.

خب بخشی از این تلاقی اتفاقاً زمینه‌ش از اینجا فراهم شده که این بارگذاری اضافی روی مناسک اربعین رخ داده. چون ممکنه همون دو گانه‌هایی که آقای ایران‌منش هم اشاره کردن بعضیا بگن این بارگذاری‌های اضافه‌ست. چون خیلی هم قبل از اینم می‌گفتن. می‌گفتن آقا بذارین عراقیا همین جوری دارن سنتی اربعین‌شونو برگزار می‌کنن، چرا هی بارگذاری اضافه می‌کنید روش؟ اربعین ایرانی، اربعین عراقی، نمی‌دونم دولتی، مردمی، حکومتی، فلان. رفقای ما بودن دیگه بالاخره. این هم ممکنه بگن. خیلی طبیعیه بگن آقا این به بارگذاری اضافه‌ست، بذارید مراسم سنتی برگزار بشه.

از قضا تشیع رهبر شهید در عراق و نحوه تشیع رهبر شهید در عراق که خب به اتفاق تاریخی عجیبی بود و رستاخیزی که ما از اول جنگ رمضان در عراق مشاهده می‌کنیم. یعنی واقعاً کسانی که حالا فضای عراقو دنبال می‌کنن، من حالا اونجا قوم و خویشم داریم، واقعاً اون بعثت اجتماعی که به اصطلاح ما در ایران رخ داده شاید بیش از اون در عراق رخ داده. یعنی تأثیری که شهادت رهبران در سطح بعدی، شهادت دکتر [امیرعبداللهیان/لاریجانی] خیلی محبوب بود تو عراق و شهدای این جنگ و کلاً این مصاف در عراق ایجاد کرده به نظر من از ایران بیشتر بوده. و بعد خودشو در این تشیع واقعاً پرشور و باشکوهی که در عراق رخ داد نشون داد.

بنابراین خودِ آیین تشیع رهبر شهید در عراق، حجت ماست برای این که این بارگذاری به بارگذاری اضافه نیست. جامعه عراق در واقع زمینه و آمادگی این رو داره. بینید چه تابلویی، اون چیزی که خیلی به قول معروف وایرال شد چی بود؟ اون خوش‌آمد استانداری کربلا به اولین زائر اربعین بود. این اربعین با این شهید افتتاح شد، با این

خون افتتاح شد، با این تشییع افتتاح شد. هر کسی گفت این به بارگذاری اضافه‌ست، این که ما نزدیکیم که اینو! مثلاً حاج حسین یکتا زده که، دوستان مشعر زدن که، عراقی زدن. بنابراین به فرصت تاریخیه.

چالش جامعه هیجانی عراق و لزوم خلق «امر سیاسی»

البته من اینو بگم، جامعه عراق اون قدری که ما... البته خب خودمونم همه‌مون کاستی داریم، بشر کاستی داره برای همین ظهور واقع نمیشه، ولی جامعه عراق جامعه هیجانی عاطفیه. درسته این بعثت ایجاد شده، ولی این بعثت به هیجانی که ممکنه زود تخلیه بشه. این کار دشوار ما در عراقه که حاج قاسم این اواخر خیلی دیگه دلخون بوده از این قضیه؛ اینم می‌خوام درگوشی عرض بکنم. در عراق این هیجانات ایجاد میشه ولی با یه «هوسه» (پایکوبی) و با یه تشییع تخلیه میشه. جامعه، جامعه عاطفی، هیجانی، قبیله‌ایه. تبدیل به «امر سیاسی» نمیشه. مسئله اینه چه جوری می‌تونه این هیجان تبدیل به امر سیاسی و خلق طرح سیاسی بشه؟ مشکل عراق اینه.

دائماً این هیجانات رو رهنمایی مثل - حالا اشکال نداره جلسه خوبه - مقتدی صدر... اینکه جلسات سیاسی نیست که، رهنمایی دائماً می‌زدن! یعنی تبدیل به یه انرژی می‌کنن حتی سوارش میشن. بعد حاج قاسم بود دیگه؛ بزرگ‌ترین تجمع شبه خون‌خواهانه بعد حاج قاسم به دعوت مقتدی صدر بود و بعد اون تبدیل به یه پروژه سیاسی ماندگار در عراق نمیشه. عراق یه سرزمین عجیبیه، سرزمین امکان هر نوع تلون سیاسیه. هر کسی هر لحظه می‌تونه فرمونو ۱۸۰ درجه بچرخونه. ببینید شما ممکنه بگید خب تو ایرانم همین؛ اصلاً این‌طور نیست. ما در ایران امر سیاسی داریم، جامعه سیاسی جدی داریم، اشکالاتی داریم اما اونجا اصلاً جامعه سیاسی شکل نگرفته.

پروژه ملی و منطقه‌ای انتقام

نکته مهم اینه اگر بخوایم این رو از مرز ایران فراتر ببریم، چون تنها راه رسیدن به اون مقصد خون‌خواهی که به مثابه هدف بزرگ تمدنی پیشرو خودمون گذاشتیم اینه که اولاً در سطح ملی - این بحثی که من جای دیگه مطرح کردم از زمان حاج قاسم که باید یه پروژه ملی بشه، «برنامه ملی انتقام» این تیتري بود که من زدم - باید در سطح ملی به یه برنامه ملی تبدیل بشه، نباید فقط پرچم حزب‌اللهی‌ها باشه.

و ثانیاً باید به یه برنامه منطقه‌ای تبدیل بشه. فعلاً هم تنها کشور بزرگی که تو این میدان حضور داره عراقه دیگه. حالا یمن که خب مقیاسش فرق داره، لبنانم که در واقع ما از دست دادیم یعنی یه نیرو... حزب‌الله در کشور بزرگ، لقمه بزرگ. یعنی اون «راه قدس از کربلا می‌گذرد» هنوز راهبرد اصلیه. این واقعاً مسیر ورود ما به منطقه عراقه. کربدور ما به منطقه عراقه. حالا به منطقه عربی؛ آسیای میانه رو که ول کردیم. اینجا اگر بخوایم کاری

بکنیم، یعنی اگر بخوایم این پروژه انتقامو پیش ببریم، باید این پروژه رو تبدیل به پروژه منطقه‌ای بکنیم چون کار سترگه واقعاً کار آسونی نیست که با مطالبه‌گری اتفاق بیفته که بگیم چرا نزدیک ترامپو.

نتیجه‌گیری

عرض من تموم شد. عراق در واقع با این ظرفیت اجتماعی عظیم اربعین، آغوش گشوده‌ای به این ماجراست. اربعینی که از پی تشیع رهبر شهید شروع شده. اما نکته‌ای که حتی این فرمیابی اجتماعی و مناسکی شهادت که داره به اربعین عراقی و تشیع عراقی هم منتقل میشه، اگه مناسک شهادت اونجا پا بگیره، اونوقت مفهوم شهادت و نیروی شهادت تولید قدرت سیاسی می‌کنه. اگر این تبدیل به خلق امر سیاسی و جامعه سیاسی در عراق نشه، این‌ها در واقع تبدیل میشه به موقعیت‌هایی که انرژی‌های اجتماعی تخلیه میشه و به یک سیاست ثابت دارای فشار روی قدرت‌های استعماری تبدیل نخواهد شد.

بنابراین باید یه فکر چاره‌ای برای این کرد. ما امروز باید حداقل دو سه تا اندیشکده جدی فقط برای عراق می‌داشتیم که نداریم. داریم چی کار می‌کنیم نمی‌دونم. و این‌ها کارهایی که پژوهش‌های مداوم و مطالعات جدی راهبردی می‌طلبه. السلام علیکم و رحمه الله.

اربعین آیین تدبیری، نه فناوری اجتماعی

حجت الاسلام دکتر علی اصغر اسلامی تنها

بسم الله الرحمن الرحيم

بنده ابتدائاً تشکر می‌کنم و گرامی می‌داریم یاد و خاطره همه شهدای انقلاب، شهدای اسلام و به ویژه سیدالشهدا و سیدالشهدای انقلاب اسلامی.

واقعیتش همچنانی که در صحبت‌های آقای آب‌فروش بود، شاید یک نوع نگاه متفاوتی به موضوع وجود داشته باشد. به نظر من اگر ما بخواهیم «آیین» را تبدیلش بکنیم به «فناوری»، این نوعی نگاه تقلیل‌گرایانه است و در واقع بی‌توجهی به وجود و نسبت میان آیین و فناوری است. آیین به لحاظ وجودی بالاتر از فناوری است و وقتی شما با فناوری‌انگاری به آیین نگاه بکنید، دچار تقلیل می‌شوید. با فناوری‌انگاری، معنا به کارکرد تقلیل پیدا می‌کند.

انگیزه‌های نگاه فناوری‌انگار به آیین

دلایل متعددی هست که شاید این نوع از نگاه ایجاد شده؛ یعنی انگیزه‌هایی به نظر من وجود دارد که می‌خواهد رویکرد فناوری‌انگار را به آیین داشته باشد:

• **نگاه مدیریتی و حکمرانی:** در وضعیت جامعه مدرن، معمولاً دولت‌ها و نخبگان قدرت دوست دارند که همه چیز را تبدیلش بکنند به ابزارهای کنترل؛ به‌ویژه آن موقعی که شما با حضور انبوهی از کنشگران و جمعیت‌ها روبه‌رو هستید. این نوع نگاه مدیریتی باعث می‌شود که تلاش صورت بگیرد تا این جمع‌شدگی و این جمعیتی که دارد این اتفاق را رقم می‌زند، اصطلاحاً مدیریت تویش صورت بگیرد و به عنوان یک «فناوری نرم حکمرانی» مورد استفاده قرار بگیرد. همین انگیزه حکمرانی، کنشگر را هولش می‌دهد به این سمت که نگاهش به این پدیده (که پدیده فوق‌العاده پیچیده‌ای هست) را به عنوان یک فناوری تلقی بکند. لذا تبدیلش می‌کند به ابزار مدیریت؛ به محتوای درونی‌اش کار ندارد، بلکه آن را تبدیل می‌کند به یک ابزار برای اهداف حکمرانی خود.

• **نگاه اقتصادی و بازاریابی:** دومین انگیزه، اتفاقاً باز ذیل همان نگاه مدیریتی، انگیزه‌های اقتصادی (حتی اقتصاد فرهنگی) است. یعنی اینکه وقتی شما نگاه فناوری‌انگار به آن دارید، از آن به عنوان یک فرصت بازاریابی، سیاسی یا دقیقاً اقتصادی می‌توانید استفاده بکنید. من داخل پُرانتز بگویم؛ در تجربه زیسته حتی برخی از عراقی‌ها، که شاید خود ما هم تجربه کردیم، برخی از این راننده‌ها می‌گویند ما در این فرصت ۲۰ روزه می‌توانیم یک ماشین عوض بکنیم. یعنی این قدر این حجم بالای حمل‌ونقل آنجا

وجود دارد که می‌توانند در این فرصت ۲۰ روزه یک ماشین بخرند، استفاده بکنند و سودش را ببرند؛ لذا انگاره فناوری‌انگار با این رویکرد هم هماهنگ است.

• **نگاه تکنوکراتیک:** انگیزه دیگری که من تیتروار ذکر می‌کنم این است که نوعی نگاه اصطلاحاً **تکنوکراتیک** هم در آن هست. در نگاه فناوری‌انگار، همه‌چیز به عنوان یک «مسئله» دیده می‌شود که می‌خواهند آن مسئله را با راه‌حل‌های علمی و فنی حلش بکنند. یعنی مواجهه‌اش با این پدیده آیینی، مواجهه مسئله‌مدار است.

حالا من اینجا از ادبیات **گابریل مارسل** (Gabriel Marcel) استفاده بکنم؛ دو جور می‌شود با پدیده‌ها مواجهه کرد: یکی نگاه **مسئله‌مند (Problematic)** که شما با واقعیت بیرونی دچار تضادید و می‌خواهید مشکل را حل بکنید؛ و دیگری نگاه **رازآلود و رازمند (Mystery)** که نگاه گشوده‌ای به آن دارید و می‌خواهید آن را فهم و آشکار بکنید. این نوع نگاه [مسئله‌مند] هم می‌تواند با انگیزه‌های رویکرد فناوری‌انگار همراه باشد.

پیامدهای رویکرد فناوری‌انگار

پیامدهای این نگاه چیست؟ به نظر من نگاه فناوری‌انگار پیامدهای سنگینی دارد:

۱. **تهی شدن آیین از معنا:** اولین پیامد این است که آیین را در درازمدت از معنا تهی خواهد کرد. چون دارد روی آن اعمال حکمرانی و مدیریت انجام می‌دهد. هسته مرکزی آیین، که فرآیند تولید و بازتولید معنا هست (که به تعبیر بنده یک فرصت «هم‌شناسی فرهنگی» است) را تبدیل می‌کند به کارایی و کنترل؛ به اینکه قرار است این یک کاری را انجام بدهد و ما این را مدیریت بکنیم که آن هدف در بالاترین شکل ممکنش محقق بشود. رویکرد آیینی دغدغه‌اش این است که فرآیند تولید و بازتولید معنا در خلاقانه‌ترین شکلش محقق بشود، اما دغدغه رویکرد فناوری‌انگار فقط «کارایی» است. ۲. **انفعالی شدن مشارکت کنشگران:** پیامد دومش این است که باعث انفعالی شدن مشارکت کنشگران خواهد شد. آیین فرضش بر وجود کنشگران و بازیگران خلاق است. به عنوان یک واقعیت انضمامی، تفاوت تشیع در ایران و عراق یک شکلش دقیقاً این‌جوری بود. ما وقتی در تصاویر نگاه می‌کردیم می‌گفتیم آن‌ها چقدر مردمی و قشنگ‌اند، ولی برای ما این‌جوری نبود و همه‌اش دغدغه مدیریت بود که کی بیاید، کی برود، چه زمانی باشد. لذا مشارکت از حالت خلاقانه‌اش خارج می‌شود و تبدیل می‌شود به یک مشارکت انفعالی؛ مثلاً شبیه انتخابات که یک فرآیند رأی دادن از پیش برنامه‌ریزی شده است. ۳. **تقلیل هویت به برچسب:** پیامد دیگر این است که آیین فرصتی ست تا شما در آن هویت جمعی را برساخت و تولید بکنید و

حس تعلق ایجاد کنید؛ ولی نگاه فناوری‌انگار هویت را تبدیل می‌کند به برجسب‌هایی که از طریق این فناوری می‌توانید در زمان و مکان خاص متناسب با توجیه‌های سیاسی ایجادش بکنید. لذا تفاوت بنیادین بین امر نمادین، امر مکانیکی و امر فناورانه کاملاً در اینجا مشخص است و نگاه فناوری‌انگار به آیین یک آسیب جدی‌ست.

اصالت مفاهیم و احتیاط در کاربرد واژگان منقول

من قبل از جلسه با حاج آقا صحبتی می‌کردم؛ یک جستجویی کردم و در فرمایشات حضرت آقا، ما این تعبیر را نداریم که نگاه فناوری‌انگار به اربعین داشته باشند (حالا شاید سرچ من ضعیف بود). از حاج آقا هم پرسیدم که شما بیشتر ورود دارید، آیا چنین چیزی بوده که ما بازنگری بکنیم؟ دوستان می‌دانند، مفروض روش‌شناختی من این است که هر مفهومی از آن‌ور آمده، علامت سؤال دارد. یعنی هر «مفهوم منقولی» هنگام کاربرد باید یک علامت سؤال جدی رویش بگذاریم که درست است یا غلط. برخلاف مفاهیم تراثی و اصیل خودمان؛ مفاهیمی که ریشه در اصالت‌های خودمان دارد اصل بر این است که درست است مگر اینکه خلافش ثابت بشود. این دو تا مواجهه کاملاً متفاوت است. از این منظر من می‌گویم نگاه مناسکی و نگاه آیینی به پدیده اربعین درست است و واژه «آیین» می‌تواند تمام مقاصد شما را تأمین بکند. جالب است که در صحبت‌های اساتید قبلی هم دیدم علی‌رغم اینکه عنوان نشست «فناوری» بود، هیچ‌کدام نگاه فناوری‌انگار نداشتند و رویکردشان کاملاً آیینی بود.

رویکرد آیینی در نظریه‌های ارتباطات

چون رشته ما فرهنگ و ارتباطات است، داخل پراتز بگویم که در فضای نظریه‌های ارتباطی ما دو تا نگاه به فناوری‌های ارتباطی داریم: یکی نگاه آمریکایی که به آن «رویکرد انتقالی به ارتباطات» می‌گویند (که یک نگاه فناورانه است)، و اتفاقاً منتقدان این نگاه، به فناوری «نگاه آیینی» دارند! یعنی دقیقاً برعکس کاری که ما انجام می‌دهیم؛ آنجا آیین‌انگاری فناوری‌ست. می‌گویند فناوری فقط ابزار نیست، بلکه شبیه یک آیین عمل می‌کند و به لحاظ جامعه‌شناختی تأثیرش بسیار وسیع‌تر از خود فناوری است.

پیچیدگی پدیده اربعین و جامعه عراق

پدیده اربعین فوق‌العاده پیچیده است. از سال ۲۰۰۳ به این سو، آمار مشارکت از ۳ میلیون نفر شروع شد و تا سال ۲۰۱۵ به حدود ۲۰ میلیون رسید و الان هم در یک بازه زمانی ۲۰ روزه حدود ۲۱-۲۲ میلیون نفر در این آیین مشارکت می‌کنند. مشارکت اصلی در این آیین با خود عراقی‌هاست. از منظر ارتباطات میان‌فرهنگی، یکی از زوایای ورود به یک فرهنگ، زبان است. لهجه عراقی یکی از پیچیده‌ترین لهجه‌های عربی‌ست؛ زیرا انسان عراقی (به تعبیر جامعه‌شناس عراقی **علی الوردی**) وضعیت و شخصیت فوق‌العاده پیچیده‌ای دارد. این مردم معمولاً از طبقات متوسط به پایین جامعه هستند و فشارهای سنگین فرهنگی و اقتصادی را تجربه کرده‌اند، اما با همه این‌ها

می آیند و در این آیین شرکت می کنند. این پیچیدگی زبانی و فرهنگی، نشانه‌ای است بر پیچیدگی آنچه در خود آیین رخ می دهد. حالا شما می خواهید با این پدیده فوق العاده خلاق و پیچیده، با نگاه فناورانه و حکمرانی مواجهه کنید؟ به نظرم نگاه فناورانه در همین برخورد دچار شکست مفهومی و ساختاری می شود.

تفاوت هستی‌شناختی آیین و فناوری (زمان و مکان)

از منظر هستی‌شناسانه، آیین فرصتی است برای زیستن؛ زیستی متفاوت از روزهای دیگر. یکی از مهم‌ترین آثار آیین این است که زمان و مکان را نشانه‌گذاری می کند. تفاوت نگاه انتقالی با نگاه آیینی، دقیقاً تفاوت نگاه مکان‌مند با زمان‌مند است. انسان اربعینی چون در زمان مقدس قرار می گیرد، نوع کنشگری‌اش متفاوت است. نگاه فناورانه زمان را خطی می بیند؛ فناوری چیزی است که در آینده قرار است مشکل را حل کند. ولی نگاه آیینی زمانش خطی نیست؛ چرخه‌ای و دورانی است. به تعبیر میرچا الیاده (Mircea Eliade)، آیین فرصت این را فراهم می کند که بازگشت ازلی بکنید.

فناوری را ما انسان‌ها ایجادش می کنیم، اما اربعین را ما ایجادش نکردیم؛ به دستور خود اهل بیت ایجاد شده است و از نشانه‌های مؤمن است. آیین را نمی توان فناوری نامید. مگر حج فناوری است؟ مگر نماز جماعت فناوری است؟ این‌ها مناسک و آیین برای زندگی اند. آیین حقیقت را زندگی می کند، اما فناوری حقیقت را به کار می گیرد. آیین کمی و قابل شمارش نیست، کاملاً کیفی است. پدیده‌ای است که تاریخ را با خودش می آورد و حال را زندگی می کند؛ افقش هم به تاریخ است. اربعین (شاید این تعبیر ذوقی باشد) رسانه و واسطه بین عاشورا و ظهور است و پلی است که این اتصال را ایجاد بکند. چون کانون توجه آیین زمان «حال» است، فرآیند تولید معنا در آن اتفاق می افتد.

نتیجه‌گیری: آیین تدبیری

[مجری: چقدر وقت دارم؟ دو دقیقه گذشته. / سخنران: بله عرایض را تمام بکنم.] این تمایزهای جدی باعث می شود که ما روی رویکرد فناورانه علامت سؤال بگذاریم. من پیشنهاد می کنم به جای «فناوری اجتماعی» از تعبیر «آیین تدبیری» استفاده بکنیم. ابن عربی کتابی دارد با عنوان «التدبیرات الالهیه فی اصلاح المملکه الانسانیه» که در مواجهه با کتاب سیاست ارسطو نوشته شده است. سیاست، علم تدبیر و حکمرانی جهان بیرونی و شهر است؛ اما وجود انسان خودش یک شهر است و مملکت درونی انسان اهمیتش از مملکت بیرونی او بیشتر است. اصلاً آنچه در بیرون است، تجلی بیرونی همان مملکت درون است. لذا من از آن تعبیر می کنم به «آیین تدبیری» که مبتنی بر تدبیرات الهی است. عذرخواهی می کنم اگر بیشتر از وقت تعیین شده صحبت کردم. بسیار تشکر.

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

باز این چه جنبش است؟

مختصات اربعین به مثابه یک جنبش خونخواهی

حجت الاسلام دکتر مجتبی نامخواه

مقدمه و طرح پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين. قبلش، قبل از شروع صحبت، باید تشکر کنم از اینکه بزرگواران این امکان رو فراهم آوردن که من در خدمتتون باشم. با محدودیت‌ها و اتفاق‌ها، این جلسه حس جلسات روضه رو داره و خیلی برا من مغتنمه که می‌تونم شرکت بکنم تو این جلسه و حالا عذرخواهم که چند دقیقه‌ای وقت دوستان رو می‌گیرم.

یکی از پرسش‌هایی که می‌تواند ما رو به ماهیت پدیده **اربعین** بیش از پیش آشنا بکنه (و این پرسش اخیراً، یعنی در سال‌های اخیر رو به کمرنگ‌تر شدن پیش رفته)، پرسش از اساس ماهیت این رویداده. شاید سال‌های اول که شگفتی این رویداد برای ما همچنان جنبه‌هایی از تازگی داشت، خیلی این پرسش رو می‌پرسیدیم که با چی مواجهیم؟ با چه پدیده‌ای مواجهیم؟ پاسخ‌هایی که به اون داده می‌شد عمدتاً از جنس مثلاً فرض بفرمایید «مناسک» بود یا «آیین» بود، و یا خیلی که قرار بود تحویل گرفته بشه این اتفاق، مثلاً به ارتباطی به نور و تمدن و چیزای این شکلی داشت.

نارسای مفهوم «آیین» برای تفسیر عاشورا

واقعیت اینه که آیین با همه جنبه‌های مثبتی که می‌تواند داشته باشد، نمی‌تواند همه ابعاد پدیده اربعین در وضع کنونی رو توضیح بده. کما اینکه ما مثلاً فرض بفرمایید قبل از حالا یک و نیم دهه که اربعین جدی بشه، ما آیین بزرگداشت عاشورا رو داشتیم، آیین‌های مختلفی داشتیم؛ اما این ابعاد از یک رویداد به ما می‌گه که احتمالاً با پدیده‌ای مواجهیم که برای فهم اون باید از چهارچوبی فراتر از مفهوم آیین استفاده کرد. یعنی با پدیده‌ای مواجهیم که گویی مثلاً یک **ابرآیین** یا یک **فراآیین**.

شیوه‌های مواجهه تاریخی با واقعه عاشورا

از طرفی ما در فردای عاشورا و به لحاظ تاریخی هم گویی این پرسش رو داشتیم که چگونه به پدیده عاشورا باید پاسخ بدیم. خب برخی از این پاسخ‌ها به کلی جنبه ضدیت و آنتاگونیستیک (Antagonistic) داره؛ یعنی فقط باید برید درگیر بشید. اغلب قیام‌های خونخواهانه بعد از عاشورا – که برخی مرتبط با اهل بیت و امام سجاد علیه‌الصلاة والسلام هست و برخی هم ارتباط مستقیمی نداره – جنبه این‌چنینی داره.

یعنی مثلاً فرض بفرمایید از قیام سیستان که دستاورد اصلیش (با همه اهمیتی که دارد) اینه که بخشی از نیروهای اموی رو، یکی از برادران ابن زیاد رو دور می‌کنه از سیستان و برادران دیگه‌ای از ابن زیاد رو می‌شونه سر جای خودش (یه چند ماهی هم بین این دو تا فاصله هست بین برخاستن و جلوس)؛ یا مثلاً فرض بکنید قیام **تواین** که جنبه کاملاً توبه‌گونه دارد برای مشارکت‌کنندگان در این قیام؛ یا مثلاً قیام **مختار**. اینا قیام‌هایی‌ست که گرامیداشت عاشورا رو صرفاً در جنبه آنتاگونیستی «نفی» می‌بینه. یعنی باید یه حرکتی رو بر ضد وضعیت انجام داد.

در مقابل اون، آیین‌هایی هست که هیچ بُعد نفی‌گونه‌ای نداره. یعنی صرفاً دارد خاطره رو تکرار می‌کنه و قرار نیست در این مثلاً آیین، هیچ نیرویی و هیچ وضعیتی نفی بشه. این رو ما از خود روز عاشورا هم می‌تونیم ببینیم تو بُعد تاریخیش؛ مثلاً اون تجمعی که به نقل تاریخ طبری بر روی تپه‌های عاشورا، تو خود روز عاشورا (تپه‌هایی در کربلا هست) اونجا ما باز یه نوع گرامیداشت داریم. انگار ریشه یک نوعی از گرامیداشت‌ها رو داریم که هیچی رو نفی نمی‌کنن، فقط ابراز علاقه می‌کنن به این رویدادی که همین الان جاریه. این امتداد پیدا می‌کنه و در طول تاریخ این دو شیوه متقابل گرامیداشت وجود دارد، کما اینکه امروز هم میشه ریشه‌شو پیدا کرد.

پیوند آیین و حرکت اجتماعی با محوریت عدالت

در این میان، اتفاق خیلی مهم اینه که اهل بیت و حضرت زینب کبری سلام‌الله‌علیها تلاش می‌کنن شیوه‌ای از گرامیداشت عاشورا رو برجسته بکنن که الهام‌بخش حرکت‌های اجتماعی؛ که بین آیین، بین اشک، بین ذکر مصائب و بین حرکت و نهضت اجتماعی ارتباط برقرار می‌کنن. این ارتباط محوریتش از **عدالت انتقامی** شروع میشه؛ یعنی از اینکه یک جنایت اتفاق افتاده و این جنایت باید پاسخ بگیره. از انتقام شروع میشه ولی به **عدالت اجتماعی** منتهی میشه و ختم میشه. یعنی سطوح مختلف عدالت رو پوشش میده.

خب در واقع اون چیزی که آیین‌ها ندارن و به واسطه اون نمی‌توانند جنبش باشن، معرفت شکل‌دهنده یک حرکت اجتماعی بر ضد وضعیته؛ ایده‌ای برای تفسیر وضعیت ندارن. و اونچه که جنبش‌های صرفاً خونخواهانه (از جنس تواین) ندارن و به این واسطه نمی‌توانند جنبش باشن، فقدان همین معرفتی‌ست که وضعیت کنونی رو بتونه براشون تفسیر بکنه. یعنی هر جنبش اجتماعی بر ضد یک وضعیتی شکل می‌گیره. کاری که در رهبری اهل بیت علیهم‌السلام انجام میشه، تبدیل واقعه تاریخی عاشورا به امکانی برای تفسیر وضعیت اجتماعی و تبدیل این واقعه به یک ایده بر ضد وضعیته. یعنی به وضوح ما مشاهده می‌کنیم که در طول تاریخ، هر وقت بخش‌هایی از شیعه که با اهل بیت مرتبطن می‌خواستن وضعیت رو تفسیر بکنن و در واقع ضدیت با وضعیت رو برجسته بکنن، به قیام عاشورا ارجاع می‌دادن. این مسیر تا چند سده بعد، تا انقلاب اسلامی هم به وضوح خودشو دارد نشون میده. تا همین امروز هم ما وقتی می‌خوایم ضدیت خودمونو با وضعیت نشون بدیم به قیام عاشورا رجوع می‌کنیم.

بررسی ریشه‌های عدالت‌خواهانه در نامه‌های کوفیان

من می‌خوام در اینجا هسته اصلی، افق و در واقع ایده جنبشی که عدالت اجتماعی هست رو بر اساس اونچه که در صحبت‌ها و مکاتبات اباعبدالله علیه‌الصلاة والسلام و مردم کوفه و سخنرانی‌هاشون تو اون ایام هست، به مرور کلی داشته باشم که به این نقطه و به این نکته برسیم که تبدیل یک گرامیداشت به جنبش با چه هسته نظری امکان‌پذیره. ما اسناد و منابع متعددی رو داریم که جوهره عدالت‌خواهانه قیام عاشورا رو یا ارجاعشو به عدالت اجتماعی می‌تونه برای ما توضیح بده. مثلاً فرض بفرمایید در نامه‌های کوفیان به اباعبدالله علیه‌السلام، نامه‌ای هست که حالا اجمالاً بگم، کسانی که با اباعبدالله در کوفه بودن و با اباعبدالله علیه‌السلام همراه میشن دو دسته‌اند:

- به دسته مثل **حبيب بن مظاهر** نامه می‌نویسن و آقا رو دعوت می‌کنن به کوفه.
- به عده مثل مثلاً **بُرَيْر** کسیه که وقتی خبر حضور اباعبدالله علیه‌السلام در مکه رو می‌شنوه (یعنی خروجش از مدینه به مکه رو می‌شنوه) خودش می‌رسونه به مکه با اباعبدالله همراه میشه.

باقی کسانی هستن که نامه می‌نویسن و در به طیفی از عدم همراهی تا مقابله قابل دسته‌بندی‌اند. منتها شیعیانی که نامه می‌نویسن و نامه‌شون رو اباعبدالله تحویل می‌گیره و خودشونو به اباعبدالله می‌رسونن، نامه‌ای ست که حبيب مثلاً امضا کرده. البته کسان دیگه‌ای مثل مثلاً سلیمان هم امضا‌شون پای این نامه هست. اونجا تحلیلی رو از وضعیت ارائه میدن و میگن که ما دعوت می‌کنیم شما رو به کوفه، به خاطر اینکه این ساختار سیاسی حاکم و نظام اموی، سازوکار اقتصادی ایجاد کرده که اموال عمومی که اونجا به «**مال الله**» تعبیر می‌کنن رو با تعبیری از قرآن تبدیل کرده به «**دولة بين الأغنياء**» و شما بیا ما رو از این وضعیت نجات بده؛ تبدیل شده به عنصری که پاسکاری میشه در طبقه برتر اغنیا و **جبابره** و ظالمان. اباعبدالله در پاسخ نامه‌شونو به طور کل تأیید می‌کنن؛ یعنی اگه در چهارچوب تقریر بخوایم بینیم تأیید می‌کنن و پاسخ می‌فرمایند که نظام امامت، نظامی ست که قائم به عدل هست و امام کسی ست که قیام به قسط می‌کنه و عدالت اجتماعی براش اهمیت داره. یعنی من تحلیل شما رو تأیید می‌کنم و متعدد میشه از این موارد مثال زد.

خطبه منا و ارتباط دعوت اسلامی با توزیع ثروت

اما شاید اصلی‌ترین مسئله اون خطبه‌ای ست که در منا حضرت اباعبدالله داشتن که طبق شواهد مثلاً میشه برای سال ۵۸ یا ۵۹ در نظر گرفت. حالا توضیحی که چرا شواهد این چنین‌اند؛ چون معمولاً این جوریه که دو تا خطبه در نظر می‌گیرن: خطبه‌ای که سلیم بن قیس مطرح کرد ابتدا در نظر می‌گیرن و خطبه دوم رو خطبه‌ای که در کتاب «**تحف العقول**» نقل شده در نظر می‌گیرن.

ما تو اون خطبه چی می‌بینیم؟ مکرر می‌بینیم اباعبدالله علیه‌السلام تلاش می‌کنن بین دعوت اسلامی (یعنی بین کار فرهنگی به یک معنا، دعوت به دین، تبلیغ و همه اونچه که ذیل این مفهوم هست) و عدالت اجتماعی (به معنای توزیع ثروت) ارتباط برقرار بکنن. می‌فرمایند که اساساً نظام ولایی نظامیه که در او امر به معروف برجسته است. یعنی میگن که اباعبدالله در اون خطبه می‌فرماین که (حالا چون من می‌دونم جملاتش در ذهن دوستان هست نمی‌خوام خیلی جزئی وارد بشم، می‌خوام کلی عرض بکنم) ولی می‌فرماین که خدا در توضیح نظام ولایت از امر به معروف شروع کرده. چون امر به معروف به معنای اینه که دعوت اسلامی باید همراه با توزیع ثروت و عدالت اجتماعی باشه. یا به وضوح در اون خطبه اباعبدالله علیه‌السلام ارجاع میدن عالمان دینی رو به مسئولیت‌های عدالت‌خواهانه‌شون، به مسئولیت‌هاشون در ارتباط با عدالت اجتماعی.

نقد نظام مالیاتی و فقدان حمایت اجتماعی

یا وضعیت رو بر اساس دو محور عمده نقد می‌کنند: ۱. **آسیب دیدن سازوکارهای بازتوزیعی:** که اونجا اباعبدالله میگن نظام مالیاتی این چنین نیست که ثروت رو در پایین دست توزیع بکنه، بلکه از جایی که باید ثروت رو بگیره نمی‌گیره و در جایی که باید توزیع بکنه، گویی برعکس داره عمل می‌کنه. ۲. **فقدان نظام حمایتی:** اباعبدالله در اون خطبه می‌فرمایند که جامعه برگشته به عهدها و توافقات و قراردادهای پیش از بعثت و پیش از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم. عهدهای رسول الله تحقیر میشه در جامعه و کسی به این تحقیر توافقی پیامبر اعتنایی نمی‌کنه. وقتی می‌خوان مثال بزنن برای تحقیر توافقی پیامبر، مثالشون اینه که کسانی که زمین گیرن، فقیرن و به خاطر بیماری یا مشکلاتی از این قبیل، حمایت اجتماعی لازم رو کسب نمی‌کنن و در شهرها رها شدن.

و در نهایت یک طرح چندلایه برای عدالت اجتماعی مطرح می‌کنن که عدالت اجتماعی شامل یک نظام بازتوزیعی قدرتمنده که از بالادست ثروت رو بگیره، در پایین دست توزیع بکنه و اجازه انباشت ثروت در اختیار حتی دولت [یا طبقه خاص] رو نده. قسمت «قی» یکی از این بخش‌هاشه که اموال عمومی رو توزیع بکنه و مؤلفه‌هایی از این قبیل که یه طرح چندلایه و مفهومی از عدالت اجتماعی و در نهایت نظام سیاسی امامت رو هم به عنوان بدیل نظام سلطنتی مطرح می‌کنن. به عنوان نظامی که قائم به قسط و عدالت اجتماعی.

سیاست‌های اقتصادی و اراضی مفتوح‌العنوه در دوره اموی

تک‌تک این مواردی رو که عرض کردم میشه در برابر سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی دوران اموی در نظر گرفت. یعنی مثلاً شما تو اون دوره برآمدن یک طبقه اشراف جدید رو دارید با تغییر در سیاست مثلاً مالکیت زمین. یعنی مثلاً از دوره خلیفه سوم این خیلی جدی میشه تا دوره بنی‌امیه خیلی جدی‌تر دنبال میشه. مالکیت زمین که حالا خب یه بخش عمده‌ای از این مالکیت، مالکیت اراضی سواده؛ اراضی حاصلخیز عراقه که بخش عمده

اقتصاد اون دوره‌ست (اقتصاد حاصل از کشاورزی و زمین). این‌ها مالکیت عمومی دارن منتها به شیوه جدیدی از مالکیت رو اونجا برای اراضی «مفتوح‌العنوه» در اسلام وضع می‌کنن. اینا در دوره خلیفه سوم آغاز میشه، تو دوره اموی خیلی جدی‌تر مالکیتشون خصوصی میشه از طریق آنچه که «إقطاع» نامیده میشه.

یا مثلاً فرض بفرمایید خود مالیات؛ ساختار اموی علاقه‌ای نداشته به اراضی که فتح میشن، ممالک و شهرهایی که فتح میشن علاقه‌ای نداشته اینا مسلمون بشن که جزیه ندن! چون اگه مسلمون می‌شدن باید مثلاً خراج می‌دادن و این خراج کمتر بود. یا خود غنیمت؛ ما کشورگشایی رو که می‌دونیم، کشورگشایی روندش این جوریه: از خلیفه دوم آغاز میشه، تو دوره خلیفه سوم به اوج می‌رسه، تو دوره امیرالمؤمنین متوقف میشه، تو دوره بعد از امیرالمؤمنین دوباره آغاز میشه. ما فقط کافیه این کشورگشایی رو تغییر بدیم تو ذهنمون تبدیلس کنیم به ثروت، به توسعه. چون هرگونه فتحی مترادف با سرازیر شدن غنائم و جزیه به پایتخت بود.

نتیجه‌گیری: بازتولید ضدیت با وضعیت از طریق عدالت اجتماعی

بنابراین می‌خوام این نکته رو بگم؛ ایده‌ای که در واقع بعد تعین‌بخش و بعد اجتماعی عاشورا رو برای ما می‌تونه توضیح بده، ارجاعی‌ست که اباعبدالله علیه‌السلام در واقعه عاشورا و در سال‌های منتهی به اون به مفهوم عدالت اجتماعی میدن. این مفهوم در اون دوره به وضوح ضدیت با وضعیت داره. اما آن‌قدر مفهوم قدرتمندی هست که در ادوار بعدی هم می‌تواند ضدیت با وضعیت رو بازتولید بکنه. حالا ما گرامیداشت و یادبودهای قیام عاشورا رو داریم. یادبودهایی که اصولاً جنبه اجتماعی ندارن، جنبه فردی دارن، جنبه محبت دارن، جنبه اشک دارن، جنبه اندوه دارن و گرامیداشت‌هایی که اصولاً جنبه انتقام دارن.

اتفاقی که این میانه رخ میده، تبدیل انتقام از یک خونخواهی فردی به یک در واقع جنبشی‌ست که در محوریتش ایده عدالت اجتماعی؛ یعنی فراتر رفتن از عدالت انتقامی به عدالت اجتماعی. و بدین ترتیب، تبدیل گرامیداشت قیام عاشورا به جنبش‌های اجتماعی که هر کدوم در زمان خودشون می‌تونن کار بکنن. یعنی دیگه گرامیداشت به اتفاقی در دوره گذشته نیستن، بلکه قیامی هستن که تو خود دوره خودشون وضعیت رو تفسیر می‌کنن و ضدیت باهاش رو بازتولید می‌کنن. متشکرم استاد. ممنونم که شنیدید و هدیه به روح شهدای کربلا، همه شهدایی که در طول تاریخ با الهام از کربلا خونشونو در راه حق و عدالت فدا کردن، صلوات بر محمد و آل محمد.

اربعین، فناوری اجتماعی تبدیل آرمان خون‌خواهی به سبک زندگی اجتماعی

حجت‌الاسلام علی محمدی

مقدمه

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم. هدیه محضر مبارک حضرت معصومه (سلام الله علیها) صلوات ختم بفرمایید. [اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم].

خدمت همه عزیزان و سروران خودم سلام عرض می‌کنم. امیدوارم که ان‌شاءالله به برکت این ایام و این لحظات، اون چیزی که گفته میشه و شنیده میشه مرضی حضرت حق واقع بشه و این ایام و این لحظات به بطالت نگذره. خدمتون عرض کنم که سعی می‌کنم عرایضم رو در سه لایه تقدیم کنم. یه حرف اولیه‌ست، خیلی سفته و پخته نیست؛ یه ایده اولیه‌ست، باید در موردش فکر کرد و حرف زد. الان سعی می‌کنم که تقدیم کنم و از نقطه‌نظرات بزرگواران استفاده کنم.

لایه اول: مفهوم ثارالله و انسان‌شناسی

قسمت اولم یه مقداری برمی‌گرده به مفهوم کلاً «ثارالله». یه مقداری می‌خوام روی این مفهوم متمرکز بشم تا یه مقداری در مورد ظرفیت این کلیدواژه در ادبیات دینی حرف بزنیم و بعدش حالا جلوتر بریم. به نظرم در انسان‌شناسی، در ادبیات‌هایی که در فضاهای مکاتب مختلف امروز ما - چه انسان‌شناسی، چه فضای اخلاق - وجود داره، عمدتاً وقتی می‌خوان تفسیر مسئله «میل» در انسان رو بکنن و اینکه انگیزه از کجا پیدا میشه، خب دو سه تا تحلیل پایه وجود داره.

- **تحلیل اول (حب نفس):** یکی از این تحلیل‌ها اینه که برمی‌گردونن به ماجرای حب نفس. به این معنا که عمیق‌ترین و پایه‌ای‌ترین میل انسان به خودش که اساساً قابلیت انصراف هم نداره. «حب نفس» داره، انسان خودش را دوست دارد. به همین خاطر تمنیات خودش و کمالات خودش را دوست دارد و این مهم‌ترین ابزار تأمین انگیزه در انسانه. حالا نزد بعضی از اساتید کلیدواژه «حب نفس»، نزد بعضی دیگه از اساتید «اقتضائات» (فرض کنید مثلاً قوه فعّاله انسان یا طبیعت انسان) به کار گرفته شده. حالا اسم اساتید رو نمی‌خوام بیارم چون بحث وقت دقیق‌تری می‌خواد تا جوانب دیدگاه‌ها مطرح بشه و خب قاعدتاً الان مجالش نیست.

• **تحلیل دوم (منِ علوی و سُفلی):** در یہ تحلیل دیگه تلاش شده که بکن نه، انسان‌ها دو تا پایگاه میل دارن. یہ پایگاه میل که برمی‌گردد به اون «منِ علوی» شون و یہ پایگاه میل که برمی‌گردد به «منِ سُفلی» شون. اون‌ی که انسان خواهش‌های خودش و تمنیات متناسب با خودش رو می‌خواد، برمی‌گردد به منِ سُفلی. ولی منِ علوی که در حقیقت اون منِ اصلی انسان و منِ اصیل انسانه، اساس انگیزه‌ش «عبور از خود»ه، نه خواست خود. اساساً پرستش اینجا شکل می‌گیره؛ اساس پرستش عبور انسان از دایره خود و تعلق به غیره؛ غیری که خب نحوه‌ای از تقدس و تعالی داره.

در تمام این مکاتب، در توضیحاتی که در رابطه با انسان، هدایت انسان و نقش انبیاء در احیا و در حقیقت فرآوری و شکوفاآوری این امیال اولیه گفته شده، به نظر می‌رسه یہ مسئله چندان بهش پرداخته نشده. نمی‌خوام بگم کاملاً مغفوله؛ چون ادبیاتی داره، مخصوصاً خیلیا مفسرن، خیلیا به ادعیه از جمله زیارت عاشورا توجه وافر داشتن، قاعدتاً در ذیل فقرات اون به مسئله «ثارالله» هم توجه کردن و فرمایشات بسیار قابل استفاده‌ای هم دارن؛ ولی اونجایی که خُصّ نظریه انسان‌شناسی داره طرح میشه، این حرف اونجا خیلی منعکس نمیشه.

و اون اینه که ظاهراً خدای متعال اراده کرده که برای هدایت انسان، از «برانگیختگی خون» استفاده کنه. یعنی خداوند در کنار همه ابزارهای هدایت و احتجاجی که داره، یہ پدیده‌ای رو رقم زده برای هدایت به اسم «ذبیح‌الله». یہ کسی ست مظلومانه در راه حق، عزتمندانه کشته می‌شود؛ قتل فی سبیل‌الله و خون او مایه حیات و برانگیزاننده است. این در نظام هدایتی که خداوند تعبیه کرده جایگاه بسیار رفیعی داره. شما اون وقت اگر مثلاً روایات باب عاشورا و مفهوم ثارالله در خون سیدالشهدا (علیه‌السلام) رو برید نگاه کنید، می‌بینید که هیچ پیامبری نیست که برانگیخته شده باشد و مصیبت‌زده به مصیبت سیدالشهدا (علیه‌السلام) نباشد.

در باب روایات اون آیه شریفه که در حقیقت حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) می‌خواد حضرت اسماعیل رو ذبح کنه و خداوند در نهایت قبول نمی‌کنه و «وَقَدْ يَنَاقُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ»؛ خب ذبح عظیم به سیدالشهدا (علیه‌السلام) تفسیر شده. در روایات هست که حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) ناراحت میشه که چرا اون ذبیح‌اللهی که هدایت‌ها در ذیل شفاعت او و خونخواهی او شکل می‌گیره، فرزند او نیست؟ و به خدا میگه من چه کم کاری کردم که این توفیق رو ندارم؟ که بعد اونجا خطاب می‌رسه به حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) که: تو خودتو بیشتر دوست داری یا پیامبر آخرالزمان رو؟ و فرزند خودتو بیشتر دوست داری یا فرزند پیامبر آخرالزمان رو؟ و اون فرزند پیامبر آخرالزمانه که چنین ویژگی‌ای داره و اگر می‌خوای، مصیبت‌زده به مصیبت او شو تا بتونی تو این مسیر سلوک کنی.

یعنی این سلوک در ذیل خونخواهی، انگار یک باب خیلی وسیعیه در بحث هدایت الهی، که اگر ما در خود اون انسان‌شناسی، در خود اون نحوه هدایت و فلسفه هدایت و نحوه ولایت و تولایی که می‌خواد برقرار بشه بهش توجه نکنیم، به نظر می‌رسه یه مهره بسیار بسیار اصیل و اساسی رو داریم ازش غفلت می‌کنیم. شما اگر در زیارات باب سیدالشهدا (علیه‌السلام) در کلمه «ثارالله» کنکاش کنید، من لا اقل ۵ تعبیر (با یه احتیاطی ۴ به اضافه ۱ تعبیر) شناسایی کردم. دوستان خیلی بزرگوار تحقیق کردن، بنده دارم سر سفره بزرگان نشستم و استفاده می‌کنم:

۱. دیدم در بعضی از زیارات، تعبیر اینه که شما خطاب به سیدالشهدا (علیه‌السلام) می‌گید: «أَنَّكَ الصَّادِقُ الصَّدِّيقُ، صَدَّقْتَ وَنَصَحْتَ فِيمَا آتَيْتَ بِهِ، وَأَنَّكَ ثَارُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَالْدَّمُ الَّذِي لَا يُدْرِكُ ثَارَهُ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَلَا يُدْرِكُهُ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ». می‌گید شما یه خونی هستی که اصلاً خونخواهی نداره، احدی از اهل زمین نمی‌تونه اون رو خونخواهی کنه و اون رو طلب کنه جز خود خدا. پس تو ثاراللهی. تو کسی هستی که به برانگیختگی خون تو، خداوند قیام کرده و طلب دم داره. (حالا در مفهوم خود کلمه «ثار» هم دیگه بزرگواران ملتفتن که از «ثار» که میاد تبدیل به الف شده؛ هم‌ریشه با مفهوم برانگیختن و خونخواهی. گاهی وقتا به آن خونی که برمی‌انگیزد، گاهی وقتا به آن کسی که برانگیخته شده توسط این خون اطلاق شده، هم در روایات ما و هم در لغت). پس یه تعبیری دارید که **خود خدا** این خونخواه.

۲. در یه تعبیر دیگه دارید که خطاب به حضرت می‌گید: «وَأَنَّكَ ثَارُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ مِنَ الدَّمِ الَّذِي لَا يُدْرِكُ ثَارَهُ مِنْ الْأَرْضِ إِلَّا بِأَوْلِيَائِكَ». تو یک کسی هستی که جز کسانی که اولیای تو آند و در ذیل این دستگاه ولایت سلوک دارن، کسی امکان قیام به این خون رو نداره. اولیاءالله می‌تونن این مسیر و طی کنن. پس خونخواه، **اولیاءالله** و کسی غیر از این نیست.

۳. در یه تعبیر سومی بحث فراگیر میشه. در زیارات متعدد اومده که شما خطاب به حضرت می‌گید: «أَشْهَدُ أَنَّكَ طَهَّرَ طَاهِرٌ مِنْ طَهْرٍ طَاهِرٍ، قَدْ طَهَّرْتَ بِكَ الْبِلَادَ وَطَهَّرْتَ أَرْضَ آتِ بِهَا، وَأَنَّكَ ثَارُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ حَتَّى يَسْتَشِيرَكَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ». خداوند تو رو دم خودش قرار داد، ثار خودش قرار داد تا به وسیله تو از جمیع خلقت خونخواه تو رو برانگیزانه و جمع کنه. انگار خون تو یه کارکرد مهمی داره که همون برانگیزندگی تمام خلایقیه که می‌خوان حول این خون جمع بشن و خدا این خون رو برای این می‌خواد که بتونه یه تجمیعی، یه جماعتی رو برانگیزانه تا به این کار قیام کنن.

۴ و ۵. وقتی تعبیر سوم و چهارمو بخوام عرض کنم... ببخشید من یه کم سریع میگم چون می‌خوام برسم به اون انتهای عرایضم. شما وقتی در زیارت عاشورا وارد می‌شید، دو تا تعبیر دارید که میشه چهارمی و پنجمی (یا ۴ به اضافه ۱). در یه سری از زیارات از نسخ، مثل نسخه کامل زیارات، تعبیر «ثارگم» دارید. یعنی از یه جایی شروع

می کنید به اینجا می رسید: «وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكُمْ مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ نَاطِقٍ لَكُمْ بِالْحَقِّ». شما طلب ثار می کنید، «ثارکم»، در معیت با امام زمان. یعنی انگار اون خلقی که می خوان جمع بشن، حالا داره محور اون اجتماعه مشخص میشه که اون، امام حقه؛ امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و آدم ها حول او جمع میشن و در معیت او امکان این طلب ثار رو پیدا می کنن. وقتی در بعضی از نسخ این زیارت عاشورا، مثل اون نسخه ای که در *المزار* شهید اول اومده، تعبیر «ثارکم» نیست: «وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي». یعنی کأنه دیگه اصلاً ثار تو نیست! اصلاً قیام کننده خود منم. من الان واقعاً مصیبت زده و منتقم. منم به جرگه ای پیوستم که دیگه واقعاً اون صفت در منم متجلیه. هرچند اینم در معیت با امام زمانه، ولی رسوخ اون مصیبت در من به نحویه که منم خودم طالب همین ثار محسوب میشم.

این فرازهایی که داره میاد، یعنی قراره یک اجتماعی اتفاق بیفته. خداوند نحوه هدایتش در ذیل خون خودش، یه همراهی ست که از اون طلب ثار توسط خودش و اولیاش، و بعد جمیع خلق حول محور اولیاش داره شکل می گیره تا بتونه امر هدایتی رو جلو بیره. اون امر هدایتی که در زیارت *اربعین* مکرر در مکرر همه ما خوندیم که تو کسی هستی که برانگیخته شدی؛ اون تعبیر چیه یادتون میاد؟ «وَبَدَلَ مُهْجَتِهِ فَيْكَ لِيَسْتَنْفِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ». یه بذل مُهْجَتی اتفاق افتاد تا این اتفاق که می افته اهل حیرت و اهل ضلالت نجات پیدا کنن. خب، این تا اینجا بخش اول عرایض بنده.

لایه دوم: سیر و سلوک در زیارت عاشورا

در همین زیارت عاشورا، بخش دوم می خوام عرض کنم، این که می رسه به «مقام محمود» - که این عطف دال بر اینه که این مقام محمود همین مقام طلب ثار (حالا یا ثارکم یا ثاری) با امام منصوره: «مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ نَاطِقٍ لَكُمْ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ» - یه سیری داره. تا اون شخص بتونه به این معیت برسه، یه سلوکی داره:

- **معرفت و برائت:** این سلوک توی زیارت عاشورا از معرفت شروع میشه: «وَأَسْأَلُ اللَّهَ الْكَدِّيَّ أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَمَعْرِفَةِ أَوْلِيَانِكُمْ». در ادامه به مسئله برائت ختم میشه: «وَرَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ». این رزق برائت که امکان این جعل معیت رو فراهم می کنه. اگر این برائت تام نباشه این امکان معیت فراهم نمیشه.
- **ثبات قدم:** و بعد: «أَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». این قدم صدق و این معیت هم نیاز به یه تثبیتی داره که من بتونم دوام در اون داشته باشم، در این همگامی و همراهی.

پس ما یه مقام معرفت داریم، یه مقام برائت داریم، یه مقام معیت و ثبات قدم داریم تا برسیم به اون طلب ثار با امام منصور. در ادامه وقتی این سیر طی میشه، یه نتیجه ای حاصل میشه. اون نتیجه چیه؟ نتیجه اینه که شما با این

سیر و سلوکی که دارید، وقتی که مصیبت زده به اون مصیبت می‌شید، در نهایت: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِمَّنْ تَنَالُهُ مِنْكَ صَلَوَاتٌ وَرَحْمَةٌ وَمَغْفِرَةٌ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». یعنی اینکه بخواد سراسر وجود انسان، سراسر زندگی، حیات و ممات انسان تبدیل بشه به اون معیت؛ به نحوی که حیات، حیات پیامبر و آل پیامبر باشه و ممات، ممات پیامبر و آل پیامبر باشه، از این بستر انتقام و معیت و قبل از اون، معرفت و برائت داره عبور می‌کنه. این قسمت دوم عرایضم.

لایه سوم: فناوری‌های اجتماعی اسلام و جهاد کبیر در اربعین

حالا برم سراغ قسمت سوم عرایضم. بله، ببینید من آنچه که می‌فهمم، اگر من بخوام مسئله اربعین رو در ذیل مسئله «فناوری‌های اجتماعی اسلام» بفهمم، آنچه که من دارم مشاهده می‌کنم تلفیقی‌ست. تلفیقی‌ست از سنت «زیارت» به اضافه سنت «هجرت». مسئله هجرت خیلی مسئله مهمیه، جزء فناوری‌های بسیار مهم اسلامه که شما از یک بسترِ خو کرده، انس گرفته، کلیشه شده و عادت شده رها می‌شید و یه سلوک الی الله پیدا می‌کنید تا در یه موقعیتی، ولو این موقعیت موقت، قرار بگیرید.

این که اون سنت زیارت، با همه اون تفاسیر و رزق‌های ویژه‌ای که در او قرار داده شده (که آنچه که من می‌فهمم در روایات و به نظرم میشه ازش دفاع کرد دو طریق اتصال به مصیبت سیدالشهدا وجود داره: یکی طریق «اشک»، یکی هم طریق «زیارت»ه. دو ضیافت اصلی داره در این بزم محرم شدن، در این وادی محرم شدن؛ شما وقتی که این سنت زیارت با سنت هجرت گره می‌خوره، یه اتمسفری درست می‌کنه که این اتمسفر رنگ و بوش دیگه رنگ و بوی این دنیا نیست. شما در اونجا طعمی از زندگی و تبلور یافته‌ی خُلُقِی از زندگی رو دارید می‌بینید که در حالت‌های عادی ما اصلاً نمی‌تونیم این جور زندگی کنیم.

الان عرضم اینه: آیا ما می‌تونیم با مسئله خونخواهی سیدالشهدا به این مسئله فناوری و ویژه‌ای که شده «پیاده‌روی اربعین»، این ارتقا رو ببخشیم؟ می‌فهمم این حرف چقدر طول و عرض می‌تونه داشته باشه و چقدر به دهان یه شخصی مثل من بزرگه این حرف زدن. اصلاً مسئله این نیست که بر ساختش کنیم یا این رو از بیرون القا کنیم؛ بلکه در حقیقت یه مسئله‌ایه که اول باید روش فکر کنیم، بتونیم بر اساس اون داشته‌های خودش اون رو احیا کنیم. متوجهم وقتی من دارم یه پیشنهادی در یه معجزه‌ای به این عظمت (یه معجزه اجتماعی که ما همه مقهور و مبهوتشیم) دارم حرف می‌زنم، چقدر احتیاط می‌خواد اینکه من بگم «می‌توان این گونه ارتقا بخشید». به این راحتی‌ها نیست، ولی می‌خوام یه زمینه‌ای بگم.

به نظرم یک کاری باید اتفاق بیفته در این اربعین؛ در این معجزه‌ای که الان ما داریم درش تنفس می‌کنیم و همه در ذیل اونیم و حقیقتاً محیط بر ماست. و اون اینه که سنت «جهاد» و فناوری جهاد باید بیش از آنچه که الان

هست در او ضرب بشه، نه فقط هجرت. آقای شهید یه نکته‌ای رو فرمودن، من به نظرم ما کم بهش توجه کردیم، اصلاً میشه جزء نوآوری‌های کلامی ایشون ازش نام برد. خب ما در سنت خودمون در فضای کلامی و اخلاقی وقتی می‌خواستیم منبر بریم، می‌گفتیم انسان‌ها دو تا جهاد دارن: جهاد اصغر، جهاد اکبر. جهاد اکبر جهاد با نفسه، جهاد اصغر جهادِ مقاتله با دشمنه. و این مقاتله با دشمن، در حقیقت جهاد اکبر اصلشه؛ هرچند که بسیاری از سنت‌ها و روایات ما و تمحیص‌ها [غربال‌ها و خالص‌شدن‌ها] و سنت‌های این‌چنینی اصلاً در این بستر شکل می‌گیره. (خطاب به حضار: الحمدلله شفا پیدا کردن، صلوات ختم نفرماید. - اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه‌م - خواهش می‌کنم. می‌دونستیم دعا انقدر زود می‌گیره... دعای شما... خواهش می‌کنم، الحمدلله).

این ماجرای مسئله جهاد اصغر و جهاد اکبر... خب، حضرت آقا سال ۹۵ یه سخنرانی دارن. آیه شریفه سوره فرقان آیه ۵۱ و ۵۲: «فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا». حضرت آقا تو دفعه اول که این آیه رو می‌خونن میگن «و جَاهِدْهُمْ بِهِ»، یعنی جهاد کنید به وسیله قرآن با کفار، جهاد کبیر. سه چهار ماه بعد دوباره این آیه رو می‌خونن میگن من اینو چند ماه پیش هم خوندم و در اونجا عرض کردم که این «به» می‌خوره به قرآن، و البته خیلی از مفسرین هم همین کارو کردن، قول مشهوری بین مفسرینه. ایشون میگن من بعداً نشستم فکر کردم که چرا این باید بخوره به قرآن؟ در حالی که خب یک احتمال مرجّحی وجود داره و اون بخوره به در حقیقت مصدر مستتر یا مضمّر در «لَا تُطِيع». یعنی ترجمه این جوری میشه که شما: «فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ»؛ پیامبر! از کافرین تبعیت نکن. «و جَاهِدْهُمْ بِهِ»؛ به این «عدم تبعیت» با کفار، چه چیزی را؟ «جِهَادًا كَبِيرًا»؛ یه جهاد کبیری با کفار داشته باش به وسیله این عدم تبعیت.

ایشون مفهوم **جهاد کبیر** (به معنای عدم تبعیت از کفار) رو تو اینجا اساساً به عنوان یک حدّ مستوایی [مابینی] بین جهاد اکبر و جهاد اصغر توضیح دادن که اسمش جهاد کبیره. و بعد بر اساس این، دو گانه «توسعه» و «پیشرفت» رو (به معنای اینکه راه حرکت ما راهی ست که نه شرقیه و نه غربی) در مقابل طرح توسعه‌ای که طرح انحلال انقلاب اسلامی در فرآیند جهانی سازی ایشون ازش نام می‌بردن، مطرح می‌کنن.

من به نظرم می‌رسه این مفهوم از جهاد و این سنت از جهاد، این فناوری‌هایی که متناسب و مُلصق به مسئله جهاده، در فرآیند اربعین باید توسعه پیدا کنه. یعنی ما با یک هوشیاری، با یک دید باز باید متوجه باشیم که اگر امروز در یک سطح نزاع بین‌المللی، در یک فرآیند و فضای هژمونیک شده توسط رقیمون هستیم که داره یک عنصرهایی رو کلیشه می‌کنه، داره فراگیر می‌کنه، داره عادی سازی می‌کنه، ما در مقابل او چه چیزی رو باید در فرآیند اربعین خودمون احیا کنیم که بتونیم «جهاد کبیر» با او داشته باشیم؟

مثلاً شما الان به صورت خیلی طبیعی با همون سنت هجرت و به صورت ناخودآگاه (و البته این ناخودآگاه که دارم میگم معتقدم با یک دست هدایت غیبی بسیاری از این‌ها اتفاق افتاده)؛ یعنی ما در یه جهانی هستیم که چنبره فضای سرمایه‌داریه و مسئله اصلی هر کسی «نفع شخصی»ه. شما در فضای اربعین که میرید، با یک جهان معنای دیگه، با هزاران هزار نحوه شکوفایی اون مواجه می‌شید. از اینکه یه کسی خدمتی رو به شما تقدیم می‌کنه، منتی نداره، در عوضش چیزی نمی‌خواد و بلکه در عوض منت می‌کشه که شما از خدمت او استفاده کنید! چون اصلاً طرف حسابش کسی دیگه‌ست؛ با کسی دیگه معامله کرده، تجارت کرده، حالا اینجا داره ثمرش به من و شما می‌رسه.

خب این آیا عادیه؟ من میگم عادی نیست. این یه دست هدایت الهی اومده در مقابل جهان سرمایه‌داری که الان تقریباً بی‌رقیبه و همه‌چیز رو داره به فضای جامعه بازار می‌بره و فضای سود و زیان و محاسبات دنیایی هزینه‌فایده رو داره اصل قرار میده. ما یه محملی، یه جهان تجربی در مقابل اون، خداوند واسه ما از عالم معنا باز کرده. حالا ما در مقابل اون و در ادامه اون چقدر می‌تونیم آن چیزی که امروز دوباره الان جلوی ما رو گرفته... یعنی الان با چه چیزی الان داره به ما حمله می‌کنه؟ آیا ما می‌تونیم اون رو در این فرآیند و در این فضا دوباره تجربه کنیم؟ این نیاز به پژوهش داره.

عرضم تمام. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

خون و خرد

دکتر سید محمدعلی غمامی

مقدمه و طرح بحث

بسم الله الرحمن الرحيم. بنده هم این ایام رو تسلیت عرض می کنم خدمت عزیزان. من تلاشم اینه که توی همون یه ربه و کمتر از یه ربع تموم بشه و احتمالاً هم محتوای بحث ما همین جوریه؛ یعنی در همین حد کوتاه باشه. بعد از آقای دکتر علوی واقعاً سخته صحبت کردن. بحث های خیلی زیادی ذیل «خونخواهی» مطرح هست و من چندین محور رو مشخص کرده بودم که در موردش با دوستان حداقل طرح بحث بکنیم و گفتگو بشود، اما به هر حال هم وقت اندک، هم توان بنده شاید اون قدر نباشه که بتونم سه تا بحث رو سامان بدهم. یکی از مباحثی که به نظرم کلیدی تر اومد رو خدمت عزیزان مطرح خواهم کرد.

رکود نهادهای علمی در مواجهه با مسائل روز این موضوع ناشی از یه تجربه ای هستش که ما در فضای دانشگاه و حوزه داریم. ما با یک رکود و یک بحرانی در ساختارهای نهادهای علمی مواجه هستیم. جهان در حال تغییر پیدا کرده (ولی حالا نمی خوام تعمیم بدم)، دانشگاه هایی که بنده توش هستم و نهادهای حوزوی که در ارتباط هستم، عادت های خودشونو رها نمی کنن. همون برنامه قدیمی خودشون از نگارش مقاله و پایان نامه و بحث های قدیمی فقهی و اصولی و اجتماعی و نظری خودشونو دارن پی می گیرن. مثلاً یه پایان نامه ست ۲ سال پیش شروع شده، دانشجو میگه: «من چیکار دارم دیگه؟ موضوع اینه!» استادشم همچین، استاد مشاورشم همچین، دانشگاه همچین! تک تک این آدمها ممکنه کارهای بزرگی انجام بدن، ولی وقتی میان در ساختار دانشگاه گویا که کور میشن، نابینا میشن! همه اتفاقاتی که در محیطشون داره رخ میده رو انگار فراموش می کنن. انگار وقتی وارد دانشگاه میشن یک چشم بند بهشون میدن و میگن: «آقا حالا وارد دانشگاه بشید، کارای روزمره ای که می تونستین انجام بدید حالا دوباره تکرارشون بکنید.»

ضرورت واکنش دانشگاه به مسئله خونخواهی این علتش چیه؟ چرا دانشگاه با همچین معضلی مواجه هست و فکر نمی کنه؟ مگر دانشگاه و حوزه قرار نیستش که اون منشأ فکر و اعمال یک جامعه باشه؟ مثل سر جامعه باید عمل بکنه دیگه، فکر بکنه اعضای جامعه در حال کنشگری هستن. این دانشگاه، وقتی که اعضای هیأت علمیش، وقتی که محققانش جمع میشن، باید در مورد این فکر بکنن. به خصوص در چنین شرایطی! در چنین شرایطی باید تمام کارهای خودشونو رها بکنن برسن به این معضلی که حتی اگر مثلاً ما مسلمان نبودیم، شیعه نبودیم، ملت امام حسین هم که نبودیم، باید در مورد این موضوع فکر می کردیم؛ یعنی کاملاً بحث، بحث جان و مال و کشور خودمون می بود، بازم باید کارا تعطیل می شد، به این مقوله پرداخته می شد. ولی می بینیم که ما بیش از آنکه در

دانشگاه‌های خودمون، در حوزه‌های خودمون این اجتماعات اهل فکر رو پیدا بکنیم، باید بیرونش پیدا بکنیم. شاید یکی از اون جاهای بیرون همین جا باشه که آقای آفروش و دوستانشون خداروشکر این فضا رو فراهم کردن. یکی از مهم‌ترین چیزهایی که باید در موردش فکر بکنن موضوع خونخواهی. اصلاً معنای خونخواهی رو باید شروع بکنن به فکر کردن؛ ابعادش، آیا خونخواهی صرفاً به معنای کشتن یک نفر هست یا این مفهوم، یه مفهوم خیلی عمیق‌تر، وسیع‌تر و گسترده‌تریه؟ «خواستن خون» اصلاً چه معنایی می‌تونه داشته باشه؟ این خودش یکی از موضوعاتی که باید بهش پرداخته بشه. و خودِ خون، آیا خون با دانش، با فکر، با اندیشه و از همه مهم‌تر «خرد» نسبتی دارد یا نه؟ آیا این انسان [دانشگاهی] باید خونخواه باشد؟ کسی که خردمند است اساساً باید خونخواه باشد یا باید ضد خونخواهی باشه؟

دوگانه جعلی عقلانیت و خونخواهی در رسانه‌ها آن چیزی که الان تو جو رسانه‌ای و حتی علمی ما داره پمپاژ میشه، میگن: «آقا عقلانیت با خونخواهی و جنگ‌طلبی و کشتن و اینا سازگار نیست!» واقعاً هم داره این خط رسانه‌ای پیگیری می‌شود. شاید ما خیلی متوجهش نباشیم ولی بخش عمده‌ای از جامعه که دسترسی دارن و دارن می‌بینن (از طریق هم شبکه‌های ماهواره‌ای، هم شبکه‌های رسانه‌ای)، بین این دو تا اصلاً یه دوگانه‌ی جدیه؛ که شما حرف از مذاکره و تفاهم و عقلانیت می‌زنید، بعد از اون‌ور هم دنبال خونخواهی هستین؟ تناقضه! رو این تناقضه خیلی دارن کار می‌کنن و از این‌ور ما چیکار می‌کنیم؟ از این‌ور ما اون ساختارها رو... حالا این نکته‌ای که می‌خوام عرض بکنم هیچ ربطی اختصاصاً به دانشگاه ما نداره، ولی دانشگاه ما نباید در این ایام تعطیل باشد. چرا تعطیل است؟ حالا قبلش هم تا حدود زیادی تعطیل بوده، ولی الانم تعطیل‌تر شده؛ یعنی دیگه درشم بستن گفتن تابستونه، مرداده، باید دوستان برن سفر، شهر خودشون... این علتش چیه؟

مخاطب (میان کلام): ولی زیارت اربعین رو تعطیل کردن!

سخنران: نه خب، قبلاً هم که اربعین نبود، نمی‌افتاد، باز ما مرداد رو حتماً تعطیل می‌کردیم! یعنی طبق اون عادتی که داشتیم، عاده رو نمی‌خوایم رها کنیم. عادت به رزومه کسب کردن، عادت به مدرک کسب کردن، عادت به حتی کتاب نوشتن و مقاله نوشتن رو ترک نمی‌کنه.

خرد خیابان در برابر سکوت آکادمیک به نظر می‌رسه که اصلاً ساختار تعقل ما دچار یک بحرانیه. شاید... شاید این اتفاق (و این رو آقای دکتر عبدالکریمی یک صحبتی کرده بود در مورد خرد، می‌گفت آقا یه خردی داره شکل می‌گیره به نام "خرد خیابان")، شاید دانشگاه کم‌کم باید از خیابان خردورزی رو بیاموزد! ظاهراً خودش توان خردورزی نداره. شاید الان خیابان داره میگه: «آقا در مورد خون باید فکر بکنی! آقا در مورد خون فکر کن!» و من این رو صادقانه عرض می‌کنم، یعنی اگر در خیابان این اتفاق نمی‌افتاد، حتی منم در موردش فکر نمی‌کردم

که چقدر می‌تونه «خون» در خردورزی اهمیت داشته باشه و اساساً «عقلانیت» نسبت جدی با «خون» داره. نمی‌خوام خیلی عرضمو طولانی بکنم، فقط می‌خوام طرح بحث بکنم دوستان دیگه بعداً در موردش گفتگو بکنن.

رابطه قلب، تعقل و خون از منظر قرآن یک بحث خیلی جدی در هم فلسفه علوم اجتماعی و هم مباحث نظری علوم انسانی وجود داره که میگن اون ذاتی که تعقل می‌کند چیست؟ خب ساده‌ترین جوابش اینه که خب عقل است که تعقل می‌کند و اون عقل یک اندام جسمانی هم دارد به نام مغز. مغز بُعد جسمانیته، عقل بُعد روحانی و ملکوتیشه. این‌ها هستن که فکر می‌کنن، تعقل می‌کنن. ولی بعضی از اندیشمندان علوم اجتماعی یا فلسفه علوم اجتماعی یا حتی فلسفه عرفان، معتقدن که این عقل نیست که تعقل می‌کند؛ تعقل باید رخ بدهد، ولی [مغز] این کارو نمی‌کنه، حداقل اسمشو نباید عقل بذاریم و استناد می‌کنن به آیه ۴۶ سوره حج: بسم الله الرحمن الرحيم. ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا﴾.

میگه آقا این بحث، بحث جدیه، درگیریه که آیا قلب باید تعقل بکند یا قلب باید وارد تعقل بشود؟ تعبیر قرآنی این است که این وظیفه «قلب» هستش که باید تعقل بکنه. قلب بی‌تردید یک نسبت خیلی جدی با چی داره؟ با «خون» داره. یعنی قلب هستش که خون رو پمپاژ می‌کنه به تمام بدن و دوباره جمع می‌کنه. این پمپاژ خون به تمام بدن تو لایه جسمانیته داره وضعیتی از تعقل شکل میده. میگه در وضعیت روحانی و ملکوتیش هم یک خونی وجود داره که این پمپاژ می‌شود به سطح جامعه، تپش می‌کند، حرکت ایجاد می‌کنه و تعقل رو شکل می‌دهد.

یعنی یک‌بار تعقل در سطح جسمانیته، یه بار تعقل در سطح فردی و ذهنیه، یه بار تعقل در سطح اجتماعیه. ما نیاز به یه قلب اجتماعی داریم که تعقل بکند. اون قلب اجتماعی با خون انسان‌ها سروکار داره. انسان اساساً اگر می‌خواهد تعقل بکند (نگاه کن می‌خوام تعبیر کاملاً لغوی کلمه خونخواهی رو اینجا استفاده کنم)، باید «خونخواه» باشد. خون بخواده. نگاه کنید، قلب دو تا کار می‌کنه دیگه: هم خون رو پمپاژ می‌کنه، هم دوباره جمعش می‌کنه. انسان دانشگاه، انسان خردمند، هم باید بتواند با قلبش فکر بکند.

نقد عملکرد فعلی دانشگاه و لزوم شکل‌گیری عقل سرخ چرا دانشگاه ما عمل نمی‌کنه؟ چرا دانشگاه ما با اینکه یه عالم نظریه بلده، استدلال بلده، منطق خونده، اصول خونده، فقه خونده، نظریه اجتماعی می‌فهمد، ولی تعقل نمی‌کند؟ چون تعقلش با قلب نیست! با عقلشه، با ذهنشه. می‌خواد با مغز همه این کارا رو انجام بده. با مغز و عقل صرف نمی‌تونه این کارو انجام بده. اصلاً ورود نمی‌کنه به مباحث و وارد نمیشه به جامعه. هیچ نسبتی با جامعه برقرار نمی‌کنه. حالا این عدم نسبت با جامعه که مال خیلی وقت پیشه؛ یعنی این که دانشگاه تعاملی با جامعه خودش نداره مال داستان پرغصه سال‌ها و قرن‌های دانشگاه ما هست. ولی الان دیگه اصلاً انسان دچار تأسف میشه، دچار یک وضعیت ناراحتی و سرزنشی نسبت به خودش میشه که چرا من در دانشگاه هستم و این دانشگاه‌ها چرا

عمل نمی‌کنن؟ چرا کنش نمی‌کنن؟ همه مردم وسط خیابان ساعت‌ها دارن برای خونخواهی فکر می‌کنن و عمل می‌کنن، این نه عمل می‌کند، نه فکر می‌کند! هیچ‌کدوم از این دو تا رو انجام نمی‌دهد.

دانشگاه باید مفهوم خونخواهی رو شروع بکنه به توضیح دادن و نشان بدهد که اساساً خرد و عقل باید سُرخ باشد و «عقل سرخ» رو باید تبیین بکنه؛ نه برای جامعه، جامعه که می‌داند! برای خودش باید توضیح بده. باید توضیح بده که ای انسان حوزوی، انسان دانشگاهی، انسان اهل علم! با عقلت که عقل می‌بنده، فقط نگه‌می‌داره فکر نکن؛ با قلبت شروع بکن به تأمل کردن. و اگر انسان با احساس و اون شورش فکر بکنه، به نظرم اون خردی که ما در خیابان می‌بینیم رو ان‌شاءالله خواهیم داشت.

نتیجه‌گیری: رجوع به مفاهیم قرآنی برای تفسیر جهان اجتماعی و این نکته رو به‌عنوان نتیجه‌گیری بحث می‌خوام عرض بکنم که دانشگاه وظیفه‌اش اینه که نظامی از مفاهیم رو در اختیار هم خودش قرار بده، هم رسانه‌ها و هم جامعه. ابتدائاً برای خودش و رسانه‌ها باید ایجاد بکنه. ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ می‌گه که این چشم‌ها نیستن که کورن، بلکه قلب‌ها کورن. این که میگن «کوردل»، نظام علمی و دانشی ما (نه حالا صرفاً اونجا که بنده هستم، اعم‌تر باشه)، کوردل است! در حالی که شما می‌بینید فرض کنید در دانشگاه آمریکایی دانشجو میاد بیرون کمپ می‌زنه، کتک می‌خوره، ولی این انسان دانشگاهی در جهان اسلام سکوت کرده فقط نگاه می‌کنه! اگر ضربه نزنه، اگر خدمت شما عرض کنم علیه حرکت عمومی جامعه حرفی نزنند، فکری هم نمی‌کنه.

این بحث رو من نمی‌خوام... چون این بحث شاید خیلی بحث پرچالشی باشه، ولی آن چیزی که به‌عنوان جمع‌بندی می‌خوام عرض بکنم اینه که (حالا این دیگه در مورد حوزه‌ست، کامل ناظر بکن)، چرا در مورد قرآن، مواجهه‌اش (ما توی فلسفه علوم اجتماعی می‌گیم سوپژکتیو است) می‌خواهد قرآن رو تفسیر بکنه؟ چرا اجازه نمی‌دهد قرآن جهانش رو تفسیر بکنه؟ چرا اجازه نمی‌دیم آیاتی که کاملاً ناظر به جهان اجتماعی ماست، ناظر به پدیده‌های اجتماعی ماست، تفسیر بکنن انسان رو در وضعیت کنونی؟ ما این قدر الان مفسر داریم. من حداقل توی دانشگاه خودمون با خیلی از این کسانی که اهل تفسیر هستن و تفسیر می‌گن درگیریم، روبه‌رویم. بعضی وقتا از شون سؤال می‌کنم که: «در این شرایط اجتماعی ما باید چه آیه‌ای رو بخوانیم؟» می‌گه: «من نمی‌دونم!» می‌گم: «اگر شما نمی‌دونید پس کی قراره بداند؟ چه کسی باید بداند که الان چه آیه‌ای باید تلاوت بشود؟ چه آیه‌ای باید جهان اجتماعی ما رو تفسیر بکند؟» سر قضیه مهسا امینی عرض کردم، بعد سر قضیه جنگ طوفان‌الاقصی عرض شد که: «آقا چه آیاتی باید خوانده بشود؟»

نگاه کنید آیه ۴ سوره اسراء که ناظر به فساد بنی اسرائیل هست (آقا هر وقت و قتمون تموم شد بفرماید که من بحثمو سریع جمع بکنم)، اونجا میگه که: ﴿لَتَفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ﴾. میگه آقا بنی اسرائیل دو بار در زمین فساد می کنن. و در ادامه اش هم میگه: ﴿فَبَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا﴾، ما عبادی رو مبعوث می کنیم در اون زمان. یعنی نسبت فساد بنی اسرائیل به بعثت یک سری از عباد، داره تو اون آیه توضیح داده می شود. چرا مفسرین ما شروع نمی کنن توضیح بدن؟ از همون آیات، انتقام و خونخواهی هم قابل توضیح هست و به شیوه خاصی هم قابل توجیه. در ادامه اش میگه که: ﴿فَبَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾؛ بعث شدید، دارای قدرت قاهره ای هستن. ﴿فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ﴾؛ اونجا علامه توضیح میده میگه نه یعنی این «جَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» یعنی نَعِدُكُمْ أَنْتِقَامٌ؛ ما با وعده انتقام برمی گردیم به سوی شما.

مفسرین چرا در مورد این آیات تأمل نمی کنن؟ آیا اگه مسیر خرد خیابانی اشتباه است، با تفسیر این آیات درستش بکنن، اگر درست است برای جهانیان تبیینش بکنن، برای جهان اسلام تبیینش بکنن، برای جامعه اسلامی تبیینش بکنن. ما داریم کسانی که همچنان توی دانشگاه قائلن که عقلانیت با خونخواهی نمی سازد! در حالی که عقلانیت ما، عقلانیت جهان اسلام، دقیقاً خلافتو میگه. میگه که عقلانیت مبتنی بر «قلب» داره رخ می دهد.

بله. خلاصه اینکه وظیفه حوزه است که به جای اینکه تفسیر آیات بکند، بذاره که آیات جهان اجتماعی ما رو تفسیر بکنن. آیاتی که قشنگ ناظر هستن، کاملاً مشخصه. وقتی حضرت آقا دارن کلمه «بعثت» رو استفاده می کنن، یعنی اینکه برید از دایره مفاهیم قرآنی برای فهم جهان اجتماعی خودتون استفاده بکنید. دیگه کلیدواژه اش رو در اختیار مردم و حوزه قرار دادن. دقیقاً حوزه این کارو نمی کنه، دقیقاً دانشگاه این کارو نمی کنه. به تمام منابع مراجعه می کنه به جز اون منبع، اون کلیدواژه، اون سرنخ اصلی که باید بهش مراجعه بکنه. عذر می خوام.

نسبت و رابطه حرکت اربعین با جریان خونخواهی و انتقام

حجت الاسلام سیدمظهر سیدعلیزاده

مقدمه و عرض ارادت

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. صلی الله علیک یا ابا عبدالله، صلی الله علیک یا ابا عبدالله، صلی الله علیک یا ابا عبدالله.

وصیت امام صادق (علیه السلام) است که با سه بار صلواتی این گونه فرستادن بر آقا امام حسین (علیه السلام)، زائر امام حسین می‌شیم؛ ان شاء الله که این وصیت رو همیشه عمل بکنیم و همیشه در پیشگاه و محضر اباعبدالله الحسین (علیه السلام) قرار بگیریم. محضر سروران عزیز که من تصور می‌کنم با موضوعاتی که دیدم، توفیق نداشتم از صبح در جلسه حاضر باشم، اما تصور می‌کنم خیلی از نکات رو عزیزان فرمودند؛ لذا من هم عرض اضافه‌ای ندارم. فقط در واقع شاید یک تفاوتی که داشته باشیم این است که ما هم فرمایشات امام شهیدمون رو بازگویی و بازخوانی کنیم. اون روز که ما سند رو شروع کردیم، آقا تشریف داشتند و الان در بین ما نیستن. ان شاء الله که شاهد و ناظرمون باشند و کمک کارمون در ادامه این حرکت.

ماهیت اربعین و نسبت آن با خونخواهی

خب، عرض محضر شما که صحبت از انتقام و با فرارسیدن اربعین و گره زدن انتقام و خونخواهی با اربعین و انتقام امام شهید و شهدای جنگ اخیر؛ می‌خوام با بازخوانی ماهیت اربعین به این مسئله پردازم که جریان انتقام نسبتش با ماهیت اربعین چیه؟ اصلاً اربعین خودش ماهیتش چیه؟ بینیم چه نسبتی با انتقام داره؟ آیا واقعاً ارتباط داره یا ما داریم این واژه رو تحمیل می‌کنیم به اربعین؟ خونخواهی و انتقام رو داریم تحمیل می‌کنیم؟

یک مروری داشته باشیم که چه اتفاقی افتاد. چی شد که اربعین شد؟ اربعین دقیقاً کی اتفاق افتاد؟ یک جمله‌ای رو حضرت آقا دارن که جمله واقعاً قابل تأمله؛ که خون در کربلا تمام شد. خب عصر عاشورا به ظاهر همه چیز تمام شد. امام شهید شد، چیزی به اسم پیروزی به محاسبات ظاهری مادی در کف زمین نمانده بود. خیمه‌ها سوخته بود، بازمانده‌ها اسیر شده بودن. دشمن هم همه ابزار تعریف کردن و روایت خودش رو آماده کرده بود و همه تریبون‌های عالم هم دستش بود. منبر و شاعر و همه رو آماده کرده بود که در واقع روایتش رو انجام بده. برنامه پیچیده‌ای چیده بود؛ قرار بود کربلا در کربلا دفن بشه. به عنوان یک تیتروزیانه‌ها بزنن که شورشی سرکوب شد. عنوان کرده بودن که اباعبدالله شورش کرده؛ بر خلیفه زمان، بر حاکم وقت شورش کرده و این آمادگی بود که تمام بشود.

نقش حضرت زینب (س) در تکمیل عاشورا

اون عاشورایی که ما می‌شناسیم؛ عاشورای جاودانه، عاشورای قیام‌ساز، عاشورایی که ۱۴ قرن تو دل من و شما می‌تپه و به تعبیر حضرت امام که اسلام رو زنده نگه داشته، در غروب روز دهم هنوز کامل نبود. اون عاشورا، عاشورا هنوز نشده بود. یک حادثه عظیمی اتفاق افتاده بود اما بین این حادثه عظیم و عاشورا شدن و این ماندگاری فاصله بود؛ یک جنگی از جنس دیگه‌ای لازم بود.

تعبیری دارن حضرت امام شهید که می‌فرمایند: «حادثه عاشورای حسینی را ستمگران و ظالمان می‌خواستند نگذارند باقی بماند، زینب کبری (سلام الله علیها) نگذاشت.»

من می‌خوام عرض بکنم که تشکیل دهنده اربعین زینب کبری (سلام الله علیها) بودن و اساساً بین عاشورا و اربعین این همانی باید برقرار بشه. این‌ها رو همیشه از هم جدا کرد و در واقع تفکیک کرد. توی تحلیل‌ها من یه سیر مختصری رو عرض می‌کنم این چه شد، چه اتفاق افتاد و عرایض رو زیر اون سیر عرض می‌کنم؛ سیر کوتاه سه مرحله‌ای هستش.

تاریخچه و نگاه رهبری به اربعین

تاریخ و روز اربعین و ماجرای اربعین؛ آقا می‌فرمایند که ریشه در ۴۰ روز فرمانروایی منطق حق از روز عاشورا تا اربعین در میان اختناق عجیب دنیای ظلمانی حاکمیت بنی‌امیه و سفیانی‌ها بود. من از این بعد تقریباً سعی می‌کنم تعابیر آقا رو به بیانی عرض بکنیم که هر بار ما خدمت حاج آقای رضایی شاگردی کردیم، هر بار ما تقریباً بارها و بارها فرمایشات آقا رو در حوزه اربعین مباحثه کردیم، هر بار که می‌خونید آدم لذت می‌بره از عمق نگاه.

ما تصور می‌کردیم که اربعین مثلاً از دهه ۸۰، مثلاً اواخر دهه ۸۰ و ۹۰ این‌ها دیگه تو کشور ما پررنگ شد. اما فرمایشات امام شهید ما از سال ۵۲ در مورد اربعین ایشون صحبت دارن. ۶۶ صحبت دارن، ۶۸ صحبت دارن، دهه ۷۰ صحبت دارن. دهه ۷۰ که پیاده‌روی نبود. من داشتم دوباره مرور می‌کردم اونجا آقا در واقع از جمعیت ۲۰ میلیونی صحبت می‌کنن سال ۷۸. تعابیری که حتماً مطالعه بکنید و مراجعه بفرمایید ببینیدش.

• [گفتگوی کوتاه/یادآوری تاریخ]: یه لحظه تاریخشو دقیق‌تر عرض بکنم... ۵۲. بله ۵۲. قبل از انقلاب. بله ۵۲.

بعد دیگه این دو تا رو من حالا می‌خونم تو یادداشت‌م نوشتم. دو تا تحلیل سال ۵۲ حضرت آقا رو که اصلاً ماهیت اربعین رو از اینجا من استفاده می‌کنم و توی سندم از همین استفاده کردیم؛ و خطبه‌های نماز جمعه سال ۲۴ مهر

۶۶. اونجا ما اتصال جریان عاشورا و اربعین رو به نظام اسلامی تعبیر کردیم. حالا دیگه بحثش پیش اومد بذار بخونم دیگه، تو تکرارش هم ضرر نداره که وسط بحثم تکرار بشه، اشکال نداره. می‌فرمایند که:

«آمدن کربلا از سوی خاندان پیغمبر، امام سجاد (علیه السلام) و زینب کبری (سلام الله علیها) در اربعین به این مقصود بود که یاد دادن به شیعیان که اینجا محل اجتماع شماسه، اینجا محل میعاد بزرگی ست.»

این کلیشو حتماً شنیدید اما توجه به این قسمتش کم شده که:

«با جمع شدن در این میعاد، هدف جامعه شیعی و هدف بزرگ اسلامی جامعه مسلمین را به یاد همه بیاورند؛ تشکیل نظام اسلامی و تلاش برای آن حتی در حد شهادت.»

این چیزی بود که باید از یاد مسلمان‌ها نمی‌رفت، خاطره او برای همیشه زنده می‌ماند.

خفقان رسانه‌ای و جنگ روایت‌ها

عرضم محضر شما، ماهیت شکل‌گیری اربعین رو به این شکل بخوام توصیف بکنیم؛ اینکه در زمان حاکمیت بنی امیه جو خفقان و اختناق که ایجاد شده بود اجازه نمی‌داد که مردم حقیقت رو بفهمند. کما اینکه الان هم در دنیایی که درش قرار داریم با جریان رسانه‌ای عظیمی که دشمن ایجاد کرده، حقیقت‌ها رو وارونه می‌کنه. خیلی راحت میاد میگه [تصاویر] میناب مثلاً هوش مصنوعیه، میگه میناب مثلاً خودشون زدن؛ هر بار یه چیزی میگه و تکرار این روایت داره رسواش می‌کنه. روایت شهدای مظلوم میناب و شهدای دیگه داره رسواش می‌کنه.

دستگاه ظلم و استبداد نمی‌گذارد مردم بفهمند، و اگر فهم مردم از دست او خارج شد و فهمیدند، نمی‌گذارد به آنچه فهمیدند عمل بکنند. این شرایطی بود که بنی‌امیه حاکم کرده بود. فاجعه بزرگ و حادثه عظیم کربلا اتفاق افتاد؛ فداکاری‌های بی‌نظیر اباعبدالله و اصحاب و یاران و خانواده‌اش. در شرایطی که مردم اجازه فهم بهشون داده نمی‌شد و اون‌هایی هم که می‌فهمیدن جرأت اقدام نمی‌کردن. خیلی از اهل کوفه پاپس کشیدن، جرأت اقدام نداشتن.

اسارت خاندان اهل بیت (علیهم السلام)، خطبه‌ها و افشاگری‌ها و حقیقت‌گویی‌های حضرت زینب و امام سجاد (علیه السلام) در کوفه، در شام، در بین راه و دیدن وضع اسرا... این‌ها باعث شد که مردم خیلی چیزا رو فهمیدن. پس تبیین روشن، حقیقت‌گویی، قدم اول برای ماندگاری جریان عاشورا و زمینه‌سازی شکل‌گیری جریان اربعین بود. **اربعین در واقع رسانه عاشورا هست.** عاشورا پیامی بود که اربعین رسانه او بود.

رسالت تبیین و افشاگری

با این حقیقت‌گویی‌ها و آشکار شدن حقایق، باز جرأت اقدام نبود. آقا تعبیر می‌کنن که مثل یک عقده‌ای در گلوی مؤمنین باقی بود. تمام دستگاه‌های تبلیغاتی تجهیز شده بودن برای اینکه مسئله عاشورا و مسئله اهل بیت در انزوا و ظلمت نگه داشته بشه. شما خودتون این‌ها رو تطبیق بدید به شرایط روز ما. دقیقاً دشمن می‌خواد اتفاقی که افتاده رو سرپوش بذاره، وارونه بکنه. می‌خوان بگن آقا یه اتفاقی افتاد تموم شد دیگه، صلح کنید تموم شد بره! ولی خدا رو شما کشتید، بچه‌های بی‌گناه رو کشتید، بچه‌های لامرد رو کشتید... اون قدر باید گفت که در واقع به فرمایش استادمون رسوا بشن.

تلاش بازماندگان حسین بن علی (ع)، مجاهدت‌های زینب کبری و امام سجاد دشوار بود؛ البته صحنه نظامی نبود، صحنه تبلیغی و فرهنگی بود. درسی که به ما داد این است: **یاد حقیقت و خاطره شهادت را در مقابل توفان تبلیغات دشمن باید زنده نگه داشت.** این زینب کبری بود که عاشورا رو ماندگار کرد؛ با ۴۰ روز فرمانروایی حق و افشاگری حقیقت. این عقده روز اربعین اولین نیشتر خود را زد. اولین جوشش در روز اربعین در کربلا اتفاق افتاد؛ که آقا می‌فرمایند اربعین شروع است.

سیاست ولایی زینب کبری (س)

ما در مورد زنی صحبت می‌کنیم که برادر و خاندانش شهید شدن. امام سجاد در مقتل می‌فرمایند وقتی پدرم آن شعر معروف رو خواند، عمه‌ام زینب شیون کشید؛ چون زن‌ها رقیق هستن. زنی که این‌گونه ارتباط عاطفی با برادر و امام خودش داره، یک طراحی می‌کنه برای رقم خوردن اربعین. این جوری نبوده که بگن حالا که تازیانه خوردیم بریم کربلا سری بزنیم! آقا می‌فرماید «سیاست ولایی زینب کبری». اصرار برای مراجعت از شام به کربلا برای این بود که این اجتماع کوچک اما پرمعنا در آنجا در روز اربعین حاصل شود. این اتفاق باید می‌افتاد برای دو هدف: ۱. گسترش فکر ۲. جرأت دادن به مردم

الان هم در امتداد جریان عاشورا ما سر سفره آماده نشستیم. خداوند بغض مشترک، حب مشترک، غم مشترک و بعثتی در مردم ایران و منطقه ایجاد کرده که باید مغتنم شمرده بشه.

رسالت‌های امروز: خونخواهی، تبیین و اخوت

اتصال این بحث به موضوع خونخواهی و انتقام:

- **قصاص قاتلین:** شکی در آن نیست. هم امام شهید ما اصرار داشتن، هم امام حاضر ما مکرراً فرمودن که این‌ها باید قصاص بشن به بدترین شکل (کاری که مختار کرد).

• **جرات اقدام:** این بعثتی که حاصل شده بی نظیر است. روحانیون عراق صف کشیده بودن، حتی شرط گذاشتن خانواده شهید و معمم باشن تا بتونن شرکت کنن. استادی در نجف چنان به سر و صورت می زد که خون می پاشید.

(در اینجا مجری یا یکی از حضار می گوید: «یه سؤال مهم پیرس» و سخنران پاسخ می دهد:) من این دو تا جمله رو بگم خدمت شما بعد... رسالت دیگه ای که امسال ما بر عهده داریم بحث دست برادری و پیمان اخوت و همبستگی شیعیان عراق، مسلمان های عراق و جهان است. حضرت امام در سال ۶۲ و ۶۳ (وسط جنگ) صحبت از اتحاد و برادری مردم ایران و عراق می کنن و می فرماین اگر اتحاد بین این دو ملت اتفاق بیفتد دشمن دمارش درمیا. اربعین بهترین فرصت هست که به این اتحاد دمیده شود. حضور مؤثر به همین است.

نکته آخر هم **جرات اقدامی** هست که برای مبارزه باید از این حرکت بگیریم؛ خیزش جهانی برای نجات مردم دنیا. نمی خوایم فقط انتقام خون شهدامون رو بگیریم، می خوایم مردم مظلوم عالم رو نجات بدیم؛ همون پرچمی که اباعبدالله برداشت. عذرخواهی می کنم، این مسئله تعمیق و وقت مفصل تری می طلبه. به مقدار زمانی که بود بسنده می کنیم. صلواتی بفرستید. اللهم صل علی محمد و آل محمد. بسم الله الرحمن الرحیم، توجه کنید...

انواع رویکردهای راهبردی به اربعین و بعثت امت و ظرفیت تحولی تمدنی برای خونخواهی

برادر هانی ایرانمنش

مقدمه و طرح بحث

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض سلام و ادب خدمت همه برادران و خواهران بزرگوار. ان شاء الله که طرح بحثی که عرض می‌کنم برای بزرگواران مفید باشد؛ مفید باشد به این وضع تاریخی ما و به این حرکتی که ما امروز درش حضور داریم.

مقدمه ابتدایی من این است که فناوری و رویکرد فناورانه، متأثر از رویکرد راهبردی ماست و اتخاذ رویکرد راهبردی در فناوری و رویکرد فناورانه ما تأثیر جدی خواهد گذاشت. ما در طرح بحثی که الان داریم، با سه پدیده طرف هستیم که این سه پدیده رویکردهای راهبردی متفاوتی به آن هست. وقتی می‌گوییم «تأثیر فناوری اربعین در خونخواهی»، عملاً این رویکردهای راهبردی نوع مواجهه ما با پدیده خونخواهی، اربعین و این وضع تاریخی رو تغییر میده.

سه پدیده کلیدی در وضع تاریخی کنونی

- **پدیده اول (بعثت مردمی):** حضور، تجمعات و حرکتهایی که ما با آن مواجهیم و چند رویکرد راهبردی به آن وجود دارد.
- **پدیده دوم (اربعین):** از همان روزی که تبدیل به یکی از پدیده‌های جدی و پربسامد در جامعه ایران و عراق کنونی شد، اتفاقاً محل تنازع راهبردها و رویکردها بوده است.
- **پدیده سوم (زمانه):** اینکه ما در چه زمانه‌ای ایستاده‌ایم و این زمانه چه اقتضائاتی و چه ماهیتی دارد. فهم‌های متفاوت از این زمانه، نوع مواجهه ما را با اربعین، بعثت مردم و فناوری‌های اخذ شده برای خونخواهی متفاوت می‌کند.

۵ رویکرد راهبردی به پدیده «بعثت مردمی»

در رابطه با موضوع بعثت، ما با ۵ رویکرد جدی طرف هستیم:

- **رویکرد نفی:** اساساً ماهیت این پدیده را نفی می‌کند. تعبیرهایی می‌آورند که ما با تجمعات یک اقلیت مذهبی یا «کودتای اقلیت در کف خیابان» طرفیم. این رویکرد، حضور و نهضت را بر ساخته دستگاه‌های امنیتی برای انسجام نظام می‌داند و اثرگذاری تاریخی آن را نفی می‌کند.

- **رویکرد تقلیل گرایانه:** می گوید ما با تجمعات خیابانی فراگیر مواجهیم، اما عدد قابل اعتنایی نیست و اهمیت تاریخی و ماهوی ندارد. همیشه همین طور بوده است.
- **رویکرد کارکرد مثبت برای وضع کنونی:** می گوید ما در وضعیت احتمال جانشینی ولایت فقیه، بیعت، یا احتمال اغتشاش و غیر ذلک هستیم. این تجمعات به ما استحکام می بخشد و بحران ها را مدیریت می کند. تمرکز این رویکرد بر «پایان بندی باشکوه» و کنترل تجمعات است تا سرمایه اجتماعی، اعتماد به مسئولین و امید به آینده افزایش یابد.
- **رویکرد تبدیل حضور به نقش آفرینی:** راهبرد اصلی اش این است که حضور رخ داده، مؤثرتر شود، نهادهای و ماندگار گردد و به یک نقش آفرینی مؤثر تبدیل شود.
- **رویکرد تمدنی و تحولی:** باور دارد که با یک نهضت و بعثت بزرگ طرفیم. این استعداد وجود دارد که ساختار سیاسی و سازمان دهی نهادهای اجتماعی ما دگرگون شود و این نقطه می تواند مبدأ شکل گیری ده ها نهاد جدید باشد.

تقابل راهبردها در پدیده «اربعین»

- اربعین از روز اولی که تبدیل به یک موضوع در جبهه انقلاب شد، کارزار تنازع و رقابت راهبردها بوده است. برخی از مهم ترین تقابل ها عبارتند از:
- **گسترش و انبساط در برابر محدودسازی:** رویکرد فرهنگی-تمدنی به دنبال بسط اربعین است، در حالی که رویکرد امنیتی به دنبال محدودسازی آن بود (مثلاً در دوره ای می گفتند جمعیت بالای ۲۵۰۰ نفر خطرناک است که با مخالفت شهید رئیسی مواجه شد).
 - **بسط جغرافیایی، زمانی و آیینی:** آیا اربعین باید در همان عراق بماند یا به جغرافیای جهانی (مثل جاماندگان)، زمان های دیگر (مثل شهادت امام رضا) و مخاطبان گسترده تری بسط پیدا کند؟
 - **درون گرایی در برابر برون گرایی رسالت گرا:** رویکرد درون گرا تمرکزش بر اصلاح مراسم، رفع اعوجاجات و عمق بخشی معرفتی است. اما رویکرد برون گرا (مثل نگاه مقام معظم رهبری) می گوید همان طور که کاروان اسرا نقشه بنی امیه را به هم ریخت، اربعین امروز باید دستگاه تبلیغاتی دشمن را به هم بریزد.

- **هویت اجتماع:** اینکه اربعین را یک اجتماع شیعی، اسلامی، یا اجتماع احرار عالم بدانیم، کاملاً مدل روایت و مناسک ما را تغییر می دهد.

زمانه و مفهوم «خونخواهی»

زمانه کنونی، زمانه یک **جنگ وجودی، ترکیبی و تمام عیار** است که برآمده از تحولات نظم نوین جهانی میان محور مقاومت و محور شرارت می باشد؛ جنگی طولانی مدت که از «طوفان الاقصی» شروع شده است. هرگونه اختلاف نظر در این واژگان، راهبردها را تغییر می دهد.

تأثیر فناوری اربعین و بعثت بر خونخواهی:

- **نگاه نهضتی به خونخواهی:** اگر به بعثت و اربعین نگاه نهضتواره داشته باشیم، خونخواهی نیز یک حرکت نهضتی می شود که در آن همه افراد دارای تکلیف و نقش هستند، نه اینکه صرفاً مطالبه گر باشند تا نهادهای نظامی کار را انجام دهند.
- **نگاه تمدنی در برابر انتقام صرف:** اگر اربعین را یک پدیده تمدن ساز بدانیم، خونخواهی نیز از حد یک قصاص و ترور فراتر رفته و به یک تحول تاریخی و امتی تبدیل می شود.
- **شکل گیری هسته های مقاومت:** اربعین فناوری گسترش هسته های مقاومت امتی را در سراسر عالم برای ما فراهم کرده است؛ راهکاری که حضرت امام (ره) نیز برای صدور انقلاب بر آن تأکید داشتند.
- **فناوری کثرت در عین وحدت:** ما ایرانی ها معمولاً در حرکت های مشترک به سمت یکسان سازی می رویم (یک پرچم، یک رنگ، یک شعار). اما اربعین نشان داد که می توان تنوع، کثرت و اختلاف سلیق را به رسمیت شناخت و در عین حال، وحدت و حرکت مشترک عظیمی را رقم زد. این فناوری در امر خونخواهی بسیار راهگشاست.

فناوری اجتماعی اربعین؛ از استعاره قدم تا تهدید هویت

حجت الاسلام دکتر احمد اولیایی

مقدمه و ورود به بحث

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. عرض سلام و ادب دارم خدمتون و تسلیت ایام عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام). تشکر می‌کنم از دعوتی که انجام شد و تشکر می‌کنم از تلاشی که اعزه در حلقه هیأت برای تشکیل این برنامه خوب داشتن و از میزبانی پژوهشکده باقرالعلوم. خب من سعی می‌کنم خیلی مختصر بحث اصلی رو خدمتون ارائه بدم ان شاء الله که مفید فایده باشه. بحثی که من انتخاب کردم و زاویه دیدی که انتخاب کردم خدمتون ارائه بدم، قبلش می‌خوام با چند مثال از وضعیت بازار ذهن رو بهش نزدیک کنم؛ البته هیچ وجه اشتراکی بین این مثال‌ها و اربعین وجود نداره جز اون نتیجه‌ای که من می‌خوام از یک زاویه ازش بگیرم.

شکست برندهای جهانی به دلیل عدم شناخت فرهنگی

وقتی که شرکت پپسی (Pepsi) می‌خواست در تایوان خودش رو در دهه ۱۹۷۰ توسعه بده، یه شعاری رو انتخاب کرد که توی تایوان این شعار رو مطرح کنه و از طریق اون شعار بتونه پپسی رو اونجا جا بندازه. اون شعارشم این بود که «نسل پپسی» (Pepsi Generation)؛ یعنی زنده بمونید، با یک همچین عبارتی تو زبان انگلیسی معنا پیدا می‌شه و اینکه شما به نسل پپسی آمدید، شما جزئی از نسل پپسی هستید. ولی توی زبان محلی ترجمه به این شد که: «پپسی نیاکان شما را از گور برمی‌گرداند!». توی تایوان و چین به خاطر ادبیات محلی که وجود داشت و فقدان تفاهم زبان‌شناسی و به علت احترام شدیدی که تایوانی‌ها به مردگان خودشون داشتن، اساساً اون برند حدود ۱۰ سال با شکست در اون کشور مواجه بشه و به اصطلاح خودمون نگیره.

دومین مثالی که می‌زنم در مورد **والمارت (Walmart)** در آلمان. الومارت یه فروشگاه زنجیره‌ای آمریکاییه که خیلی مشهوره (مثل همین فروشگاه‌های زنجیره‌ای که ما داریم: شهروند، رفاه، افق کوروش و این جور فروشگاه‌ها)، قیمت‌های خیلی مناسب و با فرهنگ آمریکایی که سریع بخر و سریع ببر، خرید انبوه، مصرف‌گرایی و... اینا اومدن سال ۱۹۹۷ این رو در... (خطاب به مخاطبان: شاید بحث سنگین بود، ادامه بدم؟ بله). عرضم به حضورتون که سال ۱۹۹۷ الومارت اومد توی آلمان راه‌اندازی شد؛ یعنی به این معنا که همون شعب آمریکایشو اونجا توسعه بده. اونم با فرهنگ خرید سنتی آلمان به تعارض برخورد کرد و تا سال ۲۰۰۶ حدود ۱ میلیارد دلار هزینه داد تا بعد از اون تونست یه مقدار خودشو با شرایط وفق بده.

این مارک لباس **اچ اندام (H&M)** رو اگر شنیده باشید یکی از مارک‌های معروف و برندهای معروف دنیاست. اون هم اومد یک اشتباهی کرد در آفریقای جنوبی. وقتی خواست توسعه بده خودش رو، یه هودی یا همون تیشرت‌های کلاه‌دار رو زد با طرح «**Cooler Monkey in the Jungle**» (باحال‌ترین میمون جنگل). این خورده بود روی اون هودی و فردی هم که لباس تنش بود طبیعتاً یه آفریقایی بود (چون تبلیغ توی آفریقا قرار بود انجام بشه و فروشگاه قرار بود تو آفریقا فروش داشته باشه). با توجه به اون سابقه آپارتاید آفریقای جنوبی و اون جنبش‌های دفاع از سیاه‌پوستانی که همیشه وجود داشت در آفریقای جنوبی، کلاً واکنش‌های شدید اعتراضی، حتی در حد تظاهرات و شکستن شیشه‌های اچ اندام و مانند این‌ها اتفاق افتاد.

یا **کی اف سی (KFC)** در چین. کی اف سی یه برندی (شعاری) داره که تو آمریکا ترجمه می‌شه به اینکه «انگشت‌لیسی خوب» (**Finger Lickin' Good**)؛ یعنی وقتی شما اینو می‌خوری انگشتات رو از شدت خوشمزگی (مخصوصاً همبرگرای کی اف سی) این طوری لیس می‌زنی. این توی چین ترجمه شد که «انگشت رو بخور!» و کاملاً اثر عکس گذاشت. اینم به خاطر زبان‌شناسی یک شوک فرهنگی ایجاد کرد که کی اف سی رو پس زدن و تو رقابت با مک‌دونالد، مک‌دونالد اونجا خیلی شدیدتر گرفت؛ البته بعدها باز درست شد. این مثال‌ها همه مال قبل از سال ۲۰۰۰ هست.

حساسیت‌های بومی و نظریه هویت اجتماعی

این مثال‌ها رو زدم به اینکه بگم زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی یک پدیده چقدر می‌تونه مهم باشه؛ یعنی حساسیت‌های بومی میزبان. حساسیت‌های بومی میزبان، حتی اگر مهمان رو در یک مسیری تبدیل به یک مهمان قدرتمند بکنه، هیچ وقت اون حساسیت‌های بومی میزبان از بین نمی‌ره.

طبق نظریه‌های متفاوتی که وجود داره - حالا من چندتا شو ذکر می‌کنم - تو بحث **هویت اجتماعی (Social Identity)**؛ افرادی که درون یک گروه یا یک زیست‌بوم دارای اون هویت هستن، به محض اینکه مرزهای هویتی‌شون دچار چالش بشه واکنش نشون می‌دن و این یک امر طبیعی و ناخودآگاهیه؛ یعنی برای مرزهای خودشون ارزش قائلن.

حالا این می‌تونه امتداد اون فرمایش آقای دکتر اسلامی تنها باشه که ما مقوله «مدیریت» در امر اربعین رو باید خیلی مراقبت کنیم. یعنی هرگونه مداخله که منجر به درهم‌نوردیدن مرزهای این «پدیده ذاتاً عراقی» بشود، به تدریج محکوم به شکسته. این موردیه که احساسات ما، مطالبات ما و آرمان‌های ما بعضاً توجه به این امر رو به حاشیه می‌بره. شما ببینید در نظریه‌های هویت اجتماعی، مخصوصاً اونایی که آقای **هنری تاجفل (Henri Tajfel)** و **جان ترنر (John Turner)** می‌گن، همین که یه گروهی دارای هویت هست (مثل عراقی‌ها)،

نسبت به ورود به مرزهاشو حساس می‌شه. شما همه‌تون احتمالاً تجربه سفر اربعین رو داشتید و این کنش‌ها رو دیدید؛ مخصوصاً وقتی که تفاوت‌های اقتصادی و تفاوت‌های فرهنگی فاحش می‌شه. اگر مهمان احساس مالکیت کنه - یعنی ایرانیانِ مهمان، حالا چه از زاویه حاکمیت چه از زاویه مردم - برن در قاب مالک و شروع کنن به برنامه‌ریزی کردن برای این پدیده، این دست‌زدن به همون مرزهای مالکیتی و هویتی میزبانه.

مخاطب فعال و تفاوت در دریافت پیام

ببینید طبق **نظریه‌های دریافت (Reception Theory)** توی ارتباطات، مثلاً اونایی که **استوارت هال (Stuart Hall)** و مانند این‌ها می‌گن، «معنا» در ذهن مخاطب شکل می‌گیره. لزوماً آنچه که ما اصرار داریم منتقل کنیم، معنای مورد نظر مخاطب نیست؛ بلکه مخاطب با توجه به انگاره‌های ذهنی خودش عمل می‌کنه. با پدیده **مخاطب فعال (Active Audience)** که توی این نظریه‌ها می‌گن، این‌گونه نیست که حالا همه‌شون رسانه ملی ایران رو دنبال کنن، همه‌شون خیرخواهی ما رو دنبال کنن و معنایی که ما مدنظرمون هست از مقاومت، از اربعین، از خون‌خواهی، از هر عبارتی که الان می‌تواند به عنوان شعار در سفر امسال مورد مدیریت یا انتخاب قرار بگیره را بپذیرند. مخاطب لزوماً معنای ما رو برداشت نمی‌کنه؛ مخاطب فعالیه، مرزهای هویت داره، زیست‌بوم فرهنگی خودش رو داره و نوع زیست اجتماعی خودش رو داره و در این دریافتش کاملاً و به‌شدت متأثره.

مثلاً ببینید اون‌هایی که در جریان هستن می‌دونن، الان توی اقتصاد عراق آمریکا واقعاً مداخله‌گر و تصمیم‌گیره؛ یعنی حتی حقوق‌های کارمندان عراقی رفت و برگشتی به آمریکا می‌شه و میاد (یعنی وابستگی تقریباً صددرصدی). ولی این برای عموم مردم عراق مسئله نیست. در حالی که اگر این اتفاق تو ایران می‌افتاد، اون حس استقلال‌طلبی ما و حس عدم وابستگی ما تقریباً تمام تلاش خودشو می‌داشت برای این عدم وابستگی، ولی این مسئله برای مردم عراق نیست. خب حالا ببینید ما با چه پیش‌فرضی به این نگاه می‌کنیم و اون با چه پیش‌فرضی؟ یک مثال خواستم عرض کنم که ببینید این تفاوت‌ها چگونه می‌تونه خودش رو نشون بده.

استعاره قرآنی «مشی» و راهبرد مداخله

من به استعاره قرآنی رو در انتهای بحثم استفاده می‌کنم و می‌خوام وارد راهبرد بشم. خب حالا که ما نمی‌خوایم مرزهای هویتی عراقی رو به هم بزنین، در عین حال معتقدیم که نباید این پدیده و این کنگره عظیم اربعین رها بشه و ما فقط به عنوان یک شرکت‌کننده خنثی در این پیاده‌روی شرکت کنیم (یعنی این دو بال رو بخوایم با هم لحاظ کنیم و بخوایم یک مداخله سودمند با کمترین ریسک رو داشته باشیم) چگونه باید عمل کنیم؟

من خیلی تأمل کردم و فقط عرض می‌کنم در حد یک ایده بسیار اولیه‌ست که خودم رو ملزم می‌دونم روش کار کنم و اگر دیگران هم پسندیدن می‌شه روی این موضوع کار کرد. من نگاه کردم به کلمه «مَشَى» در قرآن. خب این پیاده‌روی و مشایه که ما می‌گیم، دیدم مناسب‌ترین کلمه‌ای که ما توی قرآن داریم در مورد این، همین کلمه مشی و راه‌رفتنه. وقتی نگاه می‌کنی حدوداً یک بار کلمه «مَشَوْا» آمده، هفت بار کلمه «يَمْشِي» آمده، ۶ بار «يَمْشُونَ» آمده و «فَامْشُوا»، «مَشَاء» و مانند این‌ها. اون آیه معروفی که همه ما شنیدیم: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» (در روی زمین با تکبر و سرمستی راه مرو).

من فکر می‌کنم که اگر قدم‌زدن در اربعین و پیاده‌روی اربعین رو به صورت فردی نگاه کنیم، راه‌رفتن غیرمرحی و راه‌رفتن متواضعانه و متأملانه در راه‌رفتن فردی ما معنا پیدا می‌کنه. اینه که این مسیر، مسیر خودسازی‌ست، مسیر غرق شدن در برکات سیدالشهدا و بهره‌برداری از این امر قدسی و مانند این‌ها. و اگر حاکمیتی هم بهش نگاه کنیم که چگونه وارد برنامه‌ریزی برای سفر اربعین بشیم، این قدم‌زدن با احتیاط و قدم‌زدن با تواضع را می‌شود استعاره گرفت؛ از اینکه در هر گونه برنامه‌ریزی و مدیریت، ما باید این «وَلَا تَمْشِ... مَرَحًا» رو لحاظ کنیم. یعنی وقتی داریم برای این پیاده‌روی برنامه‌ریزی می‌کنیم، باید مراقبت کنیم که آرام‌آرام اگر مفهومی قراره به این مفاهیم تولید شده در اربعین تزریق شه، این اتفاق بیفته.

زمانی که کفار قریش... (این آیه «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» آیه ۳۷ اسرائه). این آیه سوره ص: «وَأَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَكُنْشَىٰ ۖ يَرَادُ» (ص: ۶). وقتی که کفار رفتن پیش ابوطالب که برو رسول اکرم رو منع کن از این همه تبلیغ دین اسلام، ابوطالب هم چون پیامبر رو می‌شناخت جلوшон وایساد. حالا آیه داره روایت می‌کنه؛ من داشتم دنبال کلمه‌ای می‌گشتم در مقابل مَشَى، دیدم کلمه «انطلاق» اینجا استفاده شده. «وَأَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ» یعنی اون‌ها حرکت کردند رفتند.

جالبه که این دو کلمه هر دو تو این آیه اومده. وقتی قریش اومد جلسه رو ترک کرد، از چه جنس ترکی؟ خدا اینجا از کلمه مشی استفاده نمی‌کنه، از کلمه «وَأَنْطَلَقَ» استفاده می‌کنه (یعنی ترک کردن مجلس ابوطالب با خشمگینی). بعدشون که اومدن دوباره گردهم جمع شدن، از کلمه مشی خداوند استفاده می‌کنه: «أَنْ امْشُوا» (بروید مشی داشته باشید و صبر کنید بر خدایان خودتون). یعنی ببینید تو سیاست ترک گفتگوشون با ابوطالب، خداوند از کلمه انطلاق استفاده می‌کنه، ولی وقتی که اینا بین خودشون یه راهبرد مدیریتی رو می‌خوان اتخاذ کنن و بر خدایان باطل خودشون بمونن، از کلمه امشوا استفاده می‌کنن.

من می‌گم این یک ایده اولیه‌ست. استعاره گرفتن از قرآن می‌تونه به ما کمک کنه در سیاست‌گذاری فرهنگی، در همه چیز؛ در تربیت فرزند، امور خانواده و مانند این‌ها (مثلاً کلمه رزق که هر کدوم یه پارادایم معنایی داره

می‌تونه به ما کمک کنه). من فکر می‌کنم برای مدیریت اربعین - که حالا منم موافقم کلمه مدیریت رو نباید به کار ببریم - برای ایجاد اشتراکات بیشتر و انتقال مفاهیمی که اگر عراقی‌ها به دست یارن اربعین بهتر می‌شود، در همین حد استعاره «مشی» می‌تونه کمک‌کننده باشه.

تفاوت خروجی (Output) و اثر (Impact)

عرض آخرم که جمع‌بندی کنم (وقت گذشت عذرخواهی می‌کنم)؛ ببینید ما باید از روایت عراقی برای تقویت اربعین استفاده کنیم. ما الان می‌تونیم به عراق بگیم که عراقی‌ها، چون شما در تشییع جنازه امام جامعه ما یا امام مسلمین خیلی خوب مایه گذاشتید، حالا بیاید برای خون‌خواهی‌شم از اربعین عراقی یا از اربعین شیعی برای ما یا برای همه‌مون بهره‌گیری کنید. این یه توصیه‌ست.

یه توصیه اینه که ما بحث رو ببریم روی «عراق قوی». (توی بحث خونخواهی رهبر مقاومت - من می‌خوام خیلی توی موضوع جلسه صحبت کنم این مثال رو می‌زنم و گرنه اینا باید با تأملات بیشتری بیان بشه - یا تو بحث مقاومت شیعی و مانند این‌ها) ما می‌تونیم نقطه اشتراک رو ببریم روی ایده «عراق قوی» به جای «ایران قوی» یا حتی مقاومت قوی. وقتی شما عراق رو دارای منفعت محسوس بکنی در شعار خودت، در ایده خودت، اینجا عناصر هویتی این قضیه رو پایمال نکردی و خروجی‌ش عملاً آنچه که ما می‌خواهیم هم اتفاق می‌افته. یعنی ایران قوی دقیقاً تقویت پازل‌های جبهه مقاومت، عراق قوی هم دقیقاً پازل جبهه مقاومت رو تقویت می‌کنه و به اون‌ها هم منجر می‌شه.

ما یه خروجی (Output) داریم، یه اثر (Impact) داریم. خروجی اونیه که من میام به عنوان هدف تعریف می‌کنم. اثر (Impact) اونیه که خروجی به طور اتوماتیک اون‌ها رو برای من میاره، هرچند جزء سیاست‌های اعلانی من نبوده. مثلاً می‌گیم ایران خودرو امسال باید ۳۰۰ خودرو به تولیداتش بیفزاید؛ این می‌شه Output من، ولی ترافیک می‌شه Impact من (ممکنه مورد توجه من بوده، ممکنه مورد توجه من نبوده).

حالا در مدیریت اربعین توسط ایرانی‌ها و حاکمیت ایران و مردم ایران، با همون توضیح حساسیتی که دادم، ما باید دنبال Impact ها باشیم و Output ها رو عراقی تعریف کنیم. لذا وقتی من به تو می‌گم اربعین میاد عراق رو قوی می‌کنه، عراقی این رو می‌پذیره؛ هرچند که اون اثرات و پیامدهاش منجر به آن چیزهایی که همه ما می‌خواهیم و به صلاح همه‌مون هست هم اتفاق بیفته. عذرخواهی می‌کنم اگر که طولانی شد. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته. اللهم صل علی محمد و آل محمد.

پرسش و پاسخ

مجری: بسیار ممنونم و متشکر از شما. بله سه دقیقه برای یک سؤال فرصت داریم؛ اگر که سؤال عزیزی دارن خدمتشون هستیم بفرمایید.

پرسشگر: راجع به جریان مقتدی صدر، ظاهراً بعضی تو ایران خیلی بهش حساسن، نمی‌شه هرچی... چون اگه اتحاد ایجاد شه چون همین جمعیت و اینا، نظام همه زمینه‌ها...

سخنران: حالا واقع مطلب این تخصص من نیست؛ یعنی من هر جوابی اینجا بدم جواب غیرعالمانه و غیرکارشناسانه‌ایه و من نمی‌دونم که الان... یعنی می‌دونم در این حد که شما فرمودید که جریان مقتدی صدر بسیار طرفدار ویژه در عراق داره و قدرتمنده و مردم هم دوستش دارن، و اینکه چگونه می‌تونیم این رو به جریان مقاومت کاملاً اضافه کنیم یا نه، واقعاً جوابی ندارم چون تخصص من نیست، خیلی پیچیدگی داره و استخوان‌لایه که نمی‌تونم جواب بدم که حل کنه قضیه رو.

ولی من اگه باشم حالا توی رویکرد خودم باید به این‌ها طبیعتاً سهم داد؛ یعنی طرف باید احساس کنشگری کنه. گاهی شما خود... (حالا آقای فلانی دیگه خارج از جلسه هستید دیگه)، شما خودتونو بذارید جای مقتدی صدر، همین که ایرانیا این نشست رو برگزار می‌کنن حساس باید بشه. یعنی می‌خوام بگم طرف احساس مداخله اکثری داره می‌کنه دیگه. در خیلی از موارد ما باید خیلی از این مراقبت کنیم. یعنی شرط اینکه بتونیم از ظرفیتمون استفاده کنیم اولش اینه که همون مالک و مهمانی که گفتم نسبتش حفظ شه اولیه به نظرم.

نیم‌نگاهی به عناصر تصمیم‌سازی در سیاستگذاری خونخواهی در مراسم اربعین مبتنی بر منابع دینی، بیانات امامین انقلاب و نگرش فناوری اجتماعی

حجت‌الاسلام یاسر رضایی

مقدمه و طرح مسئله

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. زمانی که عنوان این نشست مشخص شد، یک مسئله‌ای در ذهن من پررنگ شد که کل این کاری که انجام دادم، تقریباً تلاش برای پاسخ به این مسئله بود. در این چند سالی که ما درگیر اربعین بودیم، خواص—منظورم افرادی است که قدرتی داشتند که تأثیر بگذارند در اربعین، اعم از کسانی که پول دارند، کسانی که فرهنگ در دستشان است، کسانی که قدرت در دستشان است یا حالا هر چیز دیگر—این‌ها یک مجموعه مداخلاتی داخل اربعین می‌کنند، دستوراتی می‌دهند و حرف‌هایی می‌زنند. مجموعه این حرف‌ها باعث می‌شود ما هر سال که می‌رویم نگاه می‌کنیم که انگار آن اتفاقی که در کف میدان می‌افتد، از آن چیزی که از کلمات حضرت آقا استشمام می‌شود، دارد فاصله می‌گیرد؛ حداقل نزدیک نمی‌شود.

نمی‌گویم این خیلی مؤثر نیست؛ یعنی در واقع مجموعه مداخلات یا اصلاحاتی که افراد به عنوان «مصلح اجتماعی» (حالا عبارت سیاست‌گذاری را من حذف می‌کنم و جایش مصلح اجتماعی می‌گذارم که با فضای اصلاح و فضای دینی همراه‌تر باشد) انجام می‌دهند، گویا مسیر را صحیح تبیین نمی‌کنند و دقت نمی‌کنند. شاید نگاه فناورانه یک فرصتی باشد که ما بتوانیم نحوه اصلاحات و مداخلات خودمان را در قالب هر عنصر قدرتمندی در یک چارچوبی بیاوریم.

رویکردها و شناخت فناوری اجتماعی

برای این کار فکر می‌کنم که ابتدا نیاز باشد که ما خود **فناوری اجتماعی** را بشناسیم. برای شناخت فناوری اجتماعی، آقای آب‌فروش آمدند یک بحثی آماده کردند، بعد یک نگاه درجه دومی به آن بحث ساختم، بعد دیدم احتمالاً آن هم نمی‌شود جواب داد؛ آمدم یک نگاه درجه دومی برای آن ساختم و آخرش تلاش کردم به یک کاربرگ برسم. به همین خاطر خیلی از مقدمات حذف شده است.

خدمت عزیزانم این‌طور عرض می‌کنم؛ برای این کار آمدم گشتیم و ۱۲ رویکرد داخل فضای فناوری اجتماعی پیدا کردیم. از حدود ۲۰ اندیشمند این‌ها را بر اساس همان تحلیل مضمون به روش «استرلینگ» مقوله‌بندی و جمع‌آوری کردیم و منظمش کردیم. وقتی که منظمش کردیم، رسیدیم به یک سری خصوصیات که در فضای فناوری اجتماعی وجود دارد؛ بافتی که در فناوری اجتماعی وجود دارد و تعریفی که بر اساس مقوله‌بندی ما از

فناوری اجتماعی به دست آوردیم. به امید اینکه زمانی که ما می‌خواهیم در فضای اصلاح یا مداخله وارد بشویم، نوع توصیه‌هایمان توصیه‌های خوش یا زمخت نباشد؛ باید و نبایدهایی نباشد که با این بافت سازگاری ندارد.

مفهوم خونخواهی و سطوح کنشگری

از طرف دیگر، زمانی که ما وارد فضای **خونخواهی** می‌شویم، گاهی خونخواهی را ما می‌آییم به‌عنوان یک معنای بسیط یا کلان یا انتزاعی فرض می‌کنیم؛ در حالی که ما در کف میدان با افراد زیاد و فرآیندهای متکثری روبه‌رو هستیم. به همین خاطر باید بتوانیم در فضای خونخواهی هم به یک دستگاه مفهومی و یک دستگاه اقدام برسیم.

برای همین ما یک کار کوچکی انجام دادیم، ولی این کار کوچک را می‌شود بزرگ و مفصلش کرد. کارمان این بود: آقایانی که تولید ادبیات برای خونخواهی کردند، کلماتشان را دوباره مقوله‌بندی و دسته‌بندی کردیم و سطوح خونخواهی را به دست آوردیم. از طرف دیگر، مخاطب این کار کسی که زائر است یا کسی که خادم است را هم مشخص کردیم. در نتیجه، یک جدولی ساخته شد که در ردیف سمت راست اول سطوح خونخواهی قرار گرفت. در لایه بعدی (ردیف بعدی) مشخص شد که برای سطح اول خونخواهی ما چرا مخاطبی داریم که فقط کنشش کنش قلبی است، یا مخاطبی که کنش زبانی دارد، یا مخاطبی که کنش عملی هم دارد. از طرف دیگر هم مشخص کردیم که داخل فضای اربعین چه عناصری برای تصمیم‌گیری وجود دارد.

عناصر مداخله و اصلاح در فضای اربعین

زمانی که این ۱۲ رویکرد و ۲۰ تعریف را ما پایین و بالا کردیم، مشخص شد برایمان چه خبر است. به این نتیجه رسیدیم که ما در اربعین یک‌سری عناصری داریم که از هر کدامش برای مداخله و اصلاح می‌توانیم استفاده کنیم. مداخله را اصولاً زمانی به کار می‌برند که ما خارج از یک پدیده قرار گرفتیم و می‌خواهیم یک اثری روی آن پدیده بگذاریم. اصلاح مال آن موقعی است که خودمان از جنس آن کاریم و از بدنه آن کاریم. اصلاً اصلاح مال عضو درونی یک مجموعه است و مداخله مال عضو بیرونی است؛ عملی که دکتر انجام می‌دهد مداخله پزشکی است. ما امیدواریم که خدا به‌عنوان مصلح اجتماعی مبعوثمان بکند.

عناصری که در فضای اربعین وجود دارد شامل موارد زیر است:

- ساختارهای رسمی که داخل فضای اربعین وجود دارد.
- سرمایه اجتماعی و سیستم‌های نمادین.
- مشارکت و تعاونی که وجود دارد.

- عنصر اعتمادی که داخل اربعین شکل گرفته است.
- مجموعه فعالانی که وجود دارند با قید محلی (اقوام، مذاهب، ملیت‌ها).
- توانمندی‌های فردی که در اربعین وجود دارد و ما خیلی از این‌ها را داخل فضاها یا سازمانی یا دستگاهی نمی‌توانیم پیدا بکنیم.
- زمینه برای تفسیر و بازتفسیر کلمات و موضوعات.
- تنظیم رفتارها و تغییر رفتارها (این حالت سختی کشیدن و این حالت تعب است که تنظیم رفتارهاست).
- تجربه و دانش ضمنی که داخل اربعین جریان دارد (آن چیزی که باید داخل تجربه‌نگاری به دست بیاید).
- ارتباطات و پیوندها که می‌تواند سرمایه‌ساز باشد.
- زمینه برای حل مسائل اجتماعی (اگر شما سمت مرزها تشریف برده باشید، می‌بینید که برکات اربعین حل مسائل اجتماعی خود و اطرافش است).
- ابزارهای فناورانه (سامانه‌ها، پلتفرم‌های داخلی و خارجی؛ منظور لزوماً ابزار نیست، بلکه هر آن چیزی است که در پیاده‌سازی اراده شما نقش آفرینی می‌کند).
- قدرت هنجارسازی و هنجارسوزی.
- خصوصیت بازتولید و مقیاس‌پذیری (می‌شود فرآیند اربعین را در جای دیگر تکرار کرد).
- وجود قدرت نرم و خصوصیت کنترل اجتماعی.

بافتار اربعین و الزامات سیاست‌گذاری

این فناوری اجتماعی یک بافتاری دارد. یعنی چه؟ یعنی مثلاً من می‌آیم در سازمان نگاه می‌کنم سه عنصر حول منفعت وجود دارد: فرهنگ سازمانی، اقتصاد سازمانی و نظام اداری سازمان. زمانی که وارد اربعین می‌شوم، اینجا هم یک بافتاری وجود دارد. بعضی از مداخلات ما داخل بافتار اربعین سبب این می‌شود که اربعینی‌ها (از زائر، خادم و حتی افرادی که روایت اربعین را می‌بینند) نسبت به این اتفاق واکنش منفی نشان بدهند. به همین خاطر تناسب آن سیاست مداخله یا آن اصلاحی که ما می‌خواهیم انجام دهیم با خصوصیات آن که در میدان وجود دارد، یک شرط اساسی است.

خصوصیات چیست؟ ۱. اربعین در یک فضای اجتماعی-سیاسی دارد انجام می‌شود (نه لزوماً حوزوی است و نه لزوماً دانشگاه). ۲. به شدت داخل اربعین فرهنگ‌های محلی جریان دارد (اقوام، مذاهب و ملیت‌ها). ۳. مقوله اعتماد است که خیلی از مواقع مداخلات ما باعث می‌شود سطح اعتماد لطمه ببیند. ۴. قدرت سازمانی و سازمان‌دهی است (چه شبکه‌ای چه سازمان‌های رسمی). ۵. حافظه جمعی و **ذاکره اجتماعی** است. یعنی ذهنیت افراد، نظام باوری، ارزشی، هنجاری و آدابی که در ذهن افراد شکل گرفته در کنش‌های اربعین مؤثر است.

اربعین؛ امر قدسی با کارکردهای فناورانه

یک جمله عرض کنم که نیاز به گفتگوی جدی دارد: **اربعین فناوری اجتماعی نیست! اربعین یک امر قدسی** است که کارکرد فناورانه و کارکرد اجتماعی دارد. اگر قرار باشد ما نگاهی برساختی داشته باشیم، به مشکل می‌خوریم. اگر بگوییم یک پدیده خودبنیاد است و زاویه الهی‌اش را نادیده بگیریم، به مشکل می‌خوریم. باید حواسمون باشد که حقیقت اربعین یک پدیده معجزه‌گون و یک آیت عظمای الهی است. به عبارتی با ادبیات عرفانی: اربعین یک لایه جبروتی دارد (زاویه ولایت و توحید)، یک لایه ملکوتی دارد (روابط و معانی و ارزش‌ها) و یک صورت مُلکی دارد که هر سال تکرار می‌شود.

(اللهم صل علی محمد و آل محمد - به رسم آن‌هایی که قلبشان هنوز پاک است صلواتی بفرستیم)

زیارت اربعین و دستگاه خونخواهی

داخل زیارت اربعین عبارت «لَيْسَتْ قَدْ عِبَادُكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةُ الضَّلَالَةِ» وجود دارد. یک گروهی آمدند جهالت و حیرت ضلالت را پایه‌گذاری کردند. داخل زیارت عاشورا ۴ گروه معرفی می‌شوند که ما باید در واکنش به آن‌ها واکنش قلبی، زبانی و عملی داشته باشیم: ۱. کسانی که «أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ» را انجام دادند (لایه شالوده‌ای). ۲. امتی که «أُمَّةٌ أَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ وَ دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ» (لایه‌ای که ساختارشکنی کردند و زمینه حضور ارزش‌ها را از بین بردند). ۳. گروهی که «أُمَّةٌ قَتَلَتْكُمْ» (قتل شخصی و شخصیتی امام). ۴. «الْمُمَهِّدِينَ لَهُمْ» (افرادی که در لایه پشتیبانی و حمایت هستند؛ مثل جریان‌های رسانه‌ای یا کشورهای حامی ظلم).

جریان خونخواهی یک دستگاه است. مقابله با این لایه‌ها جزء ذات اربعین محسوب می‌شود. **خونخواهی تلاشی است مستمر و حماسی برای جبران محرومیتی که به واسطه قتل شکل گرفته است، و تحقق خون‌بهای آن با تحقق آرمان و اهداف آن شهید رخ می‌دهد.** خونخواهی یک پیشران و حیات‌بخش مجدد است که اربعین را از یک نوستالژی ۱۴۰۰ ساله به یک جریان زنده تمدن‌ساز در مسیر فرج تبدیل می‌کند.

دو نکته پایانی: ۱. **ليلة القدر** استکبارستیزی، اربعین است. ۲. اربعین یک آزمایشگاه است که راهبرد پیروزی خون بر شمشیر در آن اثبات می‌شود. این خون زمانی پیروز شد که جریان اربعین آن را امتداد داد و این می‌تواند زمینه‌ساز جهانی‌سازی و در اوجش، امر فرج باشد. (والسلام علیکم ورحمة الله)